مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

سنّت امتحان در زندگی انسان

ابوالحسن غفاری

بسم الله الرحمن الرحیم

سنت امتحان در زندگی انسان

نویسنده:

ابوالحسن غفاری

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سنت امتحان در زندگی انسان

مشخصات کتاب

سرشناسه : غفاری، ابوالحسن

عنوان و نام پدیدآور : سنت امتحان در زندگی انسان/ابوالحسن غفاری؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : [۴]، ۱۱۹ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۷۹۶.

شابک : ۷۰۰۰ ریال ۹۶۴-۷۸۰۸-۲۹-۳:

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۱۷] - ۱۱۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : امتحان الهی.

موضوع : امتحان الهی -- جنبه های قرآنی.

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی استان قم.

رده بندی کنگره : BP۲۲۵/غ۷س۹ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۳۶۲۸۷

ص: ۱

اشاره

ص: ٢

فهرست مطالب

دیباچه

امتحان از سنت های ثابت الهی است که در همه زمان ها و مکان ها و برای همه افراد بشر جاری است.

این سنت از پنهان پروردگار است که ثمره ها و برکت های فراوانی دارد.

امتحان، سره را از ناسره جدا می کند و نیکوکاران را به کارهای خیر ترغیب و بدکاران را از پلیدی ها برحذر می دارد.

امتحان، استعدادهای نهفته آدمی را بارور و او را درکشف اسرارطبیعت یاری می کند.

امتحان، روح شکست، خواری ناامیدی را از انسان می زداید و استقامت و بردباری در برابر مشکلات را تقویت می کند.

بی شک آنچه که گذار از این آزمون ها را برای انسان سهل می کند، امید به خداوند، عمل به مفاهیم والای دینی و بهره گیری از سرگذشت پیشینیان خواهد بود.

ازاین رو، معرفی این قانون الهی و تبیین زاویه های آن به ویژه از راه رسانه ملی که پر بیننده ترین مخاطب را داراست می تواند نقشی مهم در سازمان دهی دینی زندگی فردی و اجتماعی افراد جامعه داشته باشد.

بی تردید برای دست یابی به این هدف، باید تحقیقی، شایسته و متین صورت گیرد که در راستای تحقق این مهم، پژوهشی به همت

ص: ۷

پژوهش گر گرامی جناب حجت الاسلام ابوالحسن غفاری به نگارش درآمد تا توشه راه گردد. با تشکر از تلاش ایشان امید است برنامه سازان ما را از نظریه ها و پیشنهادهای خود بی بهره نگذارند.

انّه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۸

پیش گفتار

الَّذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (ملک: ۲)

و او خدایی است که مرگ و زندگی را آفرید تا بیازماید که عمل کدام یک از شما نیک است.

اسلام، مکتبی انسان ساز است که همه فضایل اخلاقی، زیبایی ها، شرافت ها و کمالات در آن جلوه گر است. آموزه های این مکتب به گونه ای است که آدمی را در نظام هستی و در مسیر حرکت به سوی کمال و تعالی قرار می دهد و به سر منزل مقصود، یعنی مقام «قرب الهی» رهنمون می کند. قانون و سنّت خداوند بر این است که نه تنها انسان، بلکه تمامی آفریدگان، با توجه به سعه وجودی خود به سمت کمال خاص خویش حرکت کند، ولی در هر حرکت و سیر و سلوک به مقصد و مقصود، رهزنان و سارقانی یافت می شوند که به قافله بشریت هجوم می آورند. از این رو، اسلام راه مستقیم و درست را از بیراهه و کژراهه مشخص کرده است. آنان که گام در مسیر ولایت شیطان گذاشته و دل به هوا و هوس سپرده اند، به جایی می رسند که همه هستی، حتی «دل» خویش را که حرم الهی است، چراگاه شیطان می کنند و هستی آن را به تاراج می دهند، ولی دلدادگان حضرت حق و جویندگان کوی دوست، در مسیر حق و حقیقت پایداری کرده و ظواهر فریبنده دنیا آنان را منحرف نمی کند و در مسیر پرپیچ و خم سیر و سلوک، کتل ها را یکی پس از

دیگری طی می کنند و پس از پشت سر گذاشتن موانع، پیروزی را در آغوش می گیرند.

این گروه، کسانی هستند که از هنگام بلوغ تا مرگ، مورد آزمایش های زیادی قرار گرفته و سرانجام، سربلند و سرافراز بیرون آمده اند و چنان دل به ولایت و محبت خدا سپرده اند که همه چیز جهان، از نعمت و خوشی و ناخوشی، رفاه و رنج، ثروت و تنگ دستی، جوانی و پیری و... را وسیله امتحان پروردگار خویش می دانند. در یک کلام، دنیا را مدرسه ای می دانند که آغاز و انجام آن همه تعلیم، تعلّم، تلاش، کوشش و آزمایش است و همواره این سخن گهربار امیر مؤمنان را آویزه گوش دارند که فرمود:

بدان که دنیا، سرای آزمایش است.(۱)

از سوی دیگر، گروه رقیب نیز همواره در معرض امتحان و آزمایش اند، زیرا آنان که دل به ولایت شیطان سپرده اند و همه امکانات و نعمت های مادی و غیر مادی را برای برآورده کردن هوا و هوس و خواسته های نفسانی خویش به کار می گیرند، با ابزار خاصی که در این نوشتار به آن خواهیم پرداخت، امتحان می شوند تا حجت خداوند بر همگان تمام شود و عذری برای هیچ کس باقی نماند.

آن چه در بحث امتحان الهی اهمیت زیادی دارد، ترسیم آن برای همه، به ویژه جوانِ با صفا و پاک ضمیری است که دل آنان با نیکی انس بیشتری دارد و به تازگی در سیر و سلوک الهی گام گذاشته اند؛ به همین دلیل، بیشتر از دیگران نیازمند آشنایی با آفات، موانع و مشکلات راه هستند. دلیل، بیشتر از دیگران نیازمند آشنایی با آفات، موانع و مشکلات راه هستند. دلیل، بیشتر از دیگران نیازمند آشنایی با آفات، موانع و مشکلات راه هستند.

۱- ۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۵۹، ص ۵۹۶.

در این نوشتار سعی شده است تا افق های جدیدی از مباحث آزمایش و امتحان خدا به روی آنان گشوده شود؛ باشد که به فضل پروردگار، نسل نو در راه مبارزه با تهاجم فرهنگی و سلطه فکری بیگانگان که یکی از برجسته ترین عرصه های آزمایش الهی است، به ابزار لازم مجهز شوند و تبلیغات آنان در انحراف فکری و اخلاقی جوانان بی نتیجه ماند؛ زیرا هرگز نمی توان این حقیقت را انکار کرد که موفقیّت در آزمون ها و امتحانات در گرو شناخت زمینه های امتحان و ابتلا، آگاهی از راز و رمز پیروزی در آزمایش های الهی، آگاهی از عوامل گمراه کننده و چگونگی برخورد و رویارویی با عوامل ایجاد انحراف و... است. نتیجه این تلاش و تکاپو، موفقیت در میدان های جهاد اکبر و جهاد اصغر و یا شکست در عرصه جهاد اکبر و مبارزه با خواسته های حیوانی و نفسانی و جهاد اصغر است. بنابراین، حرکت در مسیر امتحانات و آزمایش ها، همانند تلاش ورزشکاری است که باید در مسابقه ای نفس گیر و سخت، افزون بر آگاهی از عوامل موفقیت، موانع را نیز به خوبی بشناسد و آن ها را یکی پس از دیگری پشت سرگذارد تا سرانجام موفق شود.

هرچند میدان تحقیق درباره امتحان الهی وسیع و گسترده است، در این نوشتار به برجسته ترین مسایل آن پرداخته ایم و خوانندگان عزیز را برای مطالعه و تحقیق بیشتر به منابعی که در پایان آمده است، ارجاع می دهیم.

بخش اول: کلیّات

اشاره

ص: ۱۴

فصل اول: ضرورت پرداختن به موضوع امتحان الهی

اشاره

بر امتحان الهی در قرآن کریم و روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بسیار تأکید شده است؛ به گونه ای که از بررسی مجموعه آیات و احادیث چنین بر می آید که دنیا، عرصه آزمایش و امتحان است؛ زیرا نظام حیات، نظام تکامل و پرورش و شکوفایی استعدادهای نهفته است و در این نظام، که ذات و جوهره آن تکاپو و تکامل است، انسان استعداد حرکت از حضیض خاک به اوج افلاک را دارد. این موجود می تواند از مرحله استعداد، مراحل گوناگون را یکی پس از دیگری سپری کرده و در هر مرحله ای از حیات خود فضیلت و کمالی کسب کند و سرانجام به عالی ترین مراحل و مراتب فضیلت برسد. او در این سیر ذاتی و جوهری، افزون بر شکوفایی استعدادهای خویش، حقیقت و هویت خود را می سازد و در جهان آخرت با همان حقیقت واقعی و سیرت باطنی خویش که مجموعه ای از باورها، افکار، اندیشه ها، اخلاق و اعمال است، محشور خواهد شد.

در نظام تکاملی جهان هستی، سنّت الهی بر این است که همه مردم، حتی پیامبران خدا نیز آزمایش و امتحان شوند؛ زیرا در این صورت، استعدادهای انسان شکوفا می شود و درخت وجود آدمی، میوه ها و ثمرات اعمال خود را بر شاخسار خویش می بیند؛ چون قوای درونی

انسان به تنهایی معیار و ملاک مناسبی برای بهره مندی از پاداش و یا مجازات الهی نیست، بلکه خداوند بندگان خویش را می آزمایـد، تا آن چه در انـدرون و نهان خانه دل دارند، آشـکار گردد و مسـتحق پاداش و کیفر شوند و حجت الهی بر آنان تمام شود. به بیان دیگر، یکی از مسایلی که شخصـیت ساز بوده و هویّت انسان را می سازد، صـدور افکار و کسب اعمالی است که بر اساس نظام اختیار و اراده انسان به وجود می آیـد. برای ارزیابی و ارزش گـذاری عمل و اندیشه موجودی که اراده و اختیار دارد باید او را آزمود، تا ایمان واقعی، از ایمان ادعایی مشـخص شود؛ زیرا غایت و هدف از آفرینش انسان، بر خلاف بسـیاری از موجودات دیگر، تنهـا در سـایه گزینش آگاهـانه دست یـافتنی است. به همین دلیل، کمال آدمی کمالی اختیاری و اکتسابی است که می تواند آن را در زندگی خویش به دست آورد. سـیر کمال آدمی چنان نیست که خارج از وجود او باشد، بلکه در سیر و تکامـل معنوی، سالـک و راه یکی هسـتند و مجموعه افکـار و اعمـال او و هم چنین محیطی که بر او اثر می گـذارد، در شکـل گیری ذات و شخصـیت و هویت انسـانی او مؤثرنـد و در رفعت و علوّ و یـا هبوط انسـان نقش اصـلی را بازی می کننـد. آدمی در این مسـیر هم بـا ابزارهـایی که در درون اوست،ماننـد امیال، قوا و خواهش های نفس و هم با ابزارهایی که بیرون از اوست، مانند ظالمان و ستمگران، گروه های مرجع فاسد، محصولات فرهنگی مروج فساد، یاری مظلوم و... امتحان می شود.

ص: ۱۷

به این ترتیب، امتحان سبب بروز شایستگی ها، مایه تکامل و پیشرفت انسان ها و در نهایت «رحمت الهی» است که شامل انسان شده است. همانند معدنی که برای استخراج منابع آن به ابزار و وسایل ویژه ای نیاز است، نیروهای درونی و استعدادهای نهفته آدمی انسان نیز با «امتحان» آشکار می شود که ثمرات مثبت و منفی آن بر فرد و اجتماع مؤثر است. وقتی آدمی دریافت که او را رها نکرده اند و پیوسته در معرض آزمون الهی است، همواره مراقب اندیشه ها و اعمال و رفتار خود است و از ارتکاب هر آن چه خوشایند خدا نیست، خودداری خواهد کرد و همین مسئله در اخلاق، تربیت و حتی روح و روان او تأثیر خواهد گذاشت. دانش آموزی که می داند همواره در معرض امتحان است،افزون بر آمادگی خود برای امتحان، انگیزه زیادی برای مطالعه و آمادگی برای روز امتحان در خود به وجود خواهد آورد.

جایگاه سنّت امتحان در معارف اسلامی

بحث سنّت امتحان و ابتلاـ در معارف اسلامی جایگاه بلندی دارد. آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام با تعبیرهای گوناگون به مسئله آزمایش و امتحان انسان پرداخته اند. در قرآن اصل آزمایش با کلمه «بلا» و «ابتلا» در حدود ۲۷ مورد آمده است. همین اصل، یعنی آزمایش و امتحان با واژه «فتنه» نیز ۲۴ بار در قرآن آمده است. هم چنین آزمایش با واژه های دیگری، هم چون «تمحیص» و «تمییز» نیز در قرآن کریم و بیانات معصومین علیهم السلام وارد شده است. بدین ترتیب، هم قرآن و هم سنّت معصومین علیهم السلام و هم چنین حکم عقل، دلالت قطعی دارند که بشر

در معرض آزمایش و امتحان است و آزمایش خدا قانونی ذاتی، طبیعی و همگانی است و هرگز به گروه یا فرد خاصی اختصاص ندارد؛ گرچه ممکن است صور امتحان و ابزار آن برای افراد و جوامع گوناگون متفاوت باشد.

نمونه هایی از این آیات و روایات در مباحث آینده خواهد آمد.

امتحان؛ سنت الهی

امتحان و آزمایش انسان ها، یک قانون الهی فراگیر است؛ به گونه ای که علامه طباطبایی در این باره می فرماید:

فتنه و محنت، یکی از سنّت های الهی است که به هیچ وجه درباره هیچ کس از آن گذشت نمی شود، همان طور که در امت های گذشته از قبیل قوم نوح، عاد، ثمود، قوم ابراهیم، لوط، شعیب و موسی جریان یافت، جمعی استقامت ورزیده و جمعی دیگر هلاک شدند و در امت های حاضر و آینده نیز جریان خواهد داشت.(۱)

از بررسی آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلامی توان دریافت که دین اسلام به مسئله امتحان الهی به دو صورت توجه کرده است:

الف) گاهی به صورت بیان «کلی» است و دلالت دارد که همه افراد انسان در محک امتحان قرار می گیرند. از آیات ناظر به این بیان آیه زیر است:

أَ حَسِبَ النّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ (عنکبوت:۲)

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند ایمان آوردیم، به حال خود رها

۱- ۱. محمد حسین طباطبایی؛ المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۶، ص ۱۴۵.

می شوند و آزمایش نخواهند شد؟!

ب) گاهی هم امتحان الهی به صورت جزیی و با ذکر وقایع محسوس، ملموس و عینی بیان شده است. در این مورد به تشریح و تبیین سرگذشت امت هایی پرداخته است که آزمایش شده اند. در واقع، این نوع بیان، شرح نمونه هایی از امتحان الهی است که عده ای در آن موفق و گروهی دیگر مردود شده اند. آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام در لابه لای شرح و تبیین این رویدادها به بیان اشکال گوناگون امتحان، راه های موفقیت و یا علل شکست در امتحان و... نیز پرداخته اند.

نمونه هایی از این آزمایش ها در مباحث آینده به تفصیل بیان خواهد شد.

جایگاه امتحان الهی در ادیان

امتحان جزو سنت ها و قوانین الهی است که به فرد، گروه، جامعه و یا پیروان دین و نحله خاصی اختصاص ندارد، بلکه در همه افراد بشر از هر کیش و آیینی که باشند، جریان دارد.

علامه طباطبایی می فرماید:

فتنه سنّتی است الهی که درباره هیچ قومی چشم پوشی نمی شود، در همه امت های گذشته اجرا کرده و در این امت نیز اجرا می کند.(۱)

سنّت و قانون خداوند، نه تبدیل و تغییر را می پذیرد و نه دگرگونی را؛ زیرا قانون الهی راهی مستقیم است و حکم خداوند، تبعیض و استثنا

۱- ۱. المیزان، ج ۱۶، ترجمه موسوی همدانی، ص ۱۷۰.

ندارد.(۱)

قرآن کریم تصریح می کند که امت های پیش از امت اسلامی و ادیان قبل از اسلام، آزمایش شده اند:

وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ (عنکبوت: ۳)

ما کسانی را که پیش از آنان (مسلمانان) بودند آزمودیم.

مراد از جمله «و لقد فتنّا الذین من قبلهم» این است که فتنه و امتحان، سنّت جاری است که در امت های قبل از ایشان نیز جاری کردیم و تو هرگز تبدیل و دگرگونی در سنّت، نخواهی یافت.(۲)

بنابراین، امتحان ویژه مسلمانان نیست، بلکه امت های پیشین نیز مانند مسلمانان در فشار دشمنان بی رحم قرار گرفته و با گرفتاری ها و خوشی ها امتحان شده اند. قرآن کریم نمونه های فراوانی از امتحان و بلاهای امت های قبل از اسلام مانند امت یهود و مسیح را بیان فرموده است که می توان به سرگذشت حضرت نوح، ابراهیم، لوط، موسی و... اشاره کرد. در بررسی کتاب های مقدس تورات و انجیل، مواردی را می یابیم که در آن ها به مسئله امتحان و آزمایش تأکید شده است. در انجیل می خوانیم:

بیدار باشید و نماز گزارید تا داخل نشوید در آزمایش ها.(۳)

ای پدر ما که در آسمانی، پاک است نام تو، بیاید پادشاهی تو... بیامرز گناهان ما را، چنان که می آمرزیم ما برای کسانی که بد می کنند به ما، و

۱- ۱. محمد حسین طباطبایی؛ بیروت، المیزان، انتشارات موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷.

۲- ۲. المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۱۴۷.

۳- ۳. انجیل متی، ترجمه میر محمد باقر خاتون آبادی، ص ۱۱۲.

داخل مکن ما را در آزمایش ها، لیکن نجات ده ما را از بدکار، آمین.(۱)

هم چنین در تورات می خوانیم:

خداوند به موسی فرمود: حال از آسمان برای ایشان نان می فرستم. هر کس بخواهد می تواند بیرون برود و هر روز نان خود را برای همان روز جمع کند. به این وسیله آن ها را آزمایش می کنم تا ببینم آیا از دستوراتم پیروی می کنند یا نه. به قوم اسرائیل بگو که روزهای جمعه نان به اندازه دو روز جمع کرده، آن را آماده نمایند.(۲)

اگر در میان شما پیشگو یا تعبیرکننده خواب وجود دارد که آینده را پیش گویی می کند و پیشگویی هایش نیز درست از آب در می آیند، ولی می گوید: بیایید تا خدایان قوم های دیگر را بپرستیم، به حرف او گوش نکنید؛ چون خداوند بدین ترتیب شما را امتحان می کند تا معلوم شود آیا حقیقتا او را با تمامی دل و جانتان دوست دارید یا نه؟(۳)

در تورات افزون بر این موارد، نمونه هایی از امتحانات الهی نیز ذکر شده است از جمله آن ها امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام برای ذبح فرزند خویش است که شرح سر گذشت آن به تفصیل بیان شده است.(۴)

تبیین قرآن کریم از «امتحان» بسیار گسترده و شیواست، ولی نمونه های یاد شده و هم چنین موارد دیگری که در عهد عتیق و جدید وجود دارد، نشان دهنده آن است که امت ها امتحان شده اند و در واقع، این مسئله جزو مسلّمات هر دین و امت است. بدین ترتیب، روشن می شود که بشر از آدم تا خاتم و انسان های معاصر و آنانی که بعدها

۱- ۱. همان، ص ۶۷.
۲- ۲. تورات، کتاب خروج، بند ۱۶.
۳- ۳. تورات، کتاب تثنیه، بند ۱۳.
۴- ۴. همان، کتاب پیدایش، بند ۲۲.

خواهنـد آمـد، همگی در معرض امتحـان بوده و خواهنـد بود. و تـا زمانی که پهنه حیات بشـری در این عالم که جهان تکلیف است، بر چیـده نشـده باشد، آزمایش نیز خواهد بود و تنها در قیامت و صـحنه آخرت است که آدمی امتحان نخواهد شد؛ زیرا در آن روز، تکلیف برداشته می شود.

ص: ۲۳

فصل دوم: معنای سنّت الهی

اشاره

سنّت که جمع آن «سنن» است، در لغت به معنای راه، روش، طریقه، قانون، سرشت، آیین، رسم، شریعت و نهاد آمده است.(۱) این کلمه، از ریشه «سَنَّ» به معنای تیز کردن،صیقل دادن، راندن و راه بردن یک چیز در مسیر مشخص است.(۲)

واژه سنّت، معانی و کاربردهای اصطلاحی گوناگون دارد که در همه موارد با معنای لغوی آن مرتبط است. مهم ترین معانی اصطلاحی آن عبارتند از:

۱. سنّت به معنای قوانین کلی و تغییرناپذیر

سنت به این معنا، شامل قوانین کلی و تخلف ناپذیر است که تبیین روابط پدیده ها در نظام آفرینش و شرح و تبیین قانون مندی هستی و هم چنین چگونگی عملکرد آن قوانین در جهان هستی را به عهده دارد. بنابراین، سنت در این معنا، شامل قوانین علّی و معلولی حاکم بر نظام عالم و آدم و پدیده ها، مانند قوانین حاکم بر جامعه، تاریخ و تحولات آن هاست. برهمین اساس، از دیدگاه قرآن، سنّت خدا در راستای محو و نابودی

ص: ۲۴

۱- ۱. علی اکبر دهخدا؛ لغت نامه، ج ۸، ص ۱۲۱۴۶.
۲- ۲. المنجد، ماده سَنَّ.

شرک و استکبار و وراثت مؤمنان بر جهان در حرکت است. و یا سنّت «امداد» که «کلی ترین سنّتی است که خدای متعال در پی اعمال انسان ها اعمال می کند؛ بدین معنی که خدای متعال هم کسانی را که طالب دنیا و کمالات مادّی و این جهانی باشند و در راه باطل و شرّ گام گذارند، یاری و کمک می کند و هم کسانی را که جویا و خواستار آخرت و کمالات معنوی و آخرتی باشند و در طریق حقّ و خیر نهند؛ یعنی وسایل پیشرفت و نیل به هدف را برای هر دو دسته فراهم می سازد.»(۱)

تفاوت سنّت امداد با سنّت امتحان در این است که سنّت امداد، مسبوق به رفتار آدمیان است؛ یعنی انسان درپی اعمال خود سنّت امداد را در می یابد، درحالی که سنّت امتحان مسبوق به افعال انسان نیست و انسان ها چه بخواهند و یا نخواهند آزمایش خواهند شد. سنّت امداد که بر اساس آن، خداوند نعمت های خود را در اختیار همگان قرار می دهد، در واقع بیانگر مقام رحمانیت خداست؛ زیرا خداوند بر اساس مقام رحمانیّت خویش، نیکان و بدان را از فیض عمومی خود بی بهره نمی گذارد. قرآن کریم می فرماید:

کُلًّا نُمِدُّ هؤُلاءِ وَ هَؤُلاءِ مِنْ عَطاءِ رَبِّکَ وَ ما کانَ عَطاءُ رَبِّکَ مَحْظُورًا (اسراء: ۲۰)

و ما هر دو گروه را به لطف پروردگارت کمک خواهیم کرد و بخشش پروردگار تو منع شده نیست.

۲. سنّت به معنای آداب و رسوم گذشتگان

۱- ۱. محمد تقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۴۳۵.

سنّت و آداب و رسوم گذشتگان را می توان به سنّت حسنه و سنّت سیئه و یا سنّت مقبول و سنّت مردود تقسیم بندی کرد. سنّت حسنه و مقبول، مجموعه آداب و رسومی است که انسان ها در جوامع مختلف پدید آورده اند و دین اسلام آن ها را پذیرفته است. آداب و رسومی که به داد و ستد، ازدواج، روابط خویشاوندان و... مربوط می شوند، از این گونه اند که بیشتر آن ها را شریعت اسلامی تأیید کرده است. در مقابل، آداب و رسوم بد و مردود که مخالف شریعت اسلامی، قرآن و سخنان معصومان هستند و گذشتگان آن ها را وضع کرده اند و ممکن است در آینده نیز وضع گردند، مورد تأیید اسلام نیستند. اسلام انسان را به ایجاد سنّت نیک و آداب و رسوم صحیح مانند پل سازی، ساخت بیمارستان، ایجاد مراکز تعلیم و تربیت، دادن وام های قرض الحسنه، سرکشی به بیماران و عیادت از آن ها، شرکت در تشییع جنازه، تشویق کودکان و نوجوانان به فعالیت های سازنده و... ترغیب کرده و ثواب زیادی برای وضع کنندگان و عمل کنندگان به آن ها در نظر گرفته است. از سوی دیگر، آداب و شیوه های نادرستی که در طول سال ها، موجب انحراف و گمراهی مردم شده، مانند ایجاد مراکز عیش و نوش، قماربازی، شراب خواری، اختلاط محرم و نامحرم، مراسم مختلف، کاستن از زشتی گناه و معصیت و... را ناپسند شمرده و به ایجادکنندگان و پیروان آن سنّت ها وعده عذاب داده است.

سنّت به معنای آداب و رسوم گذشتگان، امروزه بیشتر در مقابل «مدرنیته» به کار می رود و به همه عناصر تفکر و عمل اقوام و ملّت های

گذشته گفته می شود. به عبارت دیگر، سنّت به این معنا مجموعه آداب و هنجارهایی است که پیشینیان به آن عمل کرده اند، ولی با گذشت سال ها و قرن ها کهنه شده اند. ممکن است بعضی از این آداب و رسوم ارزشمند نباشند و به اصطلاح سنّت سیّئه و مردود به شمار آیند، ولی برخی بدون وارد دانستن کوچک ترین نقد و ایرادی، به آن ها پای بند هستند.

قرآن کریم این نوع سنّت را به بدی یاد کرده است و خاطر نشان می کند که هرگاه مشرکان از پاسخ به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ناکام می ماندند، به رسم اجداد خود تمسک می جستند و می گفتند: ما گذشتگان و اجدادمان را چنین یافتیم، بنابراین ما هم همان گونه عمل می کنیم.(۱)

در این نوع سنّت، زمینه ظهور ناسیونالیسم های قومی، تباری، ملی و حتی زبانی فراهم می شود. اسلام با شکستن حد و مرزهای کاذب، هر نوع آداب و رسوم گذشتگان را، خوب یا بد تلقی نمی کند، بلکه با دعوت انسان به اندیشه و تعقّل، بین سنّت مقبول و مردود تفکیک قائل شده و سنّت مقبول و حسنه را برای همیشه دارای ارزش و اعتبار می داند. اسلام آداب و رسوم گذشتگان را که با سرشت و فطرت پاک انسانی و با احکام الهی منطبق باشد، محترم و ارزشمند و در غیر این صورت، آن را فاقد ارزش الهی و معنوی می داند. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

مَنْ سَنَّ سُنّهً حَسَنهً کان له أجرُها وَ أجْرُ مَنْ عَمِل بها مِنْ غَیر أنْ یَنْقُصَ

۱- ۱. زخرف: ۲۲.

مِنْ اجره شی ءٌ، و مَنْ سنَّ سنهً سیئهً کان له وِزْرُها و وزرُ مَنْ عَمِلَ بها.(۱)

هر کسی که رسم نیکی را در جامعه مرسوم سازد، خداوند دو پاداش به او می دهد: یکی پاداش کار نیک خود و دیگری به اندازه پاداش هر اشخاصی که به آن رسم نیک عمل کنند. و هر کسی که رسم بدی را رواج دهد، افزون بر گناه خودش، گناه تمام کسانی را که به آن رسم عمل کنند، بر عهده خواهد داشت.

چنان که بیان شد، امروزه سنّت به این معنا را به طور معمول، در مقابل مدرنیته قرار می دهند. واژه «مدرن» از ریشه لاتینی «Modo» به معنای «به روز بودن»، «جدید» و «نو» گرفته شده است. این مفهوم بیانگر تمایز پدیده های نو و جدید نسبت به پدیده های کهنه و قدیمی است. گاهی این واژه به عنوان نماد اندیشه ها و شیوه های نوینی به کار می رود که جای گزین اندیشه ها و شیوه های قدیمی و سنّتی در زندگی فردی و اجتماعی شده اند و هم چنین در حوزه پژوهش های انسانی و زیبایی شناسی و قرائت های دینی کاربرد دارد. عمده ترین ویژگی مدرنیته، نقد و حتّی نفی گذشتگان است و در این نقد و نفی، سنّت های حسنه و مقبول نیز مورد تاخت و تاز قرار می گیرند و در عرصه های نظری و عملی، اندیشه ها و رفتارهای گذشتگان مردود اعلام می شود. روشن است که این نگرش، نگرشی افراطی است؛ زیرا مفهوم مدرن و مدرنیته، نفی همه آداب و رسوم و آموزه های گذشتگان و پشت پا زدن به همه آن ها نیست.

۱- ۱. راغب اصفهانی؛ مفردات، ماده وزر.

۳. سنّت در اصطلاح علم اصول و حقوق اسلامی

اشاره

سنّت در این معنا، شامل سخنان و نحوه زندگی و سلوک فردی و اجتماعی و سکوت معصومین است که با بررسی و تحلیل آن ها، احکام دین کشف می شود.

آن چه در بحث از سنّت الهی امتحان مقصود ماست، معنای اول از سنّت است؛ یعنی یک سلسله قوانین و نوامیسی که خداوند متعال بر جهان هستی حاکم کرده است که سه ویژگی اساسی دارند:

الف) کلی، عمومی و جهان شمول اند؛

ب) ناظر به نظام تکوین و تشریع اند؛

ج) تغییر ناپذیرند.

وجود این اصول و قوانین در اداره عالم و آدم که هر کدام در موارد معینی نقش خاص خود را ایفا می کنند، بیانگر اراده تکوینی و تشریعی خداست. بنابراین، در تعریف «سنّت الهی» می توان گفت:

ضوابطی که در افعال الهی وجود دارد، یا روش هایی که خدای متعال امور عالم و آدم را بر پایه آن ها تدبیر و اداره می کند.(۱)

یکی از این ضوابط و قوانین کلی، سنّت «ابتلا» و «امتحان» است؛ زیرا اراده خداوند بر این تعلق گرفته است که انسان به هدف آفرینش خود، یعنی تقرب به خدا و بندگی او نایل شود. برای رسیدن به این هدف، او را مختار و آزاد آفریده تا با افعال و اعمال اختیاری خود، به کمال رسد. بنابراین، برای رسیدن انسان به این هدف بزرگ، وسایل و ابزار آن را نیز

۱- ۱. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۲۵.

فراهم کرده است. یکی از اصلی ترین وسایل، آزمایش انسان با سختی ها و ناملایمات، راحتی ها و خوشی ها و... است. آدمی برای رسیدن به کمال خود، باید از مسیرهای گوناگون عبور کند و آزمایش های زیادی را پشت سر گذارد تا ایمان واقعی و ادعایی او، هم برخود و هم بر دیگران آشکار شود. فردی از امام رضا علیه السلامدرباره امتحان الهی پرسید و تفسیر آیه «احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنّا باللّه و هم لایفتنون» را خواست. امام در پاسخ فرمود:

یُفْتَنُونَ کما یُفْتَنُ الذَّهَبُ، یُخْلَصُونَ کَما یُخْلَصُ الذَّهَبُ.(۱)

انسان ها همانند طلا آزموده می شوند و چنان چه طلا را از دیگر فلزات مخلوط جدا می سازند، انسان ها نیز به وسیله امتحان و آزمایش پاک و پیراسته می شوند.

انواع سنّت های الهی

سنّت های الهی، به اقسام مختلفی تقسیم بندی می شوند؛ در یک تقسیم بندی می توان آن را به «سنّت های آخرتی» و «سنّت های این جهانی» تقسیم کرد.

سنّت های آخرتی درباره زندگی آن جهانی و ابدی انسان ها و پاداش و کیفر آخرتی اعمالشان است و سنّت های این جهانی به زندگی این جهانی آدمیان مربوط است. سنّت های این جهانی به نوبه خود به دو قسم تقسیم پذیرند. یکی سنّت های این جهانی که به رفتارهای فردی اختصاص دارند و دیگر، سنّت های این جهانی که به رفتارهای فردی

۱- ۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، کتاب الحجه، نشر دارالکتب الاسلامیه، ص ۳۷۰، ح ۴.

اختصاص ندارد، یعنی یا اختصاص به رفتارهای اجتماعی دارند و یا رفتارهای فردی و اجتماعی، هر دو، را در بر می گیرند.(۱)

در یک تقسیم بندی دیگر، سنّت های الهی به «سنّت تکوینی» و «سنّت تشریعی» تقسیم می شوند؛ منظور از سنّت تکوینی خدا، قوانین ثابت و کلی است که در دل کائنات و ذرات هستی جریان دارد. یکی از بارزترین نمونه های سنّت تکوینی، سنّت هدایت عمومی موجودات است که آیه زیر به آن تصریح دارد:

رَبُّنَا الَّذی أَعْطی كُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی (طه: ۵۰)

پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش آن را داد و سپس آن را هدایت کرد.

البته این سنّت، معنای گسترده تری نیز دارد و افزون بر سنّت هدایت تکوینی، شامل هدایت مردم توسط انبیا نیز می شود.

در این نوع سنّت تکوینی، یعنی سنّت هدایت و راهیابی که در دل هر موجودی هست، خداوند هر موجودی را به کمال شایسته خویش می رساند و از درون، آن را شکوفا می کند. دانه گندمی که در دل خاک قرار می گیرد، به برکت هدایت تکوینی، مسیر رشد و شکوفایی را طی می کند و به خوشه و سنبل تبدیل می شود. این نوع از هدایت، لازمه رحمت گسترده پروردگار است که شامل همه موجودات اوست. هم چنین قوانین علّی و معلّولی حاکم بر جهان که هم در حیطه

۱- ۱. همان، ص ۴۲۶.

جـان موجودات و هم در بیرون از جان آن ها یعنی در شـئون ظاهری آن ها جریان دارد، نمونه دیگری از سـنّت تکوینی است. «طغیـان به هنگـام رفـاه و آسـایش» از سـنت هـایی است که در شـئون ظاهری بشـر جریان دارد، یعنی احساس بی نیازی در اثر داشتن مال و ثروت فراوان، موجب سرپیچی از حدود الهی می شود. خداوند در قرآن می فرماید:

کَلّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَیَطْغی أَنْ رَآهُ اسْتَغْنی (علق: ۶ و ۷)

انسان طغیان می کند، وقتی که خود را بی نیاز ببیند.

قوانین دیگری نیز وضع شـده است که آن ها را هـدایت تشـریعی می نامنـد. این نوع هـدایت، ناظر به زندگی ظاهری، فردی و اجتماعی است که انتظام امور انسان بدون آن ها ممکن نیست. قوانین حاکم بر روند اجتماعی ـ سیاسـی اقوام و ملت ها از این گونه اند. برای نمونه، سنّت تشـریعی خداوند بر این جاری است که سرنوشت هیچ ملتی تغییر نمی کند، مگر این که خودشان براساس میل و اراده و اختیار خود، آن را تغییر دهند. خداوند در قرآن می فرماید:

إِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ (رعد: ۱۱)

خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر آن که خودشان دست به تغییر زنند.

هم چنین سنّت الهی بر این جاری است که رفاه اجتماعی در پرتو تقوا و خدا ترسی به دست می آید:

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لکِنْ کَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (اعراف: ۹۶)

و اگر اهل شهرها و آبادی ها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند،

برکات آسمان و زمین را بر آن ها می گشودیم، ولی آن ها حق را تکذیب کردند،ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

مجموعه قوانین و قواعد تکوینی و تشریعی، به نام «دین» بر بشر عرضه شده است. سعادت انسان در گرو مطابقت اندیشه ها، اخلاق و اعمال او با دین است و چون بین اندیشه، اخلاق و اعمال انسان با بدبختی و یا خوشبختی او رابطه حقیقی و علّی و معلولی وجود دارد و نه رابطه اعتباری، بنابراین از یک سو سنّت تکوینی خدا بر این است که همه انسان ها با امتحان به کمال و مقام قرب الهی برسند و از سوی دیگر، در عالم تشریع و قانون گذاری، وسایل و چگونگی امتحان و عملکرد آن نیز مشخص شده است.

از میان همه انواع موجودات، بشر موجودی است که به کمال نمی رسد، مگر با یک سلسله افعال اختیاری و ارادی که آن نیز سر نمی زند، مگر از باورهایی نظری و عملی. درنتیجه، این نوع باید تحت قوانین زندگی کند، حال چه قوانین حق و چه باطل، چه خوب و چه بد. پس خدایی هم که عالم تکوین را راه انداخته، باید برای او از طرفی یک سلسله اوامر و نواهی که جامع آن را شریعت می نامیم، تشریع کند و از سوی دیگر، حوادث اجتماعی و فردی پدید بیاورد تا انسان در برخورد با این دو، آن چه را در قوه و استعداد دارد فعلیت دهد و در آخر یا سعادتمند شود و یا شقی و بدبخت گردد و آن چه در باطن و کمون وجودش هست، به ظهور برسد. این جاست که نام محنت و بلا و امتحان و امثال آن هم بر این حوادث منطبق می شود و هم بر این تشریع.(1)

سنّت های الهی و سنّت های بشری

ص: ۳۳

۱- ۱. المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، ج ۴، ص ۴۸.

انسان ها در زندگی اجتماعی و فردی خود، قوانین و مقرراتی را وضع می کنند که سنن اجتماعی، قومی و یا ملی نامیده می شود آداب و رسوم خاص هر قوم و ملّت، سنّت ویژه آن هاست. هم چنین قوانین بین المللی که در سطح گسترده ای، به وسیله کشورها و سازمان های جهانی وضع می شود، نوعی سنن و آداب اجتماعی هستند، مانند احترام به حسن هم جواری، دخالت نکردن در امور داخلی کشورها و... ولی این سنن با سنّت های الهی از دو نظر فرق دارند:

الف) در کلیّت، ثبات و راه کارها و فرایند حاکم بر چگونگی وضع آن ها؛

ب) در غایت و هدف.

سنّت های الهی قابل تغییر و تبدیل نیستند و ثبات و دوام دارند، به گونه ای که آیه شریفه «و لن تجد لسنهِ اللّه تبدیلًا؛ و سنّت خدای متعال را دگرگون نخواهی یافت» به آن تصریح دارد ولی در مقررات و سنت هایی که به دست انسان ایجاد می شوند، ثبات و دوام کمتری به چشم می خورد و همواره در حال دگرگونی و تغییرند. علل عمده تغییر، دگرگونی و بی ثباتی در قوانین بشری را می توان چنین برشمرد:

الف) جهالت: ناآگاهی و جهل انسان ها و مکاتب بشری به همه نیازهای مادی و معنوی انسان و زوایای حیات آدمی، باعث شده است که انسان ها توانایی ایجاد قوانین دقیق، بی عیب و جامع را نداشته باشند؛ زیرا مکتب های بشری از تبیین همه ابعاد انسان عاجزند و تنها برخی از زوایای وجود او را مورد توجه قرار داده اند. به همین دلیل، از فهرست

کردن همه نیازهای مادی و معنوی ناتوانند. از این رو، به وظایف و تکالیف انسان نسبت به خود، هم نوعان و اجتماع، محیط و جهانی که در آن زندگی می کند و مهم تر از همه، وظایفی که نسبت به خالق خود بر عهده دارد، به صورت همه جانبه توجه نشده است و اگر در برخی از مکاتب، به بعضی از بخش های یاد شده توجه شده است، اما حتی از ایجاد ارتباط سنجیده و متناسب بین آن ها ناتوان است. به همین دلیل، با گذشت زمان، نقص قوانین انسانی آشکار خواهد شد که قوانین و سننی که از این طریق و توسط مکاتب بشری سرنوشت انسان را در عرصه تاریخ رقم می زنند، در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و... پاسخگوی همه جنبه های مادی و معنوی، آخرتی و این جهانی نیستند و سرانجام، همواره دست به تغییر آن مقررات و قوانین می زنند. نمونه آشکار این قوانین را می توان در مکتب «اومانیسم» یا «انسان محوری» جست وجو کرد. در این مکتب، انسان از زوایای تنگ و تاریک محاسبات این جهانی و نظام حاکم بر روابط مادی و رفاه دنیوی بررسی شده و از ضروری ترین نیازهای روحی و معنوی آدمی غفلت شده است.

ب) در نظر گرفتن منافع شخصی یا گروهی: در بسیاری از موارد، هدف انسان از وضع مقررات و سنن، حفظ منافع فردی و یا گروهی است. آدمی برای رسیدن به منافع شخصی و گروهی خود با ایجاد مقررات ویژه ای، حتّی زمینه تجاوز به حقوق و منافع دیگران را فراهم می کند تا به هدف و مقصود این جهانی و مادی خود برسد، ولی در قوانینی که

به وسیله خداوند وضع می شود، هدف، تأمین سعادت انسان و رساندن او به ارزش های برتر انسانی و الهی است. ازاین رو، چون خداوند بر مصالح و مفاسد امور و بندگان خویش آگاهی دارد و همه نیازهای واقعی و مادی و معنوی آفریدگانش را می داند و از سوی دیگر، بی نیاز مطلقی است که از اعمال بندگان خویش سودی به او نمی رسد، قوانین و سننی را وضع کرده است که در عین جامع بودن، قافله بشریت را به کمال واقعی و سعادت ابدی رهنمون می کند. علامه طباطبایی می فرماید:

فرق جوهری و اساسی بین سنّت های اسلامی و دیگر سنّت ها در غایت و غرض از آن سنّت هاست؛ زیرا هدف اسلام از ایجاد و تأسیس سنّت این است که جهان هستی و دنیا به صلاح و خیر خود نایل شود؛ در حالی که غرض و هدف سنّت های دیگر، برآورده کردن امیال و خواسته های خودشان است.(۱)

رابطه سنّت های الهی با اعمال انسان

برخلاف تصور برخی از فیلسوفان مغرب زمین، مانند دیوید هیوم ما بر این باوریم که میان قوانین تکوینی و تشریعی و اعمال انسان ارتباط وجودی و رابطه علّی و معلولی برقرار است؛ زیرا نظام عالم، نظام کنش و واکنش یا عمل و عکس العمل است و جریان علّیت در همه شئون هستی برقرار است. ازاین رو، این حقیقت و قانون که «انسان در گرو اندیشه ها و اعمال خویش است»(۲)، سنّت و قانون تخلف ناپذیر خداست. بر اساس این قانون، هر عمل فردی یا اجتماعی، نتایج خود را بر فرد و جامعه به جا

۱- ۱. المیزان، انتشارات الاعلمی، ج ۴، ص ۲۳۹.

۲- ۲. مدثر: ۳۸: «کل نفس بما کسبت رهنیه».

خواهد گذاشت. شخص و یا جامعه ای که غرق در عیش و عشرت و دنیاطلبی و در پی فسق و فجور و گناه باشد، گرفتار سنّت «استدراج» خواهد بود؛ یعنی هر لحظه به گمراهی نزدیک تر می شود و در مقابل، افراد و جوامعی که در راستای استقرار آرمان های الهی و توحیدی در حرکتند، به سمت جلب توفیق الهی و پیروزی گام برمی دارند. خداوند متعال می فرماید:

كَتَبَ اللّٰهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلی. (مجادله: ۲۱)

خداوند مقرّر کرده است که به یقین، من و فرستادگانم چیره می شویم.

بدین ترتیب، کوچک ترین اندیشه و عمل در نظام هستی، بی پاسخ نیست و تلاش های انسان هر چه باشد، زیر پوشش یکی از سنت های الهی قرار می گیرد. در حکمت متعالیه، به خوبی اثبات شده است که فصل اخیر انسان، حقیقت او را تشکیل می دهد و عقل او به دو قسم نظری و عملی تقسیم می شود. ایمان انسان ناظر به اعتقادات نظری و عقل نظری او و عملکردهای او ناظر به عقل عملی است. ازاین رو، آدمی نه تنها با اندیشه ها و افکار خود، بلکه با اعمال و حتی نیّات خویش نیز متحد است و حقیقت او را مجموعه های یاد شده تشکیل می دهند. به همین دلیل، هر اندیشه، عمل و نیّتی که دارد، بیرون از جان و هویت او نیست و انسان مانند بنّایی است که ساختمان و بنای وجودی خویش را با مصالح اندیشه و عمل می سازد و سنّت خداوند هم بر این است که اندیشه ها و اعمال زشت، آثار و پی آمدهای منفی و ناگواری برای فرد و اجتماع داشته باشد و اندیشه ها و عملکردهای شایسته نیز پی آمدهای مثبت و گوارایی را در جامعه و فرد پدید آورد. ازاین رو، امتحان انسان با

ثروت و فقر، جوانی و پیری، بهره مندی از مقام دنیایی و یا بی بهره بودن از آن، سلامتی و بیماری و... سازنده هویت اوست و ارتباط وجودی با حقیقت و هویت او خواهد داشت؛ هویتی که در قیامت نیز با آن محشور می شود و اعمال خود را مجسم خواهد دید.

برخی از سنت ها و قوانین الهی

سنّت امداد

كُلاًّ نُمِدُّ هؤُلاءِ وَ هَؤُلاءِ (اسراء: ۲۰)

هر یک از دو گروه (آخرت طلب و دنیا طلب) را یاری می کنیم.

سنّت استدراج

وَ الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ(اعراف: ۱۸۲)

و آن ها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی دانند، گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد.

سنّت هدایت

رَبُّنَا الَّذی أَعْطی كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی. (طه: ۵۰)

پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آن چه را لازمه آفرینش او بوده داده، سپس هدایت کرده است.

سنّت پیروزی رهبران الهی

كَتَبَ اللّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلی (مجادله: ۲۱)

خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز شویم.

سنّت تغییر سرنوشت به خاطر تغییر روش

إِنَّ اللّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ (رعد: ۱۱)

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد، مگر آن که آنان آن چه را در خودشان است تغییر دهند.

سنّت نابودی باطل

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْباطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذا هُوَ زاهِقٌ (انبیاء: ۱۸)

بلکه ما حق را بر سر باطل می کوبیم تا آن را هلاک سازد و این گونه، باطل نابود می شود.

سنّت رحمت

كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلى نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ (انعام: ۵۴)

پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده است.

سنّت نزول برکات بر جامعه در نتیجه تقوا

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ (اعراف: ۹۶)

و اگر اهل شهرها و آبادی ها، ایمان آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکاتی از آسمان و زمین را بر آن ها می گشودیم.

سنّت سختی در زندگی در صورت فراموشی خداوند

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرى فَإِنَّ لَهُ مَعيشَهً ضَنْكًا (طه: ۱۲۴)

هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت.

سنّت وراثت اهل حق بر زمین

وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ (انبياء: ۱۰۵)

در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند بود.

بخش دوم: امتحان، وسیله آزمایش و پاداش

اشاره

ص: ۴۰

فصل اول: چیستی امتحان الهی

اشاره

واژه امتحـان از باب افتعال به معنای «ابتلا» و «اختبار» است. ریشه این واژه «مَحَنَ» به معنای آزمایش است. این واژه در مواردی به کار می رود که چیزی را بیازمایند. وقتی گفته می شود «طلا و نقره را آزمایش می کنند»، یعنی به وسـیله آتش آن را صاف و خالص می کنند. امتحان دانش آموز و دانشجو نیز از همین قبیل است.(۱)

افزون بر واژه امتحان که به معنای آزمایش است، واژه های دیگری نیز به همین معنا آمده است:

۱. تمحیص

گاهی امتحان و آزمایش را «تمحیص» می نامند:

لِيُمَحِّصَ اللّهُ الَّذينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكافِرِينَ(آل عمران: ۱۴۱)

تا خداوند، افراد با ایمان را خالص گرداند و کافران را به تدریج نابود سازد.

راغـب در مفردات می گویـد: «محص، در اصـل بـه معنـای خـالص کردن و برطرف نمـودن عیـب و ایراد از یـک چیز است و همانند تزکیه و تطهیر می باشد.(۲)

تمحیص نیز از «مَحَص» به معنای خالص کردن چیزی از آمیختگی و

۱- ۱. المنجد فی اللغه، ص ۷۴۹.

۲- ۲. راغب اصفهانی؛ مفردات، ص ۷۶۱.

ناخالصی هایی است که از خارج، داخل آن چیز آن شده است. خاصیت خالص سازی در انسان، معلوم کردن ایمان مؤمنان با جداسازی مؤمن از غیر مؤمن، خالص کردن ایمان از ناخالصی های کفر و نفاق و فسق است. خدا اجزای کفر و نفاق و فسق را کم کم از مؤمن می زداید تا جز ایمانش چیزی باقی نماند و ایمانش خالص برای خدا باشد.(۱) در نتیجه، امتحان و تمحیص یکی هستند و آن عبارت است از شکوفایی استعدادهای انسانی.

وقتی امتحان برای مؤمن پیش می آید و باعث می شود فضایل درونی و نهفته اش از رذایل جدا و متمایز گردد و یا وقتی این امتحان برای قومی و جماعتی پیش آید و مؤمنان آنان از منافقان و بیمار دلان جدا شوند، عنوان «تمحیص» یعنی «متمایز کردن» صدق می کند.(۲)

۲. ابتلا و بلا

این واژه نیز به معنای امتحان و آزمایش است. «بلا، بلوه، بلیّه، بلوی، همه به یک معنی بوده و جمع آن ها بلایاست».(۳)

عنوان «بلا» عنوانی عام است؛ یعنی هم در نعمت به کار می رود و هم نقمت.

از آیه:

فَأَمَّا ٱلْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبّی أَكْرَمَنِ وَ أَمّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبّی أَهانَنِ(فجر: ۱۵ و ۱۶)

نیز برمی آید چنان که انسان بیمار، مبتلا به بیماری است، انسان سالم

۱- ۱. المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۴، ص ۴۳.

۲- ۲. همان، ص ۵۵.

۳- ۳. صدرالمتألهین شیرازی؛ شرح اصول کافی، تهران، نشر کتاب خانه محمودی، ص ۹۹.

نیز مبتلا به سـلامت است و در عالم چیزی نیست که «بلا» و «بلوی» نباشد. گاهی خدای سبحان، انسان را با سلامت امتحان می کند تا ببیند وی شاکر است و از این نعمت بهره ای می گیرد یا نه و گاهی او را به مرض می آزماید، تا ببیند وی صابر است یا نه؟(۱)

۳. فتنه

اشاره

جمع آن «فِتَن» است. فتنه در اصـل به معنـای داخـل کردن طلا و نقره در آتش، برای مشـخص کردن عیار و خوبی و بـدی آن است.(۲) سیدرضی برای فتنه چند معنای متفاوت نقل کرده است:

الف) گرفتاری؛

ب) ضلالت و گمراهی؛ هم چنان که مرد فاتن، به معنی مرد گمراه است.

ج) آزمون و سنجش؛ همانند آزمودن طلا و نقره.

وی اضافه می کند همین معنا، معنای اصلی فتنه بوده و معانی دیگر فرعی است.(۳)

در آیاتی از قرآن، واژه «فتنه» به معنای آزمایش و امتحان آمده است. از جمله:

أَ حَسِبَ النّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ(عنکبوت: ۲)

علامه طباطبایی در ذیل این آیه شریفه می فرماید:

۱- ۱. جوادی آملی؛ تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۱، چ اول، ج ۴، ص ۳۶۰.

۲- ۲. راغب اصفهانی؛ مفردات، ص ۶۲۳.

۳- ۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمه: دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۳۰۷.

کلمه فتنه به معنای آزمایش است.(۱)

تعبیرهـای دیگری ماننـد «تمییز» نیز در معنـای امتحـان به کار می رود. جامع همه تعبیرها این است که صـحنه دنیا با همه مظاهر آن، وسیله امتحان بندگان خداست تا صدق و کذب و ایمان و نفاق از هم متمایز و حجت پروردگار بر همگان تمام شود.

ارکان اساسی امتحان و آزمایش

در هر آزمون و امتحـان، حتی در امتحانی که از دانش آموزان گرفته می شود، چهار عنصـر محوری و اساسـی وجود دارد که ماهیت و حقیقت امتحان وابسته به آن هاست:

۱. امتحان کننده و آزمایش گری که فرد و یا گروه و اجتماعی را در محک امتحان قرار می دهد؛

۲. امتحان شونده، افراد، گروه ها و جوامعی که امتحان می شوند؛

۳. ابزار امتحـان، وسایـل و چیزهایی که به وسـیله آن، امتحان صورت می گیرد که در حقیقت بحث از اشـکال و صور مختلف ابزار امتحان است، نه خود امتحان؛

۴. انگیزه و هدف امتحان.

امتحان کننده

شکی نیست در آزمون های زیادی که افراد در آن شـرکت می کنند، امتحان کننده انسان و یا گروه های اجتماعی، سازمان ها و مؤسسه های علمی و فرهنگی و... هستند. نمونه روشن این امتحانات، آزمون هایی است که

۱- ۱. المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۱۴۷.

اولیای تعلیم و تربیت در مؤسسه های علمی و دانشگاه ها از دانش آموزان و دانشجویان می گیرند. ولی در آزمون های الهی، امتحان کننده خداست:

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرِينَ (بقره: ۱۵۵)

به یقین همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان.

در آیه بالا، کلمه «لنبلونکم» با هیئت و ماده خود تصریح دارد که امتحان گیرنده خداست. هم چنین در آیه دیگری می فرماید:

وَ لِيَبْتَلِيَ اللّهُ ما فی صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ ما فی قُلُوبِكُمْ وَ اللّهُ عَلیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ(آل عمران: ۱۵۴)

و آن چه را شما در سینه دارید، می آزماید تا دل های شما کاملاً خالص گردد و او به همه اسرار درون شما آگاه است.

آیات بسیاری بر امتحان کننده بودن خداوند دلالت دارند، به گونه ای که متجاوز از بیست مورد امتحان به خدا نسبت داده شده است.(۱) روشن است که امتحان پیامبران و معصومین علیهم السلامنیز به خدا برمی گردد. لازم است امتحان کننده آگاهی کافی از موضوع آزمایش و هم چنین مهارت کافی در برگزاری آزمون داشته باشد و غایت امتحان را با ابزار آن در نیامیزد.

آزمایش شونده

انسان در آغاز حیات خویش تکلیفی ندارد، ولی به تدریج با رسیدن به سن بلوغ مکلف می شود و در نتیجه، ترک محرمات و انجام واجبات بر او واجب و لازم می شود و تا آخر عمر باید به تکالیف دینی خویش

۱- ۱. مکارم شیرازی ؛ تفسیر نمونه، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴، ج اول، ص ۵۲۶.

عمل کنـد. بنابراین، آزمایش شـدگان، انسان هایی هسـتند که از بلوغ تا مرگ مورد آزمونند و هیچ فردی از این قانون مسـتثنا نیست. قرآن کریم می فرماید:

أَ حَسِبَ النّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ(عنکبوت: ۲)

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟!

بدین ترتیب، انسان ها از پیامبران تا مردمان عادی، مؤمن و کافر، پیر و جوان و... در آزمونند؛ هر چند مراتب و درجات امتحان آدمیان متفاوت است؛ هم چنان که گذشت، این سنّت هرگز تعطیل نخواهد شد. در این امتحان و سنّت الهی، گاهی تک تک افراد انسانی آزمایش می شونـد و گاهی اجتماع. در آیات قرآن کریم امتحان هایی ذکر شده که بعضـی از آن ها برای افراد و اشـخاص است و برخی برای اجتمـاع. البته نبایـد این نکته را از یـاد برد که امتحـان اجتمـاع و جوامع، شامـل اعضای آن نیز می شود.

ص: ۴۷

ابزار امتحان

هر آن چه قابلیت دارد تا کسی و یا جامعه ای را با آن بیازمایند، می تواند ابزار و وسیله امتحان باشد. انتخاب وسیله و ابزار آزمایش و در نظر گرفتن اشکال متفاوت آن، با ظرفیت و قابلیت های افراد و جوامع و هم چنین نسبت به زمان و مکان و عصرها متفاوت است. شمارش مقدار و تعداد ابزار و اشکال امتحان به صورت ریاضی ممکن نیست. گاهی ممکن است ابزار انتخاب شده برای امتحان یک فرد، سنگین تر و سخت تر از ابزار انتخاب شده برای فرد دیگر باشد؛ هم چنان که امتحان پیامبران و اولیای الهی در مقایسه با افراد عادی، سخت و بسیار مشکل است.

بحث مشروح ابزار امتحان در ادامه خواهد آمد.

انگیزه های امتحان

امتحان یک وسیله است و هدف نهایی نیست. دانش آموزی که امتحان می دهد، آگاه است که امتحان مقدمه پیشرفت او به درجات برتر علم و معرفت است. کسی که امتحان را هدف اصلی به شمار می آورد، ممکن است ناکامی در آن، او را به ناکامی در اصل زندگی و در نتیجه به سرخوردگی روحی و روانی سوق دهد. ازاین رو، به این نکته باید توجه کرد که امتحان، یک راه است و نه مقصد نهایی. وقتی خداوند انسان را می آزماید، شایستگی ها و استعداد و کمالات نهفته در درون آدمیان، هم چون گنج پنهان آشکار می شود؛ زیرا یکی از سنت های خداوند، سنّت هدایت و رحمت است؛ هدایتی که هم در جهان تکوین و هم تشریع جریان دارد. او برای هدایت بندگان خود به سمت کمال نهایی، اسبابی را

فراهم کرده که یکی از آن ها امتحان و آزمایش است که در صورت نبودن آن، استعداد انسان ها در مرحله ضعف خود باقی می ماند و شایستگی های آن بروز نمی کرد. امیرالمؤمنین علیه السلامدرباره انگیزه ها و اهداف امتحان خدا می فرمایند:

آگاه باشید که خداوند از درون بندگان پرده برمی گیرد، نه آن که بر اسرار پوشیده آنان آگاه نیست و بر آن چه در سینه ها نهفته دارند بی خبر است؛ بلکه خواست آنان را آزمایش کند تا کدام یک اعمال نیکو انجام می دهند و پاداش برابر نیکوکاری و کیفر مکافات در خور بدی ها باشد.(۱)

فرق امتحان خدا با آزمون های بشری

پیش تر گفته شد که امتحان کننده انسان و جامعه انسانی، خداست؛ اکنون می توان گفت کسی آزمایش می کند که از واقعیت امور آگاهی ندارد و به دنبال این است که مجهولی را معلوم کند. آیا این سخن درباره خداوند رواست؟

در پاسخ باید گفت، آزمایشی که به انسان نسبت داده می شود، با آزمایشی که به خداوند نسبت داده می شود، متفاوت است؛ زیرا هدف انسان از آزمایش، رفع نادانی درباره موضوعی است که در محک امتحان قرار می گیرد؛ در حالی که در مورد خداوند این گونه نیست؛ زیرا او عالم مطلق است و بر همه چیز احاطه دارد. خدا از خود انسان به او نزدیک تر است. هیچ اندیشه، عمل و تصوری وجود ندارد، مگر این که در علم پروردگار باشد.

۱- ۱. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۱۴۴، ص ۲۶۵.

علی علیه السلام می فرماید:

عالِما بها قَبْلَ اِبْتدائها، مُحیطًا بِحدُودِها وَ انْتِهائِها، عارِفا بِقَرائِنها وَ احنائِها.(۱)

خداوند پیش از این که انسان را بیافریند، به آن آگاه بود و بر آغاز و انجام آن احاطه داشت و پیچ و خم هر کاری را می دانست.

ازاین رو، امتحان الهی به انگیزه کشف مجهول نیست، بلکه در واقع غایت فعل خداوند که آزمایش است، به مخلوقات او باز می گردد و سرانجام سود و ثمرهای آن به انسان می رسد و در واقع انسان است که از امتحان الهی پی به ماهیت خود می برد.

این پی آمدها را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف) پرورش استعدادها و به فعلیت رساندن آن ها؛

ب) آگاهی انسان از نقاط ضعف و قوت خود در مسیر حرکت به سوی کمالات؛

ج) اتمام حجت پروردگار بر انسان و سلب عذر و بهانه های آدمی در جهان آخرت؛

د) تمییز و جداسازی افراد خوب و بد در دنیا.

علی علیه السلام می فرماید:

خداوند مخلوقات خود را با اموری که آگاهی ندارند، آزمایش می کند تا بد و خوب تمییز داده شود و تکبر و خودپسندی را از آن ها بزداید و خود بزرگ بینی را از آنان دور کند.(۲)

۱- ۱. نهج البلاغه، خطبه اول.

۲- ۲. نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، خطبه ۱۹۲، ص ۳۸۰.

گریزناپذیری از امتحان الهی

آزمایش، سنّت قطعی و دایمی پروردگار است و تا روزی که انسان اراده و اختیار دارد،ادامه خواهد داشت. این سنّت از هیچ کس چشم پوشی نمی کند. ازاین رو، علی علیه السلام برای رفع شبهه کسانی که گمان کنند هرگز امتحان و آزمایش نمی شوند، یادآوری می کند که هرگز نباید از خداوند خواست که انسان را امتحان نکند؛ زیرا جهان آفرینش، نظام آزمون و امتحان است و این در خواست بر خلاف سنت های الهی است که هرگز تعطیل نمی شوند؛ بلکه باید از خداوند خواست که انسان را به آزمون های سخت گرفتار نکند:

کسی از شما نگوید: خداوندا،پناه می برم به تو از آزمایش؛ زیرا هیچ کس نیست مگر آن که به نحوی به آزمایش گرفتار است،ولی اگر کسی خواهد که به خدا پناه جوید، از او بخواهد که او را از آزمایش های گمراه کننده پناه دهد.(۱)

«علامه طباطبایی» در ذیل آیه سوم سوره عنکبوت می نویسد:

غرض سوره اعلام این معنی است که مردم خیال نکنند به صرف این که بگویند: «ایمان آوردیم»، دست از سرشان بر می دارند و در بوته آزمایش قرار نمی گیرند؛ نه بلکه حتما امتحان می شوند.(۲)

ره آورد امتحان خدا

امتحان و آزمایش مانند کار باغبانی است که دانه مستعدی را در کوران حوادث به مقصد خود، یعنی مرحله شکوفایی و بروز استعدادهای آن

۱- ۱. نهج البلاغه، ترجمه: عبدالحمید آیتی، نشر بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۶، ج ۲، حکمت ۹۰، ص ۳۷۹.

۲- ۲. المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۱۴۵.

می رساند. ازاین رو،توجه به این حقیقت که بازگشت همه به سوی خداست و دنیا سرای جاوید نیست،بلکه محل امتحان و ابتلای بندگان است،اثرات و ثمرات تربیتی و اخلاقی زیادی را به همراه خواهد داشت. از سوی دیگر، فهمیدن این اصل مسلّم قرآنی که هر کار خوب و یا بد به خود انسان، به عنوان مبدأ فاعلی، بر می گردد(۱) و انسان در گرو عملکردهای خویش است و در نظام علّی و معلولی، هیچ کردار و عملکردی بی پاسخ نخواهد ماند، انگیزه های فراوانی برای آدمی ایجاد می کند تا مراقب اعمال، اندیشه ها و حتی نیّات خویش باشد. دانش آموزی که همواره امتحان می شود، در می یابد که همه دانستنی هایی که یاد گرفته و یا از آن ها غفلت کرده است، به نفع و یا ضرر او به کار گرفته خواهد شد؛ به همین دلیل، برای به دست آوردن پیروزی و موفقّیت در امتحان،از همه فرصت ها و امکانات مادی و معنوی برای سرفرازی استفاده خواهد کرد. در امتحان الهی نیز اگر آدمی بداند که همواره در معرض آزمون است،برای اصلاح رابطه خود با خالق و هم چنین هم نوعان و محیط خویش تلاش خواهد کرد. توجه به این نکته و یا بی اعتنایی به آن، ره آوردهای گوارا و ناگواری به دنبال خواهد داشت.

قرآن کریم با آهنگ هشدار دهنده ای،انسان را متوجه این حقیقت می کند تا از خواب غفلت بیدار شود و به حق توجه کند:

۱- ۱. «ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اسأتم فلها؛ اگر نیکی کنید، به خودتان می کنید و اگر بدی می کنید، باز هم به خود می کنید» اسراء: ۷

وَ نَبْلُوكُمْ بِالْخَيْرِو الشَّرِّ؛(۱) ما شما را با خوبی و بدی می آزماییم.

بنابراین، انسانی که می داند هر لحظه به سبب بهره برداری خاص از قدرت، اختیار و نعمت و امکانات الهی،سرنوشت خود را بر تابلوی ابدیت به تصویر می کشد و نعمت های خداوند وسیله ای برای رسیدن به اهداف برترند،به این اصل کلی ایمان می آورد که:

هیچ یک از حرکات و سکنات تو از زنجیر هستی که به ابدیت وصل شده است، گسیخته نمی باشد. ابدیت در باره ناچیزترین کاری که امروز صورت می دهی،محاسبه ای خواهد داشت. با توجه به این اصل، امکان ندارد که دست به تعدی دیگران بیالاید، خلاف واقع بگوید، برای یک دستمال، قیصریه را آتش بزند و لحظه ای از خدا غفلت بورزد.(۲)

۱- ۱. انبیاء، ۳۵.

۲- ۲. محمد تقی جعفری، شرح مثنوی معنوی، ج ۶، ص ۴۲۶.

فصل دوم: فلسفه آزمایش و امتحان

اشاره

در مبحث انگیزه امتحان الهی بیان شد که امتحان خداوند،برای سودبردن و یا معلوم کردن مجهولی نیست،بلکه فلسفه والاتری دارد که آزمایش های بشری در مقایسه با آن ناچیزند.

برخی از مهم ترین فلسفه های آزمایش خدا عبارتند از:

۱. زمینه سازی برای شکوفایی استعداد انسان

اگر آزمایش و امتحان در حیات بشری نباشد،استعدادهای ذاتی و بالقوه انسان در حد خود باقی می ماند و فرصت بروز نمی یابد؛ زیرا در امتحان و آزمایش که مسابقه ای مهم است، انگیزه ظهور شایستگی ها خود را نشان می دهد. هدف معلمی که هر هفته پیاپی از دانش آموزان خود امتحان می گیرد، تنها شناخت کافی از دانش آموزان نیست، بلکه با وجود این که از آن ها شناخت کافی دارد، برای وادار کردن دانش آموزان به تلاش و کوشش بیشتر و فرصت بروز استعدادهایشان، آن ها را می آزماید. ازاین رو، پیش آمدن سختی ها و نعمت ها در دنیا برای انسان، از آن روست که در رویارویی با آن ها لیاقت های خود را بروز دهد. آری جنگ و صحنه نبرد سنگین با دشمن، گرسنگی، مرگ عزیزان، غرق شدن در رفاه و نعمت های مادی، همگی میدانی است که انسان در رویارویی با آن

ماهیّت خود را نشان می دهد و به شایستگی خویش آگاه می شود و قوای درونی خود را شکوفا می کند. امام علی علیه السلام در نامه ای به معاویه نوشت:

همانا خداوند دنیا را برای آخرت قرار داده و مردم را در دنیا به آزمایش گذاشت تا روشن شود کدام یک نیکوکارتر است. ما را برای دنیا نیافریده اند و تنها برای دنیا به تلاش فرمان داده نشدیم؛ به دنیا آمدیم تا در آن آزمایش گردیم و همانا خداوند مرا به تو و تو را به من آزمود و یکی از ما را بر دیگری حجت قرار داد.(۱)

۲. آگاهی بندگان به چگونگی اعمال و ایمانشان

خداوند، ذات پاکی است که اول وآخر و ظاهر و باطن همه چیز را می داند. هیچ جنبش و حرکتی حتی در دل ریزترین موجودات عالم پدید نمی آید که خداوند به آن آگاه نباشد. با وجود این، برای ارزیابی کردارهای بندگان و آگاهی ایشان از ایمان واقعی و ادعایی خویش آنان را می آزماید. این ارزیابی به این دلیل است که صالح و طالح متمایز شوند. خداوند متعال امت های پیشین را نیز برای ارزیابی کردارهایشان می آزمود:

وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللّهُ الَّذینَ صَدَقُوا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکاذِبینَ (عنکبوت: ۳)

ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم. تا خدا آنان را که راست گفته اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد.

۱- ۱. نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، نامه ۵۵، ص ۵۹۲.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد:

مراد از این که می فرماید: تا خدا بداند که چه کسانی راست می گویند و چه کسانی دروغ می گویند، این است که آثار صدق وکذب آنان به وسیله امتحان در مقام عمل ظاهر شود؛ چون امتحان است که باطن انسان ها را ظاهر می کند و لازمه این ظهور این است که آن هایی که ایمان واقعی دارند،ایمانشان پا برجاتر شود و آن ها که ایمانشان صرف ادعاست، همان صرف ادعا هم باطل گردد.(۱)

هم چنین امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه در تفسیر آیه شریفه «مَنْ ذَا الَّذی یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضاعِفَهُ لَهُ و له اجرٌ کریم؛ کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خداوند چند برابر عطا فرماید و برای او پاداش بی عیب و نقصی قرار دهد؟» (حدید: ۱۱) فرمود:

درخواست یاری از شما، به جهت ناتوانی نیست و قرض گرفتن از شما برای کمبود نمی باشد... در حالی طلب وام از شما دارد که گنج های آسمان و زمین از آن اوست. بلکه خواسته است شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارترید.(۲)

۳. پالایش جان و دل از گناهان

بی گمان، هر گناهی سقوطی را در پی دارد و اگر انبوه گناهان و تمام صحنه دل را اشغال و فرشته صفا و عشق الهی را از آن خارج کند و نامحرمی به نام شیطان را جانشین آن کند، امیدی به آن دل نیست و

۱- ۱. المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۱۴۷.

۲- ۲. نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، خطبه ۱۸۳، ص ۳۵۴.

قرآن، انسان شیطان صفت را مانند حیوان و حتی پایین تر و پست تر از آن می داند، زیرا تمام قوای احساس و تحریکی و ادراکی او صرف باطل و برآوردن هوس های خویش است و همّت او از شکمش فراتر نمی رود، مگر این که نور ملکوت از افق توبه بر دل او بتابد و بیدار شود.

گناهانی که تنها موجب انحراف فرد هستند، مانند ترک عبادت ها و گناهانی که افزون بر ایجاد انحراف شخصی سبب بازداشتن فرد از رسیدن به مقصد، و موجب تجاوز به حقوق دیگران و مانعی برای سلوک معنوی انسان های دیگری نیز می شوند، همگی زمینه های سقوط انسان را فراهم می کنند. به همین دلیل در منابع اسلامی بر ترک گناه و توبه و بازگشت تأکید بسیار شده است.

یکی از وسایل و اسباب بیداری و توبه، تذکر و یادآوری امتحان الهی است. بنده ای که بداند همواره در حال آزمایش است، نه در فقر و تنگ دستی پرده دری می کند و نه به هنگام رفاه خدا فراموشی؛ نه به هنگام قدرت طغیان می کند و نه در هنگام ضعف زیر بار ظلم و ستم می رود. او همیشه عالم را محضر خدا می داند و خویشتن را در محضر پروردگار حاضر می یابد و سراسر زندگی و حالات خود را امتحان و آزمایش او می داند. امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام می فرماید:

خداوند بندگان خود را که گناهکارند، با کمبود میوه ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن در گنج های خیر آزمایش می کند؛ برای آن که توبه کننده ای باز گردد و گناهکار، دل از معصیت بکند و پند گیرنده،

پند گیرد و بازدارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد.(۱)

۴. امتحان؛ مقیاس و معیار پاداش و کیفر

درست است که حالات درونی انسان می تواند ملاک و مقیاسی برای ثواب و عقاب باشد، ولی به شرطی که این صفات، خود را در اعمال و رفتار انسان نشان دهد. بنابراین، صفات درونی به تنهایی معیار پاداش و کیفر نیستند، بلکه معیار دیگری نیاز هست تا همه اعمال و رفتار و اندیشه های انسان با آن معیار سنجیده شود و پاداش و کیفر به دقت محاسبه شود. علی علیه السلاممی فرماید:

آگاه باشید که خداوند از درون بندگان پرده برمی گیرد، نه آن که بر اسرار پوشیده آنان آگاه نیست و بر آن چه در سینه ها نهفته دارند، بی خبر است، بلکه خواست آنان را آزمایش کند تا کدام یک، اعمال نیکو انجام می دهد و پاداش برابر نیکوکاری و کیفر مکافات در خور بدی ها باشد.(۲)

هم چنین حضرت در تفسیر آیه «وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ(انفال: ۲۸)» فرمود:

معنی آیه این است که خدا انسان ها را با اموال و فرزندانشان می آزماید... تا کرداری که استحقاق پاداش یا کیفر دارد آشکار نماید.(۳)

۵. امتحان و شناخت واقعیت ها

ص: ۵۸

۱- ۱. نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، خطبه ۱۴۳، ص ۲۶۳.

۲- ۲. همان، ص ۲۶۵.

۳- ۳. همان، حکمت ۹۳، ص ۶۴۴.

در طول تاریخ حیات بشری حق همواره وجود داشته و در کنار آن، باطل نیز خود را نمایان کرده است؛ مظلومیت و ظلم و عدل و حق کشی همواره در نبرد بوده اند. انسان های نیک و بد، هم چون نور و ظلمت در ستیز بوده و در این میان، عده ای نیز لباس تزویر و نفاق را به تن کرده اند تا از هر دو طرف سود جویند و بار مادی خود را ببندند. آنان که صاحبان عقل ناب بوده و از تأییدات الهی برخوردارند و چشم بینا و دل بصیرت بین داشته اند، واقعیات را از جعلیات و سره را از ناسره تمییز می دهند، ولی همواره مردمانی هستند که در وادی سرگردانی و حیرت، از تشخیص حق و باطل ناتوانند. این جاست که امتحان پا به میدان می گذارد و بساط آزمایش پهن می شود تا مرد از نامرد و مؤمن از منافق و مخلص از ریاکار جداگردد.

در جامعه ما نیز هم در دوران انقلاب شکوهمند اسلامی و هم در دوران دفاع مقدس و پس از آن، مدعیان دروغینی بودند که وقتی دشمن چشم طمع به میهن اسلامی و انقلاب شکوهمند ملت ایران دوخته بود، از صحنه مبارزه و رویارویی با دشمنان قسم خورده اسلام و انقلاب خارج شدند؛ در حالی که سال ها خود را مدعی مبارزه با کفر و شرک و استکبار قلمداد می کردند. بنابراین، امتحان و آزمایش، نقاب از چهره دروغ پردازان و ریاکاران کنار می زند و نیک و بد و حق و باطل را جدا می کند تا واقعیات بر همگان آشکار شود.

قرآن کریم، بهترین وسیله شناختن واقعیات و تمییز و جدا سازی حق از باطل را امتحان می داند:

ص: ۵۹

ما كانَ اللّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنینَ عَلی ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتّی یَمیزَ الْخَبیثَ مِنَ الطَّیِّبِ (آل عمران: ۱۷۹)

هرگز خداوند مؤمنان را بر آن چه که هستند، وا نمی گذارد تا ناپاک را از پاک جدا کند.

۶. یادآوری و قدرشناسی نعمت

از آثار تربیتی و اخلاقی امتحان، قدرشناسی نعمت های خداست. این اثر به نوبه خود جزو حکمت ها و فلسفه های امتحان است. چشم و دل انسان غرق در نعمت و رفاه و آسایش، همواره در پی به دست آوردن و حفظ نعمت های این جهانی است؛ در نتیجه صاحب نعمت و دهنده آن را فراموش می کند و آن گاه که آن نعمت از او گرفته شود، متوجه ناسپاسی خود می شود و روزهایی را که غرق در نعمات الهی بود و سپاس آن را به جای نمی آورد، به یاد می آورد. امتحان الهی مانند تلنگری است که بر انسان غافل و خفته ای می خورد تا او را که مست ثروت و اندوخته های این جهانی است و از نعمت های دیگر الهی نیز بهره مند است، متوجه منعم خویش کند.

امتحان و آزمایش پروردگار، گاهی به این دلیل است که انسان، از کفران نعمت به شکران نعمت روی آورد و همواره خداوند را سپاس گوید.

انسان غافل می پندارد اگر ما او را از نعمت برخوردار کردیم، وی را گرامی داشته و اگر در تنگی قرار دادیم، به او توهین روا داشته ایم. هرگز

این چنین نیست؛ نه رفاه نشانه کرامت شخص مرفه است و نه رنج زمینه تحقیر انسان رنجور.

فَأَمَّا اَلْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبّى أَكْرَمَنِ وَ أَمّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبّى أَهانَنِ كلاّ. (فجر: ۱۵ و ۱۶)

امّا انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می کند و نعمت می بخشد (مغرور می شود و) می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است! و امّا هنگامی که برای امتحان، روزی اش را را بر او تنگ می گیرد (مأیوس می شود و) می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است! چنان نیست که شما می پندارید.

درس دیگری که انسان از آزمایش زوال نعمت می گیرد، توجه به این واقعیت است که همه نعمت ها از خداست؛ ازاین رو، نباید از زوال نعمت ناراحت شود، بلکه تلاش کند تا همواره به هنگام بودن نعمت، شاکر و به هنگام نبودن آن، صابر باشد. در آموزه های دینی اسلام و در توصیه های پیشوایان دین آمده است که انسان به هنگام برخوداری از نعمت ها، حتی یک لباس و یا کفش تازه، با نام خداوند آن را بپوشد و یا هنگام خوردن و آشامیدن، نام خدا را بر زبان جاری کند. این توصیه ها این حقیقت را به انسان می آموزد که همیشه به یاد منعم باشد و سپاس او را به جای آورد.

ص: ۶۱

۷. تشخیص میزان تحمل و شکیبایی انسان

انسان ها در رویارویی با سختی ها و گرفتاری های زندگی، واکنش های گوناگون دارند؛ برخی که دل به دریای معرفت الهی سپرده و از زلال معرفت الهی می نوشند، به هنگام سخت ترین مصیبت ها و آزمون ها، خود را نمی بازند و به خواست الهی، هر چه باشد و به هر قیمتی که تمام شود، عمل می کنند. قهرمان توحید، حضرت ابراهیم علیه السلام، چنان تحمل و اراده ای از خود نشان داد که میوه زندگی خود را به قربان گاه برد و حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلامکه سلطان عشق و ارادت به ساحت قدس ربوبی بود، چندین عزیز دل خویش را به قربان گاه کربلا برد و به پیشگاه خداوند تقدیم کرد. اینان در امتحان الهی، تاریخ بشری را رو سفید کردند. ولی عده ای چنان دل به دنیا می دهند که از تحمل کوچک ترین رنج در راه خداوند و حق و حقیقت عاجزند. حافظ می گوید:

مکن ز غصه شکایت که در طریق طلب*** به راحتی نرسید آن که زحمتی نکشید

فقیر و محتاج آزموده می شود که آیا در هنگام محرومیت، به اموال دیگران چشم می دوزد و ثروتمند نیز آزموده می شود که آیا ثروت خود را به درستی و در راه حلال مصرف می کند؟

موارد بالا و نمونه های دیگر، همه و همه امتحان خداست. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

خداوند روزی گسترده را با فقر و بیچارگی در آمیخت و تن درستی را با حوادث دردناک پیوند داد؛ دوران شادی و سرور را با غصه و اندوه نزدیک ساخت؛ اجل و سرآمد زندگی را مشخص کرد، آن را گاهی

طولانی و زمانی کوتاه قرار داد... تا آزمایش گردند.(۱)

۸. عبرت از گذشتگان

تاریخ زندگی انسان ها پر از حوادث تلخ و شیرین عبرت آور است. خداوند امت های زیادی را امتحان کرده است تا برای دیگران مایه عبرت شود و زمینه های هوشیاری و توجه امت های بعدی را فراهم آورد:

وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللّهُ الَّذینَ صَدَقُوا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکاذِبینَ(عنکبوت: ۳)

ما پیشینیان آنان را امتحان کردیم تا خدا راستگویان و دروغگویان آنان را معلوم دارد.

عوامل موفقیت و یا شکست گذشتگان، می تواند برای نسل های بعدی، درس عبرت باشد. امام علی علیه السلام به فرزند خود امام حسن علیه السلامسفارش می فرمود که همواره در تاریخ گذشتگان اندیشه کن که چه نامی از آنان باقی مانده است و به کجا رفته اند؟(۲) امیرمؤمنان علیه السلامآزمایش شیطان را مایه عبرت همه انسان ها می داند؛ زیرا او در اثر غرور خود، اعمال فراوانش را نابود کرد:

از آن چه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت گیرید؛ زیرا اعمال فراوان و کوشش های مداوم او را با تکبر از بین برد.(۳)

۹. اتمام حجت پروردگار

ص: ۶۳

۱- ۱. نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، خطبه ۹۱، ص ۱۶۹.
۲- ۲. اخبار گذشتگان را به او عرضه دار و از آن چه بر سر پیشینیان تو رفته است آگاهش ساز. به خانه ها و آثارشان بگذر و در آن چه کرده اند، از آن جاهایی که رفته اند و آن جاهایی که فرود آمده اند نظر کن. خواهی دید که از جمع دوستان بریده اند و به دیار غربت رخت کشیده اند و تو نیز یکی از آنان خواهی بود، پس منزلگاه خود را نیکو دار و آخرتت را به دنیا مفروش. نهج البلاغه، وصیت علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام.
۳- ۳. نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، ص ۳۸۰.

یکی دیگر از فلسفه های آزمایش، اتمام حجت خداوند بر بندگان خویش است، تا در روز قیامت هیچ عذر و بهانه ای باقی نماند. علی علیه السلامدر نامه ای که به معاویه نوشت، یادآوری کرد:

خداوند مرا به تو، و تو را به من آزموده و یکی از ما را بر دیگری حجت قرار داده است.(۱)

هم چنین برخی از آیات قرآن کریم بیان می کنند که خداوند برای اتمام حجت خود بر مردم، پیامبران و راهنمایانی را فرستاد تا از این طریق امتحان کند که آیا هدایت می شوند یا نه؟ تا فردای قیامت کسی ادعا نکند که اگر ما هم پیامبرانی داشتیم، هدایت یافته تراز اقوام دیگر بودیم و هرگز گمراه نمی شدیم. خداوند در سوره نساء می فرماید:

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِئَلّا يَكُونَ لِلنّاسِ عَلَى اللّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كانَ اللّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا(نساء: ۱۶۵)

پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند و خداوند، توانا و حکیم است.

۱- ۱. همان، ص ۵۹۲.

فصل سوم: ابزارهای امتحان و انواع آزمایش

اشاره

هر چیزی که بتوان با آن کسی و یا امتی را آزمود، وسیله امتحان است. انتخاب وسیله و ابزار امتحان و در نظر گرفتن اشکال مختلف آن، با توجه به ظرفیت، قابلیت های افراد، زمان، مکان و روزگاران متفاوت است. شمارش تعداد و مقدار ابزار آزمایش و اقسام آن به صورت ریاضی ممکن نیست. از سوی دیگر، ابزار انتخاب شده برای امتحان یک فرد، با فرد دیگر فرق خواهد کرد؛ چنان که امتحان انبیا و اولیای الهی با امتحان افراد عادی یکسان نبوده است. اینک به بحث و بررسی ابزار آزمایش و اقسام آن می پردازیم:

۱. انسان

وجود انسان می تواند ابزار و وسیله امتحان باشد:

لَتُبْلَوُنَّ فِی أَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ (آل عمران: ۱۸۶)

ما شما را به وسیله اموال و جان هایتان می آزماییم.

مقصود از «انفسکم» اصل وجود انسان است. افزون بر این که خود انسان وسیله امتحان است، اجزای وجود انسان مانند گوش، چشم و همه جوارح او نیز ابزار امتحانند. حتی موارد دیگری که جزو ذات انسان و از اجزای وجودی او نیست و خارج از هستی انسان است، ولی به گونه ای با او بیگانه نیست، مانند فرزندان و دوستان، می تواند جزو انسان و

امتحان از او قرار گیرد. خداوند متعال این حقیقت را در چند آیه قرآن بیان کرده است:

إِنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَةٌ (تغابن: ۱۵)

همانا اموال و فرزندان شما مایه امتحان شما هستند.

وَ لکِنْ لِیَبْلُوَا بَعْضَکُمْ بِبَعْضٍ (محمد:۵)

ولی برای این است که مردم را به یکدیگر امتحان کنیم.

وَ نَبْلُوکُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَیْرِ فِتْنَةً (انبیاء: ۳۵)

و ما شما را به بد و خوب مبتلا می سازیم تا امتحان کنیم.

آیات شریفه، امتحان و بلا- را به تمامی اموری که یک نحو ارتباطی با انسان دارند عمومیت داده است، گاهی آن امور از اجزای وجودی خود انسان بوده و خداوند انسان را با آن ها می آزماید، مانند گوش، چشم و حتی اصل حیات و گاهی از امور خارجی ای است که با انسان مرتبط می باشند، مانند فرزند و زن و عشیره و دوست و مال و مقام. و بالاخره هر چه که به یک نحوی مورد استفاده انسان قرار می گیرد... . خلاصه آن که، آیات شریفه هر جزئی از اجزای عالم و هر حالتی از حالات آن را که با انسان مرتبط می باشد، از وسایل و عواملی

که خداوند، بشر را به آن امتحان می کند، معرفی کرده است.(۱)

۲. امتحان با دنیا

واژه دنیا یا از «دنی» به معنای پستی و حقارت و یا از ریشه «دُنُّو» به معنای قرب و نزدیکی است. در صورت نخست، به معنای ناچیز بودن زندگی

۱- ۱. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ترجمه: صالحی کرمانی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ج ۴، ص ۶۲.

این جهان در برابر حیات ابدی و آخرتی است و بنابه معنای دوم، زندگی این جهان نسبت به انسان نزدیک تر است. در هر دو صورت، دو تلقی و برداشت از دنیا می توان کرد:

الف) دنیا به عنوان عالمی در مقابل آخرت؛

ب) دنیا به معنای زندگی ناچیز و پست طبیعت در مقایسه با حیات آخرتی.

دنیا به معنای عالمی در مقابل آخرت، احکام و ویژگی ها و عوارض خود را دارد؛ یعنی همان گونه که نظام آخرت قانون مندی و ویژگی های مخصوص به خود را دارد، مانند محل حساب و کتاب بودن، جایگاه دریافت ثواب و عقاب و... عالم طبیعت و دنیا نیز که شامل مجموعه عالم ماده از کهکشان ها تا زمین و دریا و...است، احکام و صفات خود را دارد. این مجموعه به خودی خود، مظهری از مظاهر حق تعالی و موجودی از موجودات خالق هستی است و چون خداوند زیبایی مطلق است و از او جز زیبایی و خیر، صادر نمی شود، پس این نظام هم چون تابلویی زیباست که چشم و دل انسان را می نوازد. با توجه به این برداشت و معنی، اگر زشتی و شرّی در طبیعت یافت شود، نسبی و اعتباری و ناشی از روابط پدیده ها و یا تزاحم آن ها با همدیگر و یا با انسان است. در این برداشت، جهان طبیعت نشانه و آیتی از آیات حق تعالی است که داغ مربوبیت بر پیشانی دارد. به گفته سعدی:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار*** هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

با ملاحظه این معنا از دنیا، تقسیم دنیا به زشت و زیبا و خوب و بد وجهی ندارد؛ زیرا همه چیز آن خیر و هستی و خوب است و همین

ص: ۶۷

دنیاست که انبیا را در دامان خود پرورانده و به معراج برده است. وقتی شخصی نزد علی علیه السلامزبان به شکوه از دنیا گشود، حضرت سخت بر آشفت و فرمود:

آیا دنیا به تو ظلم کرده است؟ کی دنیا تو را سرگردان کرد؟... همانا دنیا سرای راستی برای راست گویان و خانه تندرستی برای دنیا شناسان و خانه پند، برای پندآموزان است. دنیا سجده گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا و محل تجارت دوستان خداست که در آن، رحمت خدا را به دست آوردند و بهشت را سود بردند.(۱)

ولی دنیا در معنا و برداشت دوم، عالمی در مقابل آخرت در نظر گرفته نمی شود، بلکه همواره با متعلق و موصوف به کار می رود، همانند: حب دنیا، مال دنیا، مقام دنیایی، دنیاگرایی و... این تعبیرها در حقیقت ناشی از نسبتی است که بین انسان و دنیا برقرار شده و متعلقات زاییده این نسبت و رابطه اند. در این نسبت، تقسیم دنیا به دنیای زشت و زیبا، خوب و بد، فریبا و عبرت آموز و غیره معنا می یابد و در این معنا، دنیا ابزار امتحان است. اگر انسان در سه محور اساسی، یعنی در نسبت خود با خدا و خالق خویش؛ همنوعان و محیط خود، وظایفش را به درستی درک و عمل نکند، در هر سه محور رابطه ای ناسالم و در صورت عمل کردن به آن ها، ارتباط سالم خواهد داشت. بنابراین، دنیای خوب و بد، ارتباطات و قراردادهای واقعی و اعتباری است که در زندگی این جهانی انسان اعمال می شود.

اگر از نسبت ها، روابط، اشیا و امکانات این عالم، به گونه ای

۱- ۱. نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، حکمت ۱۳۱.

بهره برداری شود که در مسیر تکامل به سوی حق تعالی مانع انسان شود، این دنیا، بی ارزش، ناچیز و حتی بنا به فرمایش علی علیه السلام از آب بینی(۱) بز هم کم ارزش تر است؛ دل بستگی بدان، سفاهت و کالای آن غرور خواهد بود؛ سرایی است ناپایدار و محل کوچ و گذر و جایگاه عبرت و آموزش و هر آن چه در زمین این دنیاست، زینتی است که انسان و عمل او را با آن می آزمایند:

إِنّا جَعَلْنا ما عَلَی الْأَرْضِ زِینَةً لَها لِنَبْلُوَهُمْ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً (کهف: ۷)

پس هر چیز که در قلمرو دنیا اتفاق می افتد، بدون آزمایش الهی نیست، نعمت و گرفتاری آن، همه و همه امتحان خداوند است؛ چون دنیا محل تکلیف اختیاری است و تا تکلیف اختیاری بر دوش انسان است، آزمون خواهد شد. به همین دلیل، علی علیه السلام دنیا را «دارالبلیّه»(۲) یعنی خانه آزمایش یاد می کند.

از نظر قرآن، مردم دنیا سه دسته اند:

یک گروه دنیا طلب و هواپرست هستند،یعنی آنان که «اشتروالحیوه الدنیا بالاخره» (بقره: ۸۶). کافران ناسپاس از این دسته به حساب می آیند.

گروه دوم گاهی اهل دنیا و زمانی اهل آخرتند:

«و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحا و اخر سیّئا» (توبه: ۱۰۹)

این گروه به گناه خود اعتراف می کنند که زمانی عمل صالح و گاهی فعل قبیح به جا آورده اند. امید باشد که خداوند لطف خود را شامل آنان کند. فعل قبیح به جا آورده اند. امید باشد که خداوند لطف خود را شامل آنان کند.

ص: ۶۹

۱- ۱. نهج البلاغه، خطبه شقشقیه.

۲- ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۳۶.

گروه سوم خود و دنیای خود را فروخته و در راه رضای خدا فقط آخرت را خریده اند:

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ (بقره: ۲۰۷)

این گروه پیکارگر و مجاهد در راه خدا شمرده شده اند. خداوند هم گروه اول و هم گروه سوم را در این راهی که خود برگزیده اند، برای آزمون از مزایای طبیعی و مواهب آن بهره مند خواهد ساخت و گروه دوم که تلفیقی از صالح و طالح دارند، در حدّ خود امتحان می شوند.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام در همه حالات عمر،دنیا را سه طلاقه کرده بود؛ چه در زمان کشاورزی و باغداری، چه در زمان حکومت؛چه در زمان جنگ و چه صلح و چه دیگر اوقاتی که در ظاهر به امور دنیا اشتغال داشت. او به طور کلی، فرزند دنیا نبود. از این رو، می فرمود: «شما هم فرزند آخرت باشید؛ نه فرزند دنیا؛ فَکُونوا مِنْ ابناءالاخره ولا تکونوا من ابناء الدنیا». «فانَّ کلّ ولدٍ سیلحق بابیه؛ همانا هرفرزندی به زودی در روز قیامت به پدرش می پیوندد».(۲)

۳. امتحان و آزمایش با اموال، فقر و ثروت

یکی از اسباب و راه های امتحان خداوند،بهره مندی یا محرومیّت از مال دنیاست. در مکتب اسلام خوشبخت کسی نیست که از مال دنیا بهره فراوانی دارد، بلکه ملاک، اخلاص و ایمان انسان به خداست. احترام و عظمتی که مسلمانان فقیر و ژنده پوشی مانند ابوذر، سلمان و اصحاب صفّه پیش رسول خدا داشتند، بالاتر از صاحبان ثروت و مکنت بود. چه

۱- ۱. آیت الله جوادی آملی، معاد در قرآن _ ۴، صص ۷۸ و ۷۹ با تلخیص.

۲- ۲. همان، ص ۷۸.

بسا ثروت فراوان موجب طغیان شود.(۱) قرآن کریم یکی از آزمایش ها را آزمایش با ثروت و فقر می داند:

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرِينَ (بقره: ۱۵۵)

قطعا، همه شما را با چیزی از ترس،گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و محصولات آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان.

در آیه شریفه، گرسنگی که نتیجه فقر و محرومیت از دارایی است و کاهش مال و ثروت و میوه ها، چیزهایی است که خداوند انسان را با آنان می آزماید. خداوند، انسان را دچار تنگ دستی و یا ثروت می کند تا صبر و استقامت و یا شکر او را در مسیر حق وحقیقت بیازماید. اگر ثروت باعث غرور و تکبّر و بی اعتنایی به خلق خدا شود، انسان از حقی که مظلومان در اموال او دارند، چشم پوشی کرده و در ناز و نعمت زندگی می کند و از این رو، ثروت وسیله انحطاط و بدبختی او را فراهم می کند. قرآن کریم از خوردن مال یتیم،همانند فرو بردن آتش در شکم یاد می کند. آری، حقیقت حرام خواری آتشی است که هستی انسان و هویت واقعی او را خاکستر می کند. بنابراین، هر نوع تخلف مالی، مانند ربا، رشوه، نپرداختن زکات و خمس،انفاق نکردن و... موجب خواهد شد که انسان از آزمایش الهی سرفراز بیرون نیاید. در مقابل، فقیری که بر تنگ دستی صبر نکند و دست تطاول به اموال دیگران دراز کرده و از راه حرام ارتزاق کند، از عهده امتحان الهی برنمی آید. جامعه سعادتمند

۱- ۱. «ان الانسان لیطفی ان راه استغنی؛ همانا انسان زمانی که خود را بی نیاز می بیند، طغیان می کند».

جامعه ای است که فقیران آن صبر و قناعت پیشه کنند وثروتمندان امکانات مالی خویش را در راه خدا مصرف کنند. اهمیت توجه به مسایل مالی و این که ثروت به خودی خود امتیازی برای فرد نیست،در داستان معروفی آمده است:

شخصی از ثروتمندان، در محضر حضرت رسول صلی الله علیه و آلهنشسته بود. فقیر ژنده پوشی وارد مجلس شد و به دنبال جای خالی گشت. اتفاقا یک جای خالی کنار مرد اشرافی بود و آن شخص پهلوی او نشست. او (ثروتمند) طبق عادتی که داشت، ناخودآگاه خودش را جمع کرد و کنار کشید. حضرت رسول صلی الله علیه و آلهتوجه کرد و فرمود: «ترسیدی که چیزی از فقر او به تو بچسبد؟ گفت: نه، یا رسول اللّه. حضرت فرمودند: ترسیدی که چیزی از ثروت تو به او سرایت کند؟» گفت: نه، یا رسول اللّه. پیامبر صلی الله علیه و آلهفرمودند: «ترسیدی که جامه هایت کثیف و آلوده شود؟» او پاسخ داد: نه، یا رسول اللّه. حضرت فرمود: «پس چرا این کار را کردی؟» آن مرد که جوابی نداشت، گفت: عادت غلطی بود، یا رسول اللّه! من حاضرم نیمی از ثروتم را به این برادر مسلمانم بدهم. آن مرد فقیر گفت: من نمی پذیرم. گفتند: چرا نمی پذیری؟ گفت: می ترسم اگر بپذیرم، من هم یک روز مثل او بشوم، فقیری کنارم بیاید و من خودم را کنار بکشم.(1)

امتحان با ثروت و فقر و به طور کلی با مال دنیا، عمومی ترین نوع امتحان است. گاهی ممکن است امتحان به مال دنیا باشد، نه صرف فقر و ثروت برای نمونه، گاهی کسی که زندگی متوسطی دارد؛ یعنی نه فقیر

۱- ۱. مرتضی مطهری؛ داستان های معنوی، قم، نشر تحول آفرین، ۱۳۸۱، ص ۳۱.

است و نه ثروتمند، اگر در اموال خویش امتحان شود، گاهی از گذشت و انفاق کم ترین مال از امکانات خود به نیازمندان دریغ می ورزد. پس امتحان و آزمایش با مال دنیا و ثروت و فقر عرض عریض و مراتب گوناگونی دارد و نمی توان تعریف دقیق ثروت و فقر را بیان و حد و مرز آن را مشخص کرد، بلکه مسئله ثروت و فقر، و کمبود و یا نداشتن امکانات مالی، به تناسب اجتماعی که انسان در آن زندگی می کند، در نوسان است. البته عرف هر اجتماعی به خوبی مشخص می کند که چه کسی فقیر است و چه کسی از زندگی متوسطی برخوردار و کدام شخص ثروتمند است، ولی آن چه در سنّت الهی تعطیل بردار نیست، امتحان انسان از طریق مال دنیا و ثروت و فقر است. افزون بر این که قرآن بر این مسئله تأکید فراوان دارد. در روایات اسلامی نیز سخنان زیادی از معصومان علیهم السلامرسیده است. در حدیث زیبایی از امیر کلام، حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است که:

پیامبر فرمود: ای علی! همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می شوند و در دین داری بر خدا منّت می گذارند، با این حال انتظار رحمت او را دارند و از قدرت و خشم خدا، خود را ایمن می پندارند. حرام خدا را با شبهات دروغین و هوس های غفلت زا، حلال می کنند. «شراب» را به بهانه این که «آب انگور» است و «رشوه» را که «هدیه» است و «ربا» را که «نوعی معامله» است، حلال می شمارند!

گفتم: ای رسول خدا! در آن زمان مردم را در چه پایه ای بدانم؟ آیا در پایه ارتداد؟ یا فتنه و آزمایش؟ پاسخ فرمود: در پایه ای از فتنه و

آزمایش.(۱)

آرزوی ثروت و امتحان خدا

شخصی به نام «ثعلبه» که بسیار زاهد و متّقی و اهل تهجد و نماز شب بود و در همه نمازهای پیغمبر شرکت می کرد و یک رکعت نماز جماعت یا نافله را تعطیل نمی کرد، بارها پیش پیغمبر می آمد و می گفت: یا رسول اللّه! از خدا بخواه مرا ثروتمند کند. پیغمبر می فرمود: «تو کار را به روند طبیعی واگذار کن، شاید مصلحت این است».

گفت: نه یا رسول اللّه! من می خواهم به اغنیا یاد بدهم که پول خرج کردن و در راه خدا خرج کردن چگونه است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله هم برای او دعا کرد. خدا دعا را برای «امتحان» او و همه مردم مستجاب کرد. گوسفندهایی پیدا کرد و به سرعت ثروتمند شد. به ویژه گوسفندانش خیلی زیاد شد. کم کم دید گوسفندها زیاد شده اند و دیگر در شهر نمی شود آن ها را اداره کرد. با خود گفت باید: بیرون شهر جایی تهیّه کنیم تا بتوانیم گوسفندها را به چرا ببریم. کم کم ظهرها، به نماز جماعت نمی رسید. با خود می گفت: حالا یک وعده را نخواندیم، مهم نیست. به یک وعده نماز جماعت بسنده کنیم. به سرعت خودش را به صف های آخر می رساند، نمازی می خواند و می رفت. کم کم کارش توسعه پیدا کرد. گفت: باید برویم فلان منطقه یک جایی انتخاب کنیم. به آن جا رفت. تا قضیه رسید به جایی که آیه زکات نازل شد و پیغمبر برای گرفتن زکات مأمور فرستاد.

۱- ۱. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۱۵۶، ص ۲۹۱.

مأمور ابتدا سراغ او رفت. گفت: دستور خداست که این مقدار باید بدهی تا در راه خدا صرف بشود.

گفت: آیا به من اختصاص دارد؟

گفت: نه شامل دیگران هم می شود.

گفت: «اول سراغ دیگران برو، بعد به سراغ من بیا». مأمور او سراغ دیگران رفت و کارهایش را انجام داد و برگشت.

ثعلبه مدتی نگاه کرد، زیر و رو کرد، گفت: این با باج گرفتن چه فرقی می کند؟ چشم فقرا کور بشود، می خواستند کار بکنند.

این همان آدمی بود که می گفت: «لئن اتینا من فَضْلِهِ، لنصدقنَّ و لنکوننَّ من الصالحین» و می گفت: «ما که کریم هستیم، پول نداریم، آن هایی که پول دارند، کرم ندارند».(۱)

۴. غریزه جنسی

یکی از امیال نیرومندی که به صورت غریزی در انسان وجود دارد، میل جنسی است. این میل از سوی خداوند در وجود انسان نهاده شده تا به وسیله آن، بنیان خانواده شکل گیرد و نسل انسان دوام یابد، ولی با مشاهده زندگی انسان ها، معلوم می شود که انسان در هیچ زمینه ای تا این اندازه آسیب پذیر نیست.

۱- ۱. داستان های معنوی، ص ۲۳۰.

غریزه جنسی هرچند نعمتی از نعمت های الهی است، اگر به صورت درست مهار نشود، به حالت سرکش در می آید و آسیب های فردی و اجتماعی را در پی خواهد داشت.

این غریزه، وسیله امتحان خداست. انسانی که در اثر گرفتاری های مادی و غیرمادی نمی تواند ازدواج کند، باید آتش شهوت را در وجود خویش مهار کند و تا زمان فراهم شدن ازدواج و راه طبیعی و سالم برای ارضای میل جنسی، با عفاف و خویشتن داری، در امتحان الهی موفق شود. بر همین اساس، عفت و خویشتن داری برای کسانی که امکان ازدواج ندارند، توصیه اکید قرآن است.

وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذينَ لا يَجِدُونَ نِكاحًا حَتّى يُغْنِيَهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ (نور: ٣٣)

آنان که امکان ازدواج ندارند، راه عفت پیش گیرند تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز کند.

برای ایجاد عفت نفس لازم است که دختر و پسر زمینه های آن را در خود فراهم کنند تا پس از رفع گرفتاری و فراهم شدن امکانات، ازدواج کنند. در این جا به مهم ترین عوامل ایجاد عفت اشاره می کنیم:

الف) کنترل نگاه؛ خداوند انسان را با چشم امتحان می کند. بسیاری از انحرافات اخلاقی و سقوط شخصیت انسانی از نگاه ناشی می شود. کسی که مراقب چشمان خود نباشد، موفق به مهار نفس نخواهد بود. اسلام سفارش زیادی درباره نگاه نکردن به نامحرم کرده است در حدیثی از رسول خدا آمده است:

نگاه به نامحرم، تیری زهرآلود از ناحیه شیطان است. هر که از ترس خدا آن را ترک گوید، خدا به او ایمانی می دهد که شیرینی آن را در دل

احساس کند.(۱)

ب) رعایت پوشش از طرف زن و مرد؛

ج) جلوگیری از اختلاط زن و مرد و رعایت حریم محرم و نامحرم.

از سوی دیگر، آنان هم که ازدواج کرده اند، در معرض امتحان الهی هستند؛ زیرا همان گونه که محرومیت های غریزی سبب طغیان فرد می شود، افراط در شهوات و تسلیم بی قید و شرط در برابر غرایز نیز ایمان فرد را تباه می کند. به همین دلیل، اسلام بر حفظ اعتدال در مسایل غریزی تأکید کرده است.

بنابراین، کسی که همسر دارد، عذری برای آلودگی به گناه ندارد و آن که همسری اختیار نکرده است، به بهانه نداشتن همسر نمی تواند دامان خود را بیالاید.

۵. فرزند

اشاره

نمودهای دیگر امتحان الهی در این زمینه، بهره مندی از نعمت اولاد و فرزندان است. بی تردید، فرزند ثمره زندگی آدمی است و هر انسانی برای بقا و دوام نسل خویش، خواهان فرزند است، ولی گاهی ممکن است فردی به دلیل موانع و مشکلاتی صاحب فرزند نشود؛ در این جاست که باید ایمان خود را حفظ کند و زبان به ناسپاسی نگشاید. هم چنین آنان که خداوند فرزندی به آن ها عطا کرده است، اگر در اثر حادثه ای فرزند خود را از دست بدهند، نباید ناسپاسی کنند؛ زیرا برخورداری از نعمت داشتن فرزند و محرومیت از آن، آزمایش خدای

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸.

متعال است. قرآن در آیه ۱۵۶ سوره بقره، «ثمرات» را از وسایل و اسباب امتحان می داند و چنان که بعضی از مفسران(۱) نیز گفته اند، ثمره شامل فرزند نیز می شود؛ زیرا فرزند میوه زندگی والدین است.

علی علیه السلام فرمود:

مال و فرزند را دلیل خشنودی یا خشم خدا ندانید؛ که نشانه ناآگاهی به موارد آزمایش و امتحان در بی نیازی و قدرت است.(۲)

علی علیه السلام در جای دیگر فرمود:

خیر آن نیست که مال و فرزندت افزون شود، بلکه خیر آن است که دانشت افزون و بردباریت گران قدر شود.(۳)

دختر یا پسر؟

برخی گمان می کنند ارزش فرزند پسر، بیشتر از دختر است و به همین دلیل، تبعیض های ناروایی را میان فرزندان خویش قائل می شوند و از این راه، آفت های روحی و روانی بر فرزندان خویش و سرانجام به اجتماع وارد می کنند؛ در حالی که در آموزه های دینی، هرگز فرزند دختر در مقابل پسر تحقیر نشده، بلکه توصیه های بسیاری درباره ابزار محبت بیشتر به دختران و رعایت حال آنان شده است. والدینی که میان دختر و پسر خود تبعیض می گذارند و دختران خود را به دیده حقارت و بدبینی می نگرند، در آزمایش خداوند متعال مردود می شوند و در روز واپسین، مسئول خواهند بود. رسم تحقیر دختر، رسمی جاهلی است که دختران را

۱- ۱. مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ج اول، ص ۴۳۶. هم چنین: المیزان، ترجمه: آیت اللّه مکارم شیرازی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ج اول، ص ۴۹۸.

۲- ۲. نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، ص ۳۸۷.

۳- ۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۷، ترجمه مهدوی دامغانی، ص ۳۰۸.

زنـده به گور می کردنـد که قرآن کریم بـا این فرهنـگ به شـدت مبـارزه کرد. پس از آن در رفتـار و سـخنان پیـامبر اسـلام و معصومین علیهم السـلام دختر چنان مکرم و محترم شـد که در تاریـخ ملّت ها بی سابقه است. امیر المؤمنین علیه السلامدوسـت نداشتن فرزند دختر را مایه امتحان خداوند می داند و هشدار می دهد که برای موفقیت در این امتحان، نباید شخصیت دختر را پایمال کرد. آن حضـرت در تفسـیر آیه شـریفه «انّما اموالکم و اولادکم فتنه؛ بدانید که اموال و فرزندان شـما فتنه شـمایند» می فرماید:

معنی این آیه این است که خدا انسان ها را با اموال و فرزندانشان می آزماید، تا آن کس که از روزی خود ناخشـنود و آن که خرسـند است، شـناخته شونـد؛ گرچه خداوند به احوالاتشان از خودشان آگاه تر است، تا کرداری که استحقاق پاداش و کیفر دارد آشکار کند؛ زیرا برخی فرزند پسر را دوست دارند و فرزند دختر را نمی پسندند.(۱)

۶. مرگ و زندگی، تندرستی و بیماری

تندرستی و بیماری و مرگ و زندگی، ابزارهایی هسـتند که می توان انسان را با آن آزمود. در شـرایطی که باید در راه خدا از جان و تن گـذشت و به پیشواز مرگ رفت، آدمی در امتحان سـختی قرار می گیرد. در صدر اسـلام عده ای به هنگام جنگ با کافران و مشـرکان با عـذر و بهانه های گوناگون از صف مسـلمانان جـدا می شدند و برای حفظ زندگی چند روزه خود جهاد در راه خدا را ترک می کردند. در مقابل این گروه، کسانی که عشق به شـهادت در راه خدا در دلشان شعله ور بود و مرگ را پلی برای رسیدن

۱– ۱. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۶۴۵.

به حیات همیشگی می دانستند و زندگی چند روز دنیا را همانند آب گل آلود می دیدند، در رویارویی با دشمنان قسم خورده اسلام از هیچ چیز دریغ نمی کردند و در نهایت از عزیزترین کالای خود، یعنی جان نیز می گذشتند و در آزمایش پروردگار سرافراز می شدند. ازاین رو، این گروه نه تنها هراسی از مرگ به دل راه نمی دادند، بلکه از آن استقبال می کردند.

علی علیه السلاممی فرمود:

به خدا قسم علاقه فرزند ابوطالب به مرگ، بیشتر از علاقه کودک به پستان مادر است.(۱)

استاد بزرگوار آیت اللّه جوادی آملی می فرماید:

گواراترین چیز برای کودک، به کام کشیدن پستان مادر است، ولی این شوق، حکیمانه و عاقلانه نیست، بلکه کودکانه است. ازاین رو، به مرور انس به پستان از او کاسته می گردد، ولی شوق علی علیه السلام و شاگردانش به شهادت و مرگ، حکیمانه و عاقلانه است و هر چه عمر آن حضرت بیشتر می شود، شوق آنان شعله ورتر می گردد.(۲)

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خطاب به یاران خویش فرمود:

صبر و شکیبایی داشته باشید، فرزندان مردان بزرگ. مرگ تنها پلی است که شما را از غم ها و غصه ها به باغ های گسترده بهشت و نعمت های همیشگی آن منتقل می کند. کدام یک از شما از انتقال از زندان به قصر ناراحت هستید؟ مردن و مرگ نسبت به دشمنان شما مانند این است که فردی را از قصر به زندان منتقل کنند. پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آلهنقل کرد: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ،

۱- ۱. نهج البلاغه، خطبه ۵.
۲- ۲. جوادی آملی، حکمت علوی، قم، نشراسراء، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲.

پل آنان به باغ های بهشت و پل اینان به دوزخ خواهد بود؛ نه برایم دروغ گفته اند و نه من دروغ می گویم.(۱)

در آیه ۱۵۶ سوره بقره نیز خداوند به روشنی می فرماید:

ما شما را با جان هایتان می آزماییم.

گذشت از جان امتحان بزرگی است، زیرا عزیزترین کالا و دارایی هر کس جان شیرین اوست. هم چنین، سلامتی و بیماری، نقص عضو، ناراحتی های جسمی و روحی، همه و همه امتحان الهی اند. در احادیث اسلامی وارد شده است که بیماری مؤمن باعث بخشش گناهان اوست. بنابراین هر مصیبت جسمی آزمایش الهی است.

اولیای الهی همواره زمزمه می کنند که: در بلا هم می کشم لذّات او

امام صادق علیه السلام فرمود:

در بهشت منزلی است که کسی به آن دست نمی یابد، مگر این که گرفتاری بدنی و ابتلای جسمی داشته باشد.(۲)

هم چنین فرمود:

بنده به جایگاهی نزد خدا نمی رسد، مگر به دو صفت: یا با از دست دادن مال خود و یا گرفتاری و بلا در بدنش.(۳)

۷. امتحان با حوادث طبیعی و اجتماعی

اشاره

۱- ۱. موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام ، قم، نشردار المعروف، ۱۳۷۳، ص ۴۹۷.

۲- ۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۵.

۳- ۳. همان، ص ۲۵۷.

حوادث فراوان طبیعی که در طول زندگی انسان رخ می دهد، امتحان الهی است؛ حوادثی هم چون سیل، زلزله، طوفان، قحطی و خشکسالی، هم چنین حوادث اجتماعی همانند: آشوب و فتنه داخلی و گرفتاری های روزمره زندگی، همگی راه هایی از امتحان خدا هستند. از مسایل اجتماعی که در آیات قرآن آزمایش نامیده شده، موارد زیر را می توان برشمرد:

الف) شکست و پیروزی

جامعه ایمانی نباید از شکست ناامید و از پیروزی مغرور شود:

وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتّى إِذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما أَراكُمْ ما تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ. (آل عمران: ۱۵۱)

خداوند وعده خود را به شما، تحقّق بخشید، در آن هنگام دشمنان را به فرمان او، به قتل می رساندید، تا این که سست شدید و در کار خود به نزاع پرداختید... ، و بعد از آن که آنچه را دوست می داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید، بعضی از شما، خواهان دنیا بودید، و بعضی خواهان آخرت. پس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را آزمایش کند.

ب) ضرر و زیان

خداوند در آیه ۴۹ سوره زمر می فرماید:

هنگامی که انسان را زیانی رسد، ما را برای حل مشکلش می خواند، سپس هنگامی که از جانب خود به او نعمتی دهیم، می گوید: این نعمت را به خاطر کاردانی خودم به من داده اند. این وسیله آزمایش آن هاست، ولی بیشترشان نمی دانند.

ص: ۸۲

از آیه فوق می توان استفاده کرد که ضرر و زیانی که متوجه انسان می گردد می تواند ضرر مالی، جانی و یا هر دو باشد.

ج) هجوم بیگانگان به سرزمین اسلامی

هُنالِکَ ابْتُلِیَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزالاً شَدیدًا. (احزاب: ۱۱)

این آیه به جنگ احزاب و حمله گسترده دشمنان بیرونی به سرزمین اسلامی اشاره می کند که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند.

د) رویاروئی با ستمگران

به یاد آورید آن زمان که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم، که همواره شما را به بدترین صورت آزار می دادند: پسران شما را سر می بریدند و زنان شما را به کنیزی زنده نگه می داشتند و در این ها، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود. (بقره: ۴۹)

افزون بر موارد بالا، نعمت های الهی، زینت های زمین و احکام خداوند در قرآن که جنبه های اجتماعی نیز دارند، نمونه های امتحان الهی ذکر شده است. ولی از مهم ترین نوع آزمایش با حوادث اجتماعی، آشوب هایی است که ممکن است در درون یک جامعه ایجاد و یا از بیرون بر آن تحمیل شود. در این نوع از آزمایش، باید با آشوب که موجودیت مادی و معنوی فرد و اجتماع را به خطر می اندازد، مبارزه کرد و کم ترین سستی در این زمینه مساوی با نابودی اجتماع است. بنابراین، قرآن می فرماید:

وَ قاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ (بقره: ۱۹۳)

و با آنان (ستمگران و بت پرستان) به کشتار برخیزید تا فتنه و آشوب به وجود نیاید.

امروز یکی از شایع ترین شگردهای مستکبران، ایجاد آشوب و اختلافات ملی، قوی، نژادی، مذهبی و دامن زدن به اختلافات مردم است تا با ایجاد شکاف و تزلزل میان مردم به اهداف شوم خویش برسند، به ویژه در دنیای امروز که مستکبران به تجهیزات تبلیغاتی و پیشرفته ترین امکانات سمعی و بصری مجهزند، رسیدن به این هدف به راحتی ممکن است.

۸. آزمایش مردم با حاکمان و حاکمان با مردم

در دیدگاه اسلام، مردم در برابر حاکمیت و حاکمان جامعه خویش مسئولند. تجربه انقلاب اسلامی این حقیقت را روشن کرد که اگر مردم احساس مسئولیت کنند و نسبت به سرنوشت خویش و حاکمانی که بر آنان حکومت می کنند، بی تفاوت نباشند، رهبران فاسق و بیگانگان توطئه گر و سلطه جو نمی توانند بر آنان حاکم شوند.

در جامعه اسلامی مردم مسئولند و باید مسئولیت خویش را انجام دهند:

کلکم راعٍ و کلکم مسئول عن رعیته.(۱)

همه شما نگهبان هستید و به آن چه نگهبان هستید، مسئولیت دارید.

بنابراین، ملت ها با حاکمان خود و نوع حکومتی که بر می گزینند، آزمایش می شوند. اگر ستمگری بر جامعه ای حاکم باشد و مردم آن

ص: ۸۴

۱- ۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۷.

جامعه در برابر ظلم او سکوت کنند، آیا توانسته اند از امتحان پروردگار موفق و سربلند بیرون آیند؟

قرآن کریم می فرماید:

چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که به دست ستمگران تضعیف شده اند، پیکار نمی کنید؟! همان افراد ستمدیده ای که می گویند: پرودگارا! ما را از این شهر که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و یاوری برای ما تعیین فرما. (نساء: ۷۵)

امروزه اگر مردمان مسلمان در کشورهای اسلامی در برابر ظلم و ستمی که در دنیا و حتی در خود کشورهای مسلمان می شود، به صحنه آمده و حاکمان خود را مواخذه و خطاب کنند، بسیاری از ظلم های دشمنان برطرف می شود. علی علیه السلام با اشاره به این حقیقت که مردم با انتخاب نوع حاکم در آزمایشند، پس از بیعت مردم با او فرمود:

به خدا، سخت آزمایش می شوید، چون دانه ای که در غربال می ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند! به هم خواهید ریخت، زیر رو خواهید شد.(۱)

۱- ۱. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۱۶، ص ۵۹.

از سوی دیگر، حاکمان، با قدرت و حکومتی که دارند و بر مردم حکومت می کنند، مورد آزمایش پروردگار هستند. در حکومت اسلامی، هیچ امتیازی برای اداره کنندگان جامعه وجود ندارد و همه در برابر احکام الهی مساوی اند. به همین دلیل، حاکمیت وسیله و ابزاری در دست حاکمان است تا قسط و عدل را در جامعه برپا کنند و احکام الهی را عملی سازند. بر همین اساس، رسول خدا صلی الله علیه و آله با این که از قدرت سیاسی و حکومتی برخوردار بود، در میان مردم و مانند مردم می زیست. علی علیه السلام نیز هم چون رسول خدا بود و در دوره حاکمیت خویش از نام جویی، طمع، مال پرستی، امتیازگیری و غیره به شدت دوری کرد. در نامه ای به «محمد بن ابی بکر» حاکم مصر، می نویسد:

با مردم فروتن و مهربان باش و با گشاده رویی با آنان برخورد کن، میان آن ها در نگاه کردن تفاوت نگذار تا این که بزرگان و ثروتمندان در اثر ظلم و ستم تو، نسبت به آن ها گستاخ نشوند و ناتوانان از عدل تو نسبت به خودشان نومید نگردند.

هم چنین در نامه ای به مالک اشتر هنگامی که او را به حکومت مصر برگزیده بود، خاطرنشان کرد که حاکمیت بر مردم، امتحان الهی است:

همانا تو از آنان برتر و امام تو از تو برتر و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد، والاتر است که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است.(۱)

سیاست مداری علی علیه السلام عالی ترین نمونه سوء استفاده نکردن از قدرت است. زندگی او سرشار از عالی ترین تصمیم گیری ها و

۱- ۱. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۵۶۷.

حرکت هایی است که در همه آن ها خود را بنده خدا می داند و حکومت را امانت الهی و مسؤلیت دینی می نامد. ماجرای برخورد او با عثمان بن حنیف، فرماندار بصره و اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان و عقیل برادر خود و برخورد او با مردم شهر انبار و ده ها و صدها نمونه دیگر، نشان دهنده این است که او قدرت را پس از آگاهی کامل و به منظور هدف عالی زندگی انسان ها مورد بهره برداری قرار داده و هرگز آن را عاملی برای ایجاد دگرگونی های بی هدف و بی منطق و برای از میان بردن سرمایه های بشری به کار نبرده است. در خطبه پنجم نهج البلاغه، درباره حاکمیت و قدرت فرمود:

این زمامداری و حکومت، مانند آبی کثیف است که به سختی بیاشامند و چونان لقمه ناگواری است که با خوردن آن به غصه و اندوه گرفتار شوند.

۹. امتحان با جنگ و صلح

اشاره

خداوند، انسان و یا جامعه ای را گاهی با جنگ و گاهی با صلح می آزماید. رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی با مشرکان به نبرد پرداخت و در فرصتی دیگر، مصلحت را در انعقاد معاهده صلح دید. هم چنین حضرت امام حسن علیه السلامدر رویارویی با معاویه و با ملاحظه شرایط حاکم بر جامعه اسلامی تن به صلح داد؛ هر چند میل باطنی ایشان، از میان بردن بنی امیه بود. چند سال بعد مردم و جامعه اسلامی در معرض امتحانی دیگر قرار گرفتند و حضرت امام حسین علیه السلام بر ضد ظلم و ستم یزیدبن معاویه قیام کرد و واقعه خونین عاشورا به وجود آمد. در هر زمان و عصر، مهم این است که فرد در شرایط جنگ و یا صلح به وظایف خود

عمل کند تا در آزمون الهی موفق باشد. اکنون به نمونه هایی از اوضاع حاکم در زمان جنگ که امتحان در این شرایط سخت تر از شرایط دیگر است، می پردازیم:

جهاد در راه خدا و ایثار مجروحان

بنا به فرمایش علی علیه السلام، جنگ و جهاد در راه خدا دری است از درهای بهشت که خداوند آن را بر روی بندگان خاص خود گشوده است. جهاد در راه خدا، معامله ارزنده ترین کالای هر فرد، یعنی جان او در راه خداست. ازاین رو، خداوند در گرماگرم نبرد، بندگان خود را می آزماید تا معلوم شود آدمی تا چه اندازه آماده بذل جان خود در راه خداست. در زمان رسول خدا عده ای به بهانه های گوناگون از حضور در میدان نبرد و از همراهی با ایشان طفره می رفتند، ولی مجاهدان راستین، با همه وجود و هستی خود، آماده ایثار جان و مال خود در راه خدا بودند و در آرزوی شهادت لحظه شماری می کردند و از میدان آزمایش پیروز و سرافراز بیرون می آمدند.

در جنگ موته عده ای مجروح بودند. مجروح چون از بدنش خون می رود و احتیاج به خون دارد، تشنگی بر او غلبه می کند و احتیاج به آب دارد، مجروح بودن و رفتن خون از بدن، تشنگی آور است. مردی ظرف آبی برداشت و در میان مجروحان مسلمان تقسیم می کرد. به یکی از مجروحین رسید و دید تشنه است، به سمت او آمد تا آب دهد، او اشاره کرد: به مجروح دیگری که از من تشنه تر است، آب ده. به سراغ او رفت، آن مجروح نیز شخص دیگری را نشان داد و گفت: او از من تشنه تر

است. آن مرد سراغ آن مجروح رفت و دید شهید شده است، برگشت به سراغ مجروح دوم و دید او هم شهید شده است؛ آن گاه به سراغ مجروح اول رفت و دید او هم شهید شده است.(۱)

صحنه نبرد و آب

از دیگر آزمون هایی که در زمان جنگ و در صدر اسلام اتفاق افتاد، بستن آب به روی دشمن بود. این شیوه غیر انسانی توسط معاویه و پس از او بنی امیه رایج شد. در جنگ صفین، وقتی سپاهیان معاویه نهر آب را به تصرف خود درآوردند، آن را بر روی سپاهیان علی علیه السلام بستند. وقتی سپاهیان حضرت علی علیه السلام در تنگنای سختی قرار گرفتند، برای دست یابی به آب به سمت نهر حمله برده و پس از نبردی سنگین، آن را به تصرف خود درآوردند.

هنگامی که شریعه در اختیار سپاه حضرت علی علیه السلام قرار گرفت، اصحاب علی علیه السلام به آن حضرت عرض کردند: آب را بر سپاه شام ممنوع کن، همان گونه که آن ها چنان کردند. امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود: نه، هرگز، من کار جاهلان را انجام نمی دهم. آن ها را به هدایت قرآن فرا می خوانم، اگر پاسخ مثبت دادند که چه بهتر وگرنه، برندگی شمشیر به خواست خدا، ما را کفایت می کند.(۲)

۱۰. آزمایش با انزال نعمت و انزال نقمت

اشاره

ص: ۸۹

۱- ۱. مرتضی مطهری؛ انسان کامل، تهران، نشر صدرا، ۱۳۶۷، ص ۲۹۸، با اندکی تصرّف.

۲- ۲. یکصد و ده درس زندگی، نشر عابد، ص ۸۲.

امتحان و آزمایش همیشه همراه با حوادث سخت و ناگوار نیست، بلکه گاهی خداوند نعمت هایی را بر فرد و اجتماع نازل می کنـد تـا شـکران و یـا کفران آنان را بیازمایـد. از کام یابی و بهره منـدی از نعمت های الهی در آیه ۳۵ سوره انبیاء به صـراحت «آزمایش» نامیده شده است:

ما با بدی و خوبی و خیر، شما را می آزماییم.

هرچند اسلام با آسایش و رفاه مخالف نیست و هرگز در فرهنگ اسلامی احتیاج و فقر و تنگ دستی سفارش نشده است، ولی باید دانست که نعمت رفاه و آسایش، زمانی پسندیده است که انسان از یاد حق تعالی غافل نشود و همواره بداند که هر نعمتی به او می رسد از خدا و برای امتحان اوست. وقتی نعمت الهی شامل حال حضرت سلیمان علیه السلام شد، گفت:

هذا مِنْ فَضْلِ رَبّی لِیَبْلُوَنی ءَ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ

این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند. شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟! (نمل: ۴۰)

در فرهنگ قرآن، انسان بایـد به گونه ای خوب و شایسـته تربیت یابد. ادب حضـرت سـلیمان، درس قرآنی است تا همه چیز را مسـتند به حق تعـالی بـدانیم. به همین دلیل، یکی از اسـباب موفقیت در امتحان نعمت های الهی «شـکر» است. «شـکر، از جمله مقامات دینی است و هر مقامی از مقامات دینی و مکارم اخلاقی مثل ایمان و عـدالت و رضا و غیره از سه پایه اساسـی تشـکیل شـده است. علم، حـال و عمـل، شـکر در مقام علم به این معناست که انسان نعمت را بشـناسد و بدانـد که نعمت از طرف منعم است. شکر در مقام حال، به این معناست که وقتی نعمت الهی شامل

حال او شد، خوشحالی داشته باشد و شکر در مقام عمل نیز به این معنا است که اعمالی را انجام دهد که مورد رضای منعم است و این عمل به قلب و اعضا و جوارح و زبان شخصی مربوط است». (۱)

آزمایش الهی و سنت انزال نقمت

ناسپاسی از نعمت ها و توفیق های الهی و ناکامی در آزمون، سنتی دیگر را در پی خواهد داشت و آن سنّت نزول نقمت و بدی است. در فرهنگ اسلام، عامل اصلی نزول نقمت، گناه، و ناسپاسی است:

شکر نعمت، نعمتت افزون کند***کفر، نعمت از کف بیرون کند

علی علیه السلام در دعای بلند و عرفانی کمیل می فرماید:

اللهم اغفرلی الذنوب الّتی تنزل النقم، اللهم اغفرلی الذنوب التی تغیّر النعم.

خدایا، بر من ببخش گناهانی را که نقمت و بدی نازل می کند. الهی، گناهانی را که نعمت را دگرگون می کند بر من ببخش.

در بعضی از روایات، گناهانی که باعث نزول بدبختی می شوند، بیان شده است؛ گرچه این موارد، بیان مصادیقی از نقمت است؛ زیرا هر گناهی نزول نقمت را به دنبال دارد. این گناهان عبارتند از:

تفاوت درجات آزمایش

سنّت امتحان و ابتلاـ همه گیر و عمومی است، ولی به این معنی نیست که همه به یک صورت آزمایش شوند، بلکه امتحانات افراد به تناسب وضع و حال و اجتماعشان متفاوت است. بعضی امتحان مشکلی را پیش رو دارند و بعضی آسان. بی گمان، نتایج آن ها نیز با هم متفاوت خواهد

۱- ۱. صدر المتألهین، شرح اصول کافی، حدیث سماعه بن مهران، ص ۷۳، چاپ سنگی.

بود. ممکن است فردی با اسباب و ابزارهایی امتحان شـده و مردود شود و فرد دیگر با همان وسایل امتحان شود و موفق باشـد. یکی را با مال امتحان می کند و دیگری را با فرزند و شخص سومی را با مقام و پست و... . به همین دلیل، تعابیر متفاوت قرآن در امتحانـات، هماننـد «امتحـان بـا خیر و شـر»، «اولاـد»،«اموال»، «میوه هـا»، «مرگ» و... نشـان دهنـده مراتب امتحـان است. این مراتب، به تناسب روحیه و وضع افراد و اجتماعات متفاوت است. برای نمونه، کسـی که ایمان بالایی دارد، امتحان سـخت تری هم دارد تا افرادی که در آن درجه از ایمان نیسـتند. در احادیث اسلامی وارد شده است که هر چه ایمان یک فرد به خدا بیشتر باشـد، امتحان و ابتلای او در دنیا نیز بیشتر خواهد بود. به همین دلیل، انبیا که در عالی ترین مراحل ایمان هسـتند، سـخت ترین امتحانـات را پشت سـر گذاشـته انـد، به گـونه ای که افراد عـادی از عهـده آنـان بر نمی آینـد؛ زیرا عـالی ترین مرتبه محبت به خداوند متعال در وجود آنان متجلی است. در حدیثی می خوانیم:

اِنْ اللّه َ إذا اَحَبَّ عَبْدا غَتَّه بِالْبَلاءِ غَتّا.(۱)

خداوند آن گاه که بنده ای را دوست بدارد، او را در گرداب بلا فرو می برد، فرو بردنی شدید.

۱- ۱. اصول کافی، ج ۲.

هر که در این بزم مقرب تر است*** جام بلا بیشترش می دهند

اینک به بیان چند حدیث شریف می پردازیم که بیانگر تفاوت درجات امتحان به تناسب وضع و مراتب ایمان است:

الف) عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: انّما الْمؤمنُ بِمَنزِلَهِ کَفهِ الْمیزانِ کُلَمّا زید فی إیمانهِ زیدفی بَلائِه.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

مؤمن همانند کفه ترازوست، هر چه قدر ایمان او افزوده شود، بلا و گرفتاری و آزمایش او نیز بیشتر می شود.

ب) عن ابی عبداللّه علیه السلام: قال إن أشدَّ النّاسِ بَلاءً اَلْأنبیاءُ ثُمّ الذّینَ یَلونَهم، ثُمّ الاٰمْثَلُ فَالْأمْثَل.(۲)

گرفتارترین مردم پیامبرانند، در درجه بعدی کسانی که از نظر فضیلت بعد از ایشان قرار دارند و سپس هر کس که با فضیلت تر است، به ترتیب از بالا به پایین.

ج) از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسش شد گرفتارترین مردم در دنیا چه کسی است؟ حضرت فرمود: پیامبران، سپس کسانی که همانند آنانند. مؤمن به اندازه ایمان و اعمال نیکش گرفتار می شود، پس کسی که ایمان او درست و عملش نیک باشد، گرفتاری او شدید می باشد و کسی که ایمان سبک و عمل ضعیف و اندک داشته باشد، گرفتاری او نیز اندک خواهد بود.(۳)

۱- ۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲- ۲. همان، ص ۱۰۹.

۳- ۳. همان، ص ۲۵۲.

فصل چهارم: نمونه هایی از امتحان های الهی

امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام

پیامبران الهی، در معرض امتحان ها و آزمایش های فراوانی قرار گرفته اند و پس از موفقیت در آن ها، شایسته مقام نبوت و یا امامت و دریافت مقامات دیگر شده اند. در قرآن کریم، از ابتلا و آزمایش حضرت ابراهیم علیه السلامسخن به میان آمده است. این پیامبر بزرگ چندین امتحان را پشت سر گذاشت و پس از موفقیت در هر یک از آن ها، به مقامات بلند معنوی دست یافت. معروف ترین امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام، قربانی کردن فرزند خویش، اسماعیل بود. این امتحان تنها برای حضرت ابراهیم نبود، بلکه افزون بر ایشان، زن او هاجر و فرزندش اسماعیل نیز امتحان شدند. پسری را که در سن پیری به او عطا شده است، باید در راه خدا و به دستور او قربانی کند. فرزند نیز چون می بیند امر خداست، آن را به جان و دل می پذیرد و مادر نیز همین طور. پس همگی تسلیم امر خدا بودند. قرآن کریم داستان ذبح اسماعیل را بلا و امتحان آشکار می داند.

مُسلِم، یعنی تسلیم در برابر دستور الهی و عشق به کمال مطلق. و ابراهیم علیه السلام چنین بود؛ او سراپا گوش به فرمان خدا بود و نه تنها این آزمایش، بلکه امتحان های دیگری مانند مبارزه یک تنه با بت پرستان، گذاشتن زن و فرزند در بیابانی بی آب و علف، انفاق همه اموال و

دارایی های خود و... را پشت سر گذاشت. ولی این امتحان، بسیار سخت تر بود؛ زیرا گذشتن از فرزندی که میوه دل آدمی است، آسان نیست. ابراهیم تصمیم گرفت که امر خدا را اطاعت و فرزندش را در راه خدا فدا کند و علاقه به فرزند و اهل و عیال را بر خدا و محبت او مقدم ندارد. به همین دلیل، با جدیت تمام اسماعیل را آماده کرد. هنگامی که اسماعیل سخن پدر را شنید که آیا راضی هستی در راه خدا کشته شوی، بی درنگ پاسخ داد: پدر جان، هر آن چه دستور الهی است انجام بده. (صافات: ۳۷)

و این پاسخ، موفقیت اسماعیل در امتحان الهی بود. ولی پدر هم چنان باید تا پایان کار استقامت کند. به همین دلیل، هنگامی که چاقو، گلوی اسماعیل را نبرید، خشمگین شد. و آن گاه بود که وعده قبولی او در آزمایش الهی توسط فرشته وحی ابلاغ شد.

شامگاهی خواب او را در ربود*** نغمه های غیب رو بر او نمود

عالم رویای صادق آشکار*** دید خوابی همچو وحی کردگار

ذبح کرده آن نهال پاک و تر*** تیغ تیزش را نهاد زیر سر

نور چشمش را به قربان گاه برد***تیغ بنهاد و گل عمرش فسرد

گشت بیدار و ز رویا بیقرار*** گفت صادق باشد این امر آشکار

در دلش طوفان و چشمش اشکبار*** در مرور روزگار و پر مرار

کاین یکی هم امتحانی از خداست*** از وساوس های شیطانی جداست

زاد ره آماده کرد و شد به راه*** دشت ها بر صدق ایمانش گواه

گفت دلبندم بگو رأی تو چیست؟*** امر حق است و خدا را آگهی است

گفت اسماعیل اینک ای پدر*** امر حق بنما، ز مهر من گذر

هر چه فرموده به انجامش رسان*** امتحان خود به پایانش رسان

او توسل بر خدای خود نمود*** پس خدا باید گره ها می گشود

امتحان حق را شد سرفراز*** شد برون از آن درست و پاک باز

حدّ اخلاص ات به جا آورده ای*** تو یقین را در دلت پرورده ای

فدیه ای از سوی حق با او رسید*** ذبح آن بنمود و شد رسمی پدید

بعد از آن مرسوم شد در شرع دین*** ذبح قربانی میان مسلمین(۱)

باغداران و آزمایش الهی

(۲)

قرآن از سه برادری نام می برد که پس از فوت پدر، دچار امتحان الهی شدند. داستان به شرح زیر است:

مردی بود باغدار و بسیار خیّر. او کار می کرد و همیشه فقیران و مستمندان را در محصولی که به دست می آورد، شریک کرده و حقوق آن ها را می پرداخت. قرآن می فرماید:

وَ فی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (ذاریات: ۱۹)

در اموال و دارایی ثروتمندان، محرومین و فقرا حق دارند.

آن مرد، هر سال سهم فقرا را می داد. وقتی مُرد، فرزندان او گفتند: چرا ما زحمت بکشیم و هنگام برداشت محصول، مقداری از آن را به دیگران بدهیم؟ آنان با هم قرار گذاشتند و گفتند: به هیچ کس اطلاع

۱- ۱. عذرا شعرباف شعار؛ منظومه زندگی پیامبران الهی، صص ۸۳ _ ۸۵.

۲- ۲. سوره قلم.

نـدهیم که چه روزی می خواهیم محصول را برداشت کنیم. تـا صـبح و قبـل از این که فقرا بـا خبر شونـد، تمـام میوه هـا را می چینیم و برمی گردیم.

چیکی از آن ها، فردی خداترس بود. وقتی این سـخن را شنید، برادرانش را از این کار نهی کرد و گفت: این کار را نکنید، از خـدا بترسـید و او را فراموش نکنیـد، ولی برادران دیگر به حرف او گوش نکردنـد. او هم به اجبـار، دنبال آنان به راه افتاد، در حالی که به شدت از عمل آن ها ناراضی بود.

همان شبی که آنان این تصمیم را گرفتند، خداوند بلای آسمانی را بر باغ فرود آورد و همه میوه های آن از میان رفت.

وقتی نزدیک صبح شد، به همدیگر گفتند: زود باشید برویم. هنگام گذر از کوچه ها و محله ها آرام حرف می زدند و آهسته حرکت می کردند که مبادا مردم خبردار شوند. وقتی به نزدیک باغ رسیدند و چشمشان به آن افتاد، گفتند: این باغ دیروزی ما نیست! همه چیز عوض شـده است. خیال کردند راه را گم کرده اند و این باغ آن ها نیست! ولی پس از کمی دقت، گفتند: نه، همان است، حادثه ای پیش آمده است.

برادری که خـداترس بود گفت: نگفتم که نیتتان را این قـدر کـج نکنیـد؟! این، اثر سوء نیت است. همه برادران توبه کردنـد و گفتند: خدایا اشتباه کردیم.

آری، اگر انسان به جای شـکر منعم، حق بیچارگان را ندهـد، خـدا نعمت را از او می گیرد. این موردی از آزمایش خدا با مال است.(۱)

۱- ۱. داستان های معنوی، صص ۴۰۹ _ ۴۱۱ با تصرف و تلخیص.

طالوت و یارانش

طالوت مردی بلند قامت، تنومند، خوش اندام، زیرک، دانشمند و با تدبیر بود، ولی با این همه، شهرتی نداشت و با پدرش در یکی از دهکده ها در ساحل رودخانه ای زندگی می کرد و چهارپایان پدر را به چرا می برد و کشاورزی می کرد.

روزی شماری از چهارپایان او گم شدند، او با یکی از دوستان خود به جست وجو پرداخت تا به سرزمین صوف شهر اشموئیل پیامبر رسید. دوست وی گفت: بیا او را ملاقات کنیم تا در پرتو وحی، گم شده خود را بیابیم. وقتی نزد پیامبر رسیدند، اشموئیل از همان لحظه اول، طالوت را شناخت پیامبر خدا دانست که این جوان، همان است که از سوی خدا برای فرماندهی تعیین شده است. اشموئیل گفت: چهار پایان تو اکنون در راه دهکده رو به باغ پدرت روانه اند، ولی من تو را برای کاری بزرگ دعوت می کنم و آن، فرماندهی لشکر است. بنی اسرائیل برای فرمانده لشکر، امتیازاتی مانند نسب و ثروت می خواستند، ولی هیچ کدام در طالوت نبود. بنابراین از این انتصاب تعجب کردند. پیامبر خدا گفت: خداوند شخصی را امیر شما کرده که به خاطر نیروی جسمی و روحی خود شایسته فرماندهی و رهبری است.

طالوت برای جنگ با دشمن آماده شد و لشکر به راه افتاد. او می دانست که پیروزی هر جمعیتی، به انضباط و ایمان سربازان و اطاعت از فرمانده بستگی دارد. او می خواست بداند که سربازان وی تا چه اندازه

ص: ۹۸

از فرمان او اطاعت می کنند، به ویژه سربازانی که با تردید و دودلی فرماندهی و رهبری او را پذیرفته بودند.

او مأمور شد که به فرمان خدا، آن ها را امتحان کند. طالوت به سربازان خبر داد که به زودی به نهر آبی می رسند و با وجود تشنگی باید مقاومت کنند و از آن، جز اندکی ننوشند. تا روشن شود آیا این سربازان که می خواهند در برابر شمشیر دشمن بایستند، می توانند چند لحظه تشنگی را تحمل کنند یا نه.

به دلیل راه پیمایی در زیر آفتاب، لشکر طالوت تشنه شده بودند. همین که چشم آن ها به نهر آب افتاد، با خوشحالی و به سرعت خود را به آن رساندند و سیراب شدند. تنها عده ای اندک بر سر پیمان خود باقی ماندند. طالوت متوجه شد که لشکر او از اکثریتی بی اراده و سست و از اقلیتی با ایمان تشکیل شده است. ازاین رو، اکثریت بی انضباط و نافرمان را رها کرد و با یاران اندک، ولی با ایمان خود به سوی میدان نبرد تاخت. هنگامی که کثرت دشمنان را دیدند، فکر نمی کردند در مقابل انبوه دشمنان پیروز شوند. گفتند: ما توانایی رویارویی با این همه سرباز را نداریم. ولی چون ایمانشان راسخ بود و به قیامت یقین داشتند و دل هایشان سرشار از محبت خدا بود، به خدا توکل کردند و از زیادی دشمن و از کمی تعداد خود نهراسیدند. آنان با کمال شجاعت به طالوت گفتند: تو هر چه صلاح می دانی انجام ده و فرمان بده. ما با همین عده اندک، با آنان خواهیم جنگید. وقتی فرمان جهاد صادر شد، جالوت که فرمانده دشمن بود، مبارز طلبید. نوجوان کم سن و سالی به نام داوود، با

فلاخنی که داشت، سنگی را با مهارت کامل به سوی جالوت پرتاب کرد که بر پیشانی او برخورد کرد. جالوت، در میان وحشت یاران خود، به زمین افتاد و کشته شد.

با کشته شدن جالوت، ترس و هراس عجیبی در دل سپاهیان او افتاد و سرانجام، از برابر صفوف لشکر طالوت فرار کردند.(۱)

امتحان امت در غیاب رهبر

در برابر هر حرکت و جنبش و انقلاب الهی، جنبش های ضد الهی نیز پیدا می شود تا دست آوردهای آن انقلاب الهی را نابود کند. از سوی دیگر، حفظ یک دستاورد. همواره از به دست آوردن آن مشکل تر است و امت ها هم چنان که در اصل ایجاد نظام الهی پیرو رهبر الهی اند، در حفظ و تداوم آن نیز نباید از رهبری الهی جدا شوند، در غیر این صورت، انسان های گرگ صفت دستاوردهای آنان را خواهند درید.

موسی علیه السلام در حالی که برادر خود هارون را در میان قوم خود گذاشت، برای گرفتن احکام تورات به کوه طور می رفت و گروهی از یاران خود را نیز می برد. آن روز، شوق مناجات با پروردگار چنان در دل موسی شعله ور بود که سر از پا نمی شناخت. حتی خوردن و آشامیدن و استراحت را در این راه فراموش کرد و به سرعت به راه افتاد و پیش از دیگران به میعادگاه رسید.

۱- ۱. تفسیر نمونه، اقتباس از آیات ۲۴۶ تا ۲۵۲ سوره بقره.

خطاب رسید: ای موسی چه چیز سبب شد که پیش از قومت آمدی و عجله کردی؟ او پاسخ داد: عشق به مناجات و شنیدن وحی، مرا وادار کرد که زودتر بیایم.

جذبه عشق و عاشقی به حدی موسی را گرفت که مناجات او با خدای خود از سی شب به چهل شب کشیده شد.

موسی به دور از قوم خود، مشغول مناجات بود، ولی در قوم بنی اسرائیل چه گذشت؟

شخصی به نام سامری، از زیور آلات و طلاهایی که معبود دنیا پرستان و مورد توجه عوام بود، گوساله ای ساخت و به گونه ای آن را در مسیر حرکت باد قرار داد تا صداهایی از آن برخیزد. او با سوء استفاده از نبود رهبر در میان امت و غیبت موسی علیه السلام و با انگشت گذاشتن بر ضعف های قوم بنی اسرائیل، برنامه ضد توحیدی خود را ماهرانه تنظیم کرد.

هارون وقتی این صحنه را دید، گفت: شما مردم در آزمایش و امتحان سخت از طرف خداوند قرار دارید. فریب نخورید و از راه توحید منحرف نشوید. خدای شما، همان خداوند بخشنده است که این همه نعمت به شما بخشیده است. برده بودید، شما را آزاد کرد؛ اسیر بودید، رهایی تان بخشید؛ گمراه بودید، هدایت تان کرد؛ پراکنده بودید، در سایه رهبری مردی آسمانی شما را جمع و متحد کرد؛ جاهل و گمراه بودید، نور علم بر شما افکند و... . مگر فراموش کردید که برادرم مرا جانشین خود کرده است؟ پس اطاعتم کنید، چرا پیمان شکنی می کنید؟ ...

ص: ۱۰۱

بنی اسرائیل به لجاجت خود ادامه دادند و دلایل و منطق نیرومند هارون را گوش نکردند و گفتند: ما تا آمدن موسی، گوساله را پرستش خواهیم کرد. به این ترتیب، آنان نه حرف پیامبر خود را گوش کردند و نه سخنان جانشین او را.

هارون با اقلیتی در حدود دوازده نفر از مؤمنان که ثابت قدم ماندند، از مردمی که گوساله پرست شده بودند، جدا شد.

موسی علیه السلام در میعادگاه بود که وحی نازل شد. خداوند فرمود: ما قوم تو را بعد از تو آزمایش کردیم، ولی از عهده امتحان برنیامدند و سامری آنان را گمراه کرد.

موسی با شنیدن این سخن برآشفت. شاید به خود می گفت: سالیان دراز خون دل خوردم، با هرگونه خطر روبه رو شدم تا این مردم به توحید روی آورند، ولی افسوس که با چند روز غیبت من، زحماتم بر باد رفت! او بی درنگ، خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود برگشت. هنگامی که چشم او به صحنه گوساله پرستی افتاد، فریاد برآورد: ای قوم من! مگر پرودگار شما، وعده نیکویی به شما نداد؟ این وعده، وعده نزول تورات و نجات از فرعون بود. آیا غیبت من به طول انجامید؟ گرچه زمان بازگشت من از سی روز تا چهل روز به تأخیر افتاد، این زمانی نیست که طولانی باشد، آیا شما نتوانستید در این مدت کوتاه خود را حفظ کنید؟

بنی اسرائیل که خود را در برابر اعتراض شدید موسی علیه السلام دیدند و متوجه شدند به راستی کار بسیار بدی انجام داده اند، در مقام عذرخواهی و عذرتراشی برآمدند و گفتند: ما از وعده تو به میل و اراده خود تخلف

نکردیم، ولی زینت آلات فرعونیان به همراه ما بود که سامری با آن ما را فریفت و سفارش های تو را فراموش کردیم.

قافله عشق در کربلا و امتحانات الهی

اشاره

کربلاـ عالی ترین صحنه های آزمایش و بلاست؛ آزمایشی که بالاتر از امتحان و ابتلای ابراهیم علیه السلام بود، زیرا اگر او می خواست از یک فرزند خویش بگذرد، سیدالشهدا علیه السلام از همه فرزندان، برادران و یاران خود گذشت و در برابر دیدگان خویش، تقدیم خدا کرد و راضی به رضای حق شد.

قافله ای که از مدینه به مکه و از آنجا به کربلا رهسپار شد، آماج سخت ترین امتحان ها قرار گرفت، ولی هیچ کدام از سختی ها و ابتلائات مانع آن نشد که عشق به لقای پروردگار و انجام تکلیف الهی فراموش شود. امام چنان امتحان شد که حتی تصور آن، نه تنها برای افراد عادی، بلکه برای انسان های بزرگ آن جامعه نیز سخت و ترسناک بود. در این امتحان، نه تنها مکه و مدینه و کوفه و بصره و شام، بلکه همه تاریخ بشریت به وسعت خود، به بوته آزمایش سپرده شد.

فرزند فاطمه علیهاالسلام به سوی انجام تکلیف الهی قدم برمی داشت و جز به خواست خدا و وظیفه شرعی خویش به چیزی نمی اندیشید. او در حالی قدم به وادی عشق و شهادت گذاشت که مدعیان زیادی ادعای نجات اسلام از دست بنی امیه را کردند و با وجود وجهه خاصی که نزد مسلمانان داشتند، هر کدام به کنج خلوتی رفتند و سر در لاک زندگی فرومایه این جهانی فرو بردند و یا به تماشای صحنه ای نشستند که در

آن، سر حق و حقیقت و شرافت و انسانیت از تن جدا شد. ولی امام حسین علیه السلام هرگز از سخت ترین آزمایش ها ترسی به دل راه نداد. او شهادت همه فرزندان و اسارت زنان و دختران اهل بیت عصمت و طهارت را می دید و فریاد می کشید که مرگ نزد من، هم چون زینت و گردن بندی است بر سینه دختران. و تا آخرین لحظات عمر خویش، هرگز ظلم و ستم و بی عدالتی را تأیید و امضا نکرد.

اینک به نمونه هایی از امتحانات گوناگون که در مسیر حرکت قافله عشق و حقیقت رخ داده و نتایج مختلفی به همراه داشته است، می پردازیم:

الف) حرّ و تشنگی

قافله امام علیه السلام از منزل شراف عبور کرد و هنگام ظهر زیر گرمای طاقت فرسای آفتاب به راه خود ادامه داد. ناگاه یکی از یاران امام تکبیر گفت. امام علت را جویا شد. او گفت: نخلستانی به چشمم رسید... ولی آن چه او دیده بود، نخلستان نبود، بلکه سپاهیان حرّ بن یزید ریاحی بود. امام وقتی آثار تشنگی را در آنان دید، به جوانان بنی هاشم دستور داد، سیرابشان کنند.

حرّ و یاران او و هم چنین اسبانشان سیراب شدند. آری، سیدالشهدا که شهید تشنه لب تاریخ است و به دست همین افراد کشته خواهد شد، دشمنان خویش را سیراب می کند و در رویارویی با دشمنان قسم خورده خویش اصول انسانی را رعایت می کند و یا بهتر بگوییم، اصل انسانی پایه گذاری می کند تا سرمشق تاریخ بشریت شود و انسان های هر عصر

ص: ۱۰۴

بدانند که هدف، وسیله را توجیه نمی کند. او به چشم خود دید که چگونه پدرش آب بر روی دشمن در صفین نبست و چگونه با دشمن و اسیر خود مدارا کرد. کسی از سپاهیان حرّ تشنه نماند، حتی علی بن معان که آخرین نفر از لشکر حرّ بود و عقب افتاده بود، از راه رسید و آب خواست. تشنگی و عطش چنان بر او غلبه کرده بود که وقتی مشک آب را به او دادند، از شدت عطش نتوانست آب بنوشد. امام برخاست و با دست خویش لب مشک را گرفت و او را سیراب کرد. و این چنین بود امتحان قافله ای که خود، چند روز بعد گرفتار همین افراد شدند و آنان آب را، حتی بر کودکان و زنان نیز بستند.

ب) آزمایش حرّ و توبه و بازگشت

آنان که در امتحان الهی موفق نمی شوند، گرفتار چنگال وهم و خیالات واهی اند، دنیا و زرق وبرق آن و مظاهر زودگذرش پرده بر روی عقل می کشد و آدمی را گرفتار وهم و برآوردن آرزوهای آن می کند:

در جنگ عقل و وهم، اگر عقل به اسارت وهم درآمد، اندیشه های باطل، عرصه نفس را پر می کند و انسان در طغیان این اندیشه های واهی با کوردلی حرکت می کند.(۱)

حّر وقتی با فرزند زهرا علیهاالسلام روبه رو شد، اضطرابی سخت در جان او رخنه کرد؛ «آیا با او بجنگم و هم چنان سردار سپاه باشم و آخرت را برباد دهم؟.... یا به یاری او بشتابم و سعادت ابدی را به چنگ آورم؟»

۱- ۱. تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۲۹۱.

او در کشاکش عقل و نفس،خواهش نفس و وهم را کنار گذاشت و تصمیم به بازگشت و توبه گرفت و در امتحان الهی موفق شد. حّر رو به عمربن سعد کرد وگفت: آیا به راستی می خواهید با حسین بن علی بجنگید؟

عمربن سعد گفت: آری، به خدا سوگند، جنگی با ایشان خواهیم کرد که کم ترین رویداد آن، جداشدن سرها و قطع شدن دست ها باشد. حّر برگشت واز لشکر کنار کشید و به اندیشه فرو رفت. سرانجام تصمیم خود را گرفت واز قدرت و ریاست و امکاناتی که در اختیارش بود، چشم پوشید... وقتی به سمت سپاه امام می رفت، مهاجربن اوس او را بسیار نگران دید. افراد دیگری هم کنار حّر بودند، متوجه شدند که او اندیشه ای درسر دارد. او را به ماندن تشویق کردند، ولی، ندای الرحیل دردل حّر طنین انداز شده بود.

حر گفت: به خدا سوگند من امروز خود را در میان بهشت و جهنم می بینم و به خدا قسم هیچ چیز را بر بهشت ترجیح نخواهم داد، اگرچه در این راه قطعه قطعه شده، یا در آتش سوخته باشم.

حّر فرزند خود را نیز همراه برد. ابتدا فرزندش را برای جانبازی به میدان فرستاد. وقتی فرزندش به شهادت رسید، حمد و سپاس خدا را به جای آورد که عزیز دلش را در رکاب فرزند پیامبر فرستاد و از امتحان تقدیم فرزند خویش در راه خدا سربلند بیرون آمد. پس خود، بار سفر بست و به میدان نبرد رفت و پس از فداکاری زیاد به شهادت رسید. امام بر بالین حّر شتافت و برای او اشک ریخت.

ص: ۱۰۶

ج) واماندگان از قافله و حرمان ابدی

قافله عشق به سمت کربلا و محل عروج عاشقان خدا در حرکت بود، ولی هنوز باید حجت بر همگان تمام شود و یکی پس از دیگری امتحان شوند. اگر عده ای هم چون حّر توفیق یافتند و در لحظات آخر به صف حق پیوستند، عده ای هم بودند که در امتحان حق تعالی مردود شدند و عبیداللّه بن حُرّ و عمرو بن قیس از این جمله اند.

امام علیه السلام اطلاع یافت که عبیداللّه بن حّرجعفی در منزل بنی مقاتل اقامت دارد. حجاج بن مسروق را نزد وی فرستاد.

حجاج گفت: ای فرزند حر! هدیه ای گران بها و ارمغانی پر ارج برای تو آورده ام. امام تو را به یاری می طلبد. به او بپیوند تا رستگار و سعادتمند شوی.

عبیداللّه بن حرّ گفت: به خدا سوگند، بیشتر مردم کوفه را دیدم که برای سرکوبی او آماده اند. او در این جنگ کشته خواهد شد و من نمی توانم او را کمک کنم، بهتر است همدیگر را نبینیم.

حجاج بازگشت و پاسخ او را رساند. امام خود با چند تن به نزد او آمد و او از امام استقبال نمود.

خود می گوید: چون چشمم به حضرت افتاد، چنان زیبا بود که در دوران عمرم کسی به زیبایی او ندیده بودم. هرگز فراموش نمی کنم که وقتی حرکت می کرد، چند کودک دور او را گرفته بودند.

امام فرمود: تو در عمر خود گناهان زیادی مرتکب شده ای، آیا می خواهی توبه کنی و پاک شوی؟

عبیداللّه: چگونه توبه کنم؟

امام: فرزند دختر پیامبرت را یاری کن و در التزام رکاب وی با دشمنان او بجنگ.

عبیداللّه: به خدا می دانم هر کسی از تو فرمان برد، خوش بخت خواهد شد، ولی مرا معاف دار؛ زیرا من از مرگ سخت گریزانم، ولی بهترین اسبم را تقدیم شما می کنم.

امام: حال که در راه ما از نثار جان خودداری می کنی، ما نیز نه به تو نیاز داریم نه به اسب تو؛ زیرا من از افراد گمراه نیرو و کمک نمی خواهم. ولی نصیحتی به تو دارم و آن این که، تا می توانی به جایی دوردست برو، تا صدای استغاثه ما را نشنوی و جنگ را نبینی. به خدا سوگند، اگر صدای ما به گوش کسی برسد و به یاری ما نشتابد، در آتش جهنم خواهد سوخت.

عبیداللّه از سخنان امام پند نگرفت و سرانجام در آزمون ماندن با ذلت و یا رفتن با عزت، ماندن را برگزید. پس از واقعه کربلا او متوجه شد که چه فیض بزرگی را از دست داده است، ولی جز افسوس چاره ای نداشت. او تا آخر عمر در ندامت و حسرت بود و گاهی می گفت: آه از حسرت و تأسف سنگین که تا زنده ام در میان سینه و گلویم در حرکت است و بی قرارم کرده است. آن گاه که حسین بر اهل نفاق و ستم پیشگان، از مثل من یاری می طلبید؛ آن گاه که حسین می خواست برای برانداختن اهل گمراهی و نفاق به یاری اش بشتابم؛ آری، اگر آن روز از راه جان، یاری می نمودم، در روز قیامت به شرافتی بس بزرگ نایل

ص: ۱۰۸

می شدم.(۱)

عمر بن قیس مشرقی، فرد دیگری بود که از سعادت شهادت محروم ماند. او در همان منزلی که امام با عبیداللّه ملاقات کرد، به همراه پسر عموی خویش به دیدار امام شتافت.

امام: آیا برای یاری من آمده اید؟

گفتند: نه، زیرا ما زن و فرزندان و دارایی زیادی داریم و نمی دانیم سرنوشت شما چه خواهد شد.

امام: از این منطقه دور شوید تا صدای استغاثه من به گوش شما نرسد؛ زیرا اگر برسد ولی به استغاثه ما جواب مثبت ندهید و به فریاد ما نرسید، خداوند شما را با ذلت تمام در جهنم سرنگون خواهد کرد.

عمرو از عذاب الهی سخت بیمناک شد و پس از آن که تحت تأثیر سخنان امام قرار گرفت، از پسر عموی خود «مالک» جدا شد و به یاران امام پیوست، ولی هنوز دل از دنیا و تعلقات آن نکنده بود و رسوبات دنیا در کنج دلش لانه کرده بود. بنابراین، شرط کرد، من تا آنجا از تو دفاع خواهم کرد که دفاع من به حال شما مفید و در سرنوشت پیروزی شما مؤثر باشد و در غیر این صورت در جدایی از شما آزاد خواهم بود، اما هم این بیعت مشروط را از وی پذیرفت. عمرو در آخرین ساعات زندگی امام و هنگامی که استغاثه امام را می شنید و یاران او یکی پس از

۱- ۱. محمد صادق نجمی، سخنان امام حسین علیه السلاماز مدینه تا کربلا، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، چ پنجم، ص ۱۴۰. با تلخیص

دیگری به خاک و خون می غلتیدند، بر اسب تندرو خود سوار شد و از معرکه جهاد و شهادت گریخت.

آری، تن او با اصحاب عاشورا همراه بود، ولی جان و روحش هنوز در تعلقات دنیا پرسه می زد. او با امام شرط کرده بود که در شرایط سخت عقب بکشد. ازاین رو، عبادت مشروط او را از رستگاری و فوز عظما محروم کرد:(۱)

۱- ۱. سخنان امام حسین از مدینه تا کربلا، صص ۱۲۶ _ ۱۲۸.

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن***که خواجه خود روش بنده پروری داند

د) مناظره عقل و عشق

زهیر بن قین به همراه کاروان دیگری که از حج برمی گشتند، به سمت کوفه در حرکت بود. او و همراهانش مایل نبودند همراه قافله امام در یک منزل فرود آیند. آن گاه که قافله امام حرکت می کرد، آنان توقف می کردند و زمانی که امام می ایستاد، آنان به راه می افتادند. در یکی از منازل به ناچار دو قافله با هم فرود آمدند و خیمه زدند. زهیر با دوستان خود مشغول خوردن غذا بود که پیک امام از راه رسید و گفت که امام زهیر را می خواند. زهیر با شنیدن این سخن مبهوت و متحیر ماند. دست از غذا کشید. سکوت عجیبی خیمه را فرا گرفت.

همسر زهیر فریاد زد: سبحان اللّه! فرزند رسول خدا دعوتت می کند و تو کوتاهی می کنی؟!

غلغله عجیبی در جان و دل زهیر موج زد. او در معرض امتحان بزرگی قرار گرفته بود؛ دنیا یا آخرت؛ یاری حق یا نظاره نابودی حق؛ فرزند رسول خدا یا یزید؟! ... کدام را باید انتخاب کرد؟

عقل معاش می گوید: بمان و همراه کاروان به شهر و دیارت برگرد و زندگی راحتی در پیش گیر. ولی عشق می گوید: حسین، باطن کعبه است، رهایش نکن تا حجت مقبول افتد. بدون حبّ او کعبه جز مشتی سنگ و گل چیزی نیست. عقل معاش می گوید: حفظ جان کن که شیرین است. عشق می گوید: جان باختن در رکاب فرزند فاطمه گواراتر و...

او در کشاکش نبرد درون خویش، از کمک همسر فداکار و دانای خویش نیز بهره برد. از خیمه خارج شد. شمیم دلنواز سخنان ولی خدا چنان بر جان و دل او نشست که همه تعلقات دنیا، زن و همسر و ثروت را در همان منزل از دل کند و دل به دلدار خویش داد و رهسپار شد.

در شب عاشورا که شب سخت و سرنوشت سازی بود، امام در جمع اصحاب فرمود:

من یارانی با وفاتر از شما سراغ ندارم، ولی این قوم از ما دست بردار نیست و کار ما به جنگ خواهد کشید. من شما را در رفتن آزاد گذاشتم.

در این هنگام، زهیر برخاست و گفت: سوگند به خدا، دوست دارم کشته شوم، سپس زنده شوم و دوباره کشته شوم تا هزار بار. و خدای عزوجل به وسیله من مرگ را از تو و از جوانان هاشمی دفع کند.

آری، او با سخنان خود در امتحان بزرگی پیروز شد و در فردای آن شب، در نبرد عاشوراییان، شجاعانه به دشمن حمله کرد. بعد از مدتی جنگ، از میدان کارزار برگشت تا برای آخرین بار چهره تابناک امام را ببیند. وقتی نزد امام آمد، گفت: جانم به فدای تو باد که هدایت یافت و رستگار شد. امروز جدت پیامبر، حسن، علی مرتضی، جعفر طیار و حمزه را ملاقات می کنم.

آن گاه به دشمن حمله برد تا به شهادت رسید. امام بر بالین او حاضر شد و فرمود: خدا تو را رحمت و قاتلت را لعنت کند.

ه) شب عاشورا و آخرین آزمایش عاشوراییان

ص: ۱۱۲

امام در زمان های مختلف، شهادت یاران خود را اعلام کرده و به یاران خود اجازه برگشت داده و بیعت از آنان برداشته بود. در شب عاشورا و برای آخرین بار نیز این موضوع را مطرح کرد و فرمود:

«قد قَرُبَ الموعد»؛

هنگام شهادت فرا رسیده است و من بیعت خود را از شما برداشتم، از تاریکی شب استفاده کنید و راه شهر و دیار خویش را پیش گیرید.

این پیشنهاد، در واقع آخرین آزمایش از سوی حسین بن علی علیه السلامبود و نتیجه این آزمایش، واکنش یاران او بود. هر یک با بیان خاص خویش، وفاداری و استقامت خود را اعلام کردند و بدین گونه از این آزمایش رو سفید و سرافراز بیرون آمدند.

نخستین کسی که پس از امام علیه السلام لب به سخن گشود، برادرش عباس بن علی علیه السلام بود. او فرمود: خدا چنین روزی را نیاورد که ما تو را بگذاریم و به سوی شهر خود برگردیم.

سپس دیگر افراد بنی هاشم به دنبال گفتار ابوالفضل علیه السلام سخن گفتند. آن گاه امام نگاهی به فرزندان عقیل کرد و فرمود: کشته شدن مسلم برای شما بس است. من به شما اجازه دادم بروید.

آنان در پاسخ گفتند: اگر از ما سؤال شود که چرا دست از مولا و پیشوای خود برداشتید، چه بگوییم؟ نه، به خدا سوگند، هیچ گاه چنین کاری را نخواهیم کرد، بلکه ثروت و جان و فرزندانمان را فدای راه تو می کنیم و تا آخرین مرحله در رکاب تو خواهیم جنگید.

سپس مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: ما چگونه دست از یاری تو برداریم؟ در این صورت در پیشگاه خدا چه عذری خواهیم داشت؟ به

خدا سوگند، من از تو جدا نمی شوم تا با نیزه خود سینه دشمنان تو را بشکافم و تا شمشیر در دست من است، با آنان بجنگم و اگر هیچ سلاحی نداشتم، با سنگ و کلوخ به جنگشان می روم تا جان به جان آفرین تسلیم کنم.

سعد بن عبداللّه گفت: به خدا سوگند، ما دست از یاری برنمی داریم تا در پیشگاه خداوند ثابت کنیم که حق پیامبر را درباره تو مراعات کردیم. به خدا سوگند، اگر بدانم که هفتاد مرتبه کشته می شوم و بدنم را آتش زده و خاکسترم را زنده می کنند، باز هم هرگز دست از یاری تو بر نمی دارم و...

زهیر بن قین گفت: یا بن رسول اللّه! به خدا سوگند، دوست داشتم که در راه حمایت تو هزار بار کشته و زنده شوم و دوباره کشته شوم و باز آرزو داشتم که با کشته شدن من، تو و یا یکی از این جوانان هاشمی از مرگ نجات می یافتند.

در همین لحظه، خبر اسارت فرزند محمد بن بشیر حضرمی به پدر رسید. امام فرمود: تو آزاد هستی، برو و برای آزادی فرزندت تلاش کن.

محمد بن بشیر گفت: به خدا سوگند، من هیچ گاه دست از تو بر نمی دارم! درندگان بیابان ها مرا قطعه قطعه کنند و طعمه خویش قرار دهند، اگر دست از تو بردارم.

آن گاه که امام واکنش یاران خود را دید، دعایشان کرد و فرمود: همه ما، حتی قاسم و بچه شیرخوارم نیز کشته خواهند شد.

همه یاران با شنیدن این جمله، سپاس خدا را به جای آوردند و امام

جایگاه آنان را در بهشت نشانشان داد.(۱)

نمونه های عینی امتحان الهی در هشت سال دفاع مقدس

دوران هشت سال دفاع مقدس ایران در برابر تهاجم همه جانبه دشمنان انقلاب و اسلام، حرکت در همان مسیری بود که ابا عبداللّه الحسین علیه السلامترسیم کرده است. به جرئت می توان گفت که کمتر دوران و جنگی مانند دوران دفاع مقدس به قیام و دفاع امام حسین علیه السلامشبیه است. صحنه های حماسه، شهادت طلبی و نثار جان و مال در این دوران قابل شمارش نیست. معنویت و درس های عالی از شرافت انسانی و قرب معنوی به اندازه ای است که با گفتن و شنیدن و نوشتن تمام نمی شود.

امام خمینی رحمه الله که سلسله جنبان این حرکت بود، جبهه های جنگ و دفاع را «دانشگاه» نامید؛ مفهوم این تعبیر این است که هر کدام از رزمندگان اسلام و شهدای گران قدر، مدرسه ایثار، تواضع و از خودگذشتگی دایر کردند و این چیزی است که در هیچ دانشگاهی تدریس نمی شود. هر چند دوران جبهه و جنگ تمام شده است، ولی برای نسل جدید، مطالعه و یادگیری آن حقایق ضروری است. اینک به چند مورد و نمونه از امتحان الهی در دوران دفاع مقدس بسنده می کنیم:

خروش اروند و امتحانی سخت

قرار بود معبری از اروند باز کنیم؛ دشمن داخل اروند را نیز مین کاشته بود. سر شب به آب زدیم، انواع مختلف مین های درشت و ریز در آب بودند. بعضی از آن ها بد قلق بودند و اشک آدم را در می آوردند.

۱- ۱. سخنان امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا، صص ۱۶۷ ــ ۱۷۰.

شنیـده بودم اروند، کوسه دارد. تمام مدت در آب به فکر کوسه بودم. ساعت دو بعد از نیم شب بود که توانستیم معبر بزرگی را پاک سازی کنیم. سرعت آب بیش از پنجاه کیلومتر در ساعت بود. اگر یک لحظه غفلت می کردیم معلوم نبود سر از کجا در می آوردیم. کارمان که تمام شد، رفتیم به طرف سدّ اروند. برای عبور نیروها از اروند باید طنابی از این طرف تا آن طرف می بستیم. دوباره به طرف معبر برگشتیم. بچه های غواص به سرعت دست به کار شدند تا طناب ها را ببندند. سه رشته طناب محکم به هم بافته بود. یک سر طناب را این طرف آب محکم کردیم. سر دیگرش را غواص ها به آن سوی اروند بردند. کار بستن طناب به قدری سریع انجام شد که خودمان هم باور نمی کردیم. زمان زیادی تا عملیات باقی نمانده بود. نیروهای رزمنده، خروشان تر از اروند در انتظار رمز عملیات بودند. چند نفر غواص رفتند تا کمین های دشمن را خفه کنند. سکوت و آرامش همه جا را فرا گرفته بود. دستمان به طناب بود، طناب تکان خورد، فهمیدیم موفق شده اند.

رمز عملیات از بی سیم شنیده شد؛ گویا نوید رها شدن و پرواز بود. امواج نیروها در کنار اروند در خروش بود، به آب زدیم. طناب، حبل المتین ما شده بود. من که با طناب چند بار از آب گذشته بودم، برایم مشکلی نبود، ولی برای خیلی ها سخت بود. به دلیل زیادی نیروها، طناب به زیر آب رفته بود.

نیمی از عرض اروند را رد کرده بودیم که عطسه یکی از نیروها، سیل رگبار دشمن را متوجه ما کرد. دشمن دقیقا نفهمیده بود چه خبر است، ولی کورکورانه سطح رودخانه را زیر رگبار گرفته بود، آشوب و

اضطراب تنم را لرزاند، برگشتم، دیدم پشت سری ام تیر خورده، ولی دستش هنوز به طناب بود. یک نفر دیگر هم گلوله خورد. ناخواسته فریادش بلند شد. آتش دشمن هم شدت گرفت، صفیر گلوله هایی که از بیخ گوشم می گذشت، در دهلیز گوشم خال می انداخت. نگرانی ام بیشتر می شد، ترسم از عاقبت عملیات بود. منوری در سیاهی شب همه جا را روشن کرد. سرم را بردم زیر آب. منور که فرو مرد، دلم کمی آرام گرفت. حالا آتش دشمن بیشتر شده بود. مستقیم به سطح آب می زد، هر از چند گاه یک نفر تیر می خورد. بچه ها برای این که صدایشان در نیاید وقتی تیر می خورند، می رفتند زیر آب. آن که جلوی من حرکت می کرد، تیر به شکمش خورد، صدای خفه ای ازش شنیدم، خودم را رساندم بهش. سرش را برد زیر آب، چند لحظه بعد آمد بیرون، رو به من کرد و گفت: تو را به چهارده معصوم قسمت می دهم، مرا هل بده زیر آب، نگذار صدایم در بیاید!

گفتم: نه، نمی توانم.

دوباره التماس کرد تا مبادا از شدت درد فریاد بکشد و عملیات لو برود. اشک در چشم هایم جمع شد. بغض تا بیخ گلویم بالا آمد. از آن همه ایثار، تنم لرزید. بغلش کردم و صورتش را بوسیدم. شکمش پاره شده بود و از شدت درد به خود می پیچید. برای این که صدایش در نیاید، زبانش را گاز می گرفت. طناب را رها کرد و سرش را برد زیر آب، ولی جریان تند آب او را همراه خود برد؛ خیره، نگاهم را دوخته بودم به جایی که تا چند لحظه پیش دست در طناب داشت. ولی او نبود، خودش

را به امواج خروشان اروند سپرده بود. سبک تر از نسیم و زیباتر از گل؛ او دیگر به دریا رسیده بود.

دشـمن متوجه طناب شـد و آن را قطع کرد،در حالی که پنـج متری بیشتر تا آن سوی رودخانه فاصـله نـداشتیم. طناب که بریده شد، امید ما هم از رفتن به آن سوی اروند قطع شد. به هر سـختی بود، طناب را رها نکردم، بقیه هم چنگشان به طناب بود. پسر خـاله ام، قهرمـان، هم مثـل من در میـان ارونـد گرفتار بود. دو متر بیشتر از من فاصـله نـداشت. به هر زحمتی بود خودم را به او رسانـدم، هم سـنش بیشـتر از من بـود و هم جثه اش قوی تر. مرا دلـداری می داد، ولی من خودم را برای شـهادت آمـاده کرده بودم، همین طور که با من حرف می زد، آخ گفت و دیگر صـدایی از او بلند نشد. فشار آب زیاد بود، نتوانسـتم خودم را به او برسانم، دیدم که دسـتش شل شد و طناب را رها کرد، حتی نتوانسـتم در آغوشش بکشم. او دیگر نبود و به همراه موج ها رفته بود. بغضم ترکیـد، سـرم را زیر آب بردم وهای های گریه کردم. اشتیاق قهرمان را برای شـهادت می دانسـتم. از شوق نیایش و ذکرش به صراحت دریافته بودم که آن سری است.(۱)

ص: ۱۱۸

۱- ۱. شلمچه تنها نیست، تهران، نشر مرکز مجموعه آثار و ارزش های دفاع مقدس، ۱۳۷۷، ص ۲۷ با گزینش.

فصل پنجم: رمز موفقیت در آزمایش های الهی

۱. صبر در امتحان

نخستین گام برای پیروزی در امتحان الهی، صبر و پایـداری در راه حق و تحمل مشـکلات است. قرآن در آیه ۱۵۵ بقره به این حقیقت تصریح می کند و می فرماید:

و مـا شــما را بـا چیزی از ترس، گرســنگی و کـاهش در مـال هـا و جـان هـا و میوه هـا آزمـایش می کنیـم، و بشـارت ده به صبرکنندگان.

هم چنین در آیه ۱۸۶ سوره آل عمران می فرماید:

همه شـما در اموال و جـان های خود، آزمایش می شویـد و از کسانی که پیش از شـما به آن ها کتاب آسـمانی داده شـد و از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، شایسته تر است.

صبر در برابر همه نوع گرفتـاری ها و امتحان ها از فضایل نفس آدمی است و در روایات نیز تأکیـد فراوان شـده است؛ به گونه ای که یکی از مقامـات مؤمنـان، صبر در برابر مشـکلات است؛ به ویژه بایـد توجه کرد، کسـی که آزمـایش شود و صبر کنـد، ثواب بیشتری خواهـد داشت و بنـا به فرموده امیرالمؤمنین علیه السـلامهر مقـدار آزمایش و مشـکلات بزرگ تر باشـد، ثواب و پاداش نیز بزرگ تر خواهد بود.(۱)

۱- ۱. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۳۸۸.

۲. امید به آینده و پرهیز از یأس

در زنـدگی انسان تجربه های تلـخ و شـیرین وجود دارد؛ نه پیروزی بایـد انسان را مغرور کنـد و نه شـکست او را ناامیـد سازد. شکست، مقـدمه پیروزی و نردبـان ترقی است. اگر انسـان در رویارویی با ابتلائات، شـکست خورد و از امتحان سـرافراز بیرون نیامـد، نبایـد امیـد به موفقیت را از دست بدهد؛ زیرا ناامیدی، نخستین پله شـکست و سـرخوردگی است. اگر ناامیدی خانه دل کسـی را اشـغال کرد، هم چون کشتی شکسـته ای است که در تلاطم اقیانوس مانده و در دست امواج سـهمگین دریا غرق می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام از تزریق روحیه یأس و ناامیدی به شدت انتقاد می کند و می فرماید:

از کسانی مباش که در سلامتی مغرور و در گرفتاری ناامیدند.(۱)

هم چنین قرآن کریم ناامیدی را نشانه کفر و ناسپاسی می داند و می فرماید:

لا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ (یوسف: ۸۷)

از رحمت خدا مأیوس نشوید که از رحمت خدا جز قوم کافر مأیوس نمی شوند.

روح به معنای فرج و گشایش اسـت(۲) و خداوند وعده داده است که در هر سـختی گشایش وجود دارد. بنابراین، اگر کسـی در آزمونی ردّ شـد، بایـد بیشتر تلاش کنـد و علت شـکست را بشـناسد تا بار دوم موفق شود و ناکامی ها را سـیلی بیدار کننده بداند که او را از خواب غفلت بیدار می کند

۱- ۱. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۶۶۳.

۲- ۲. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۵۸.

و سرانجام این که آدمی به اندازه ای به رحمت پروردگار امیدوار باشد و از ناامیدی دوری کند که تصمیم گیرد که شکست را شکست دهد.

۳. سپاس در آزمایش و ابتلا

بندگان مخلص خدا چنان تسلیم خواست الهی اند که نه تنها بر مصائب و گرفتاری ها صبر می کنند، بلکه در همه حال حمد و سپاس خدای را به جای می آورند. آنان همه چیز را از حق تعالی می دانند و زبان به کفر و شکوه نمی گشایند. ابا عبداللّه الحسین علیه السلام وقتی در کربلا با سیل عظیمی از مصیبت ها مواجه شد، فرمود:

هَوْنٌ عَلی ما نَزَلَ بی إنَّه بَعَینِ اللّه .(۱)

این مصیبت بر من آسان است؛ زیرا که خدا می بیند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام مواجهه با مصیبت و ابتلائات چنین می فرمود:

خدایا! سپاس تو راست بر آن چه می گیری و عطا می فرمایی و شفا می دهی یا مبتلا می سازی؛ سپاسی که تو را رضایت بخش ترین، محبوب ترین و ممتازترین باشد.(۲)

۴. استمداد از نیروی ایمان و الطاف خدا

آدمی در امتحانات و مواجهه با سختی ها همواره باید به ایمان تکیه کند و از خداوند بخواهد درون سرگردانی و حیرت، راه مطمئن و صحیح را به او بنمایاند و اگر تصمیم گرفت که در مسیر خدا گام نهد، مطمئن باشد

۱- ۱. سخنان امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۲۶۷.

۲- ۲. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۱۶۰، ص ۲۹۶.

که یاری خدا و الطاف او شامل حالش خواهد شد. خداوند در قرآن می فرماید:

وَ الَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا (عنکبوت: ۶۹)

آنان که در راه ما تلاش می کنند، حتما آنان را به راه خود هدایت خواهیم کرد.

۵. عبرت از آزمایش شدگان

یکی از چیزهایی که موفقیت در امتحان های الهی را در پی دارد، عبرت از سرگذشت کسانی است که امتحان و آزمایش شده اند و راه نادرست را برگزیده اند و اکنون آن روش و مسلک برای دیگران آیینه عبرت است تا به آن راه نروند وگرنه دچار همان گرفتاری و نتایج شوم خواهند شد. در قرآن، آیات متعددی است که در آن خداوند از امت ها و ملت های گذشته یاد می کند و آن ها را عبرت کسانی می داند که دارای عقل و شعور باشند.

علی علیه السلام فرمود:

مردم! در سختی هایی که با آن روبه رو هستید و مشکلاتی که پشت سر گذاردید، درس های عبرت فراوان وجود دارد.(۱)

امام در کلامی دیگر می فرماید:

ای بندگان خدا، از غم و اندوه و سرگرمی های دنیا چشم برگیرید، زیرا شما به جدایی و دگرگونی های امور دنیایی یقین دارید و چونان دوست مهربانی که نصیحت گر و کوشا برای نجات رفیقش تلاش کند، خویشتن را از دنیا دور نگهدارید. و از آن چه برگذشتگان شما رفت عبرت گیرید که چگونه بند بند اعضای بدنشان از هم گسست، چشم و گوششان نابود شد، شرف و شکوهشان از خاطره ها محو گردید و همه

۱- ۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۸، ص ۱۵۱.

نـاز و نعمت هـا و رفـاه ها و خوشـی ها پایان گرفت، که نزدیکی فرزنـدان به دوری و از دست دادنشان و همـدمی همسـران به جدایی تبدیل شد.(۱)

ص: ۱۲۳

۱- ۱. همان، خطبه ۱۶۱، ص ۳۰۵.

بخش سوم: چگونگی پرداختن به مقوله امتحان در رسانه

اشاره

ص: ۱۲۴

جایگاه بحث امتحان الهی در برنامه ریزی رسانه

رسانه های گوناگون مانند صدا و سیما، سینما، تئاتر و... نقش به سزایی در فرهنگ سازی جامعه دارند. در کشور ما تأثیر و نفوذ تلویزیون از سینما، تئاتر و دیگر رسانه ها بیشتر است. تنوع شبکه های سیما در سال های اخیر، نفوذ این رسانه را در مقایسه با دوره های قبل بیشتر و کارسازتر کرده است. از سوی دیگر، شبیخون و تهاجم فرهنگی دشمنان در قالب فیلم های سینمایی، ویدئویی و... به منظور مسخ ارزش های اسلامی و ملی بر کسی پوشیده نیست. تلاش و کوشش دشمنان همراه با ابداع پیشرفته ترین ابزارها و فن آوری های جدید و بهره گیری از بهترین و مؤثرترین روش ها روز به روز افزایش می یابد.

در چنین فضایی، آن چه چاره ساز است، استفاده از روش های جدید به جای روش های قدیمی و سنّتی برای مقابله فرهنگی با هجوم فرهنگی است. امروزه جنگ های نظامی و سلاح های گرم و آتشین، جای خود را به جنگ رسانه ها داده است. در این نوع جنگ، مفاهیم فرهنگی، اخلاقی، روانی، دینی و غیره در چند ثانیه و در دورترین نقطه جهان به گوش و چشم مخاطبان می رسد. بنابراین، موفقیت و پیروزی در گرو بهره گیری از شایسته ترین و بهترین روش های انتقال مفاهیم به مخاطبان است، زیرا با این روش می توان در برابر هجوم فرهنگی و اخلاقی، سدّ فرهنگی ایجاد

ص: ۱۲۶

و از رخنه افکار فاسد و انحرافی دشمنان جلوگیری کرد.

سد فرهنگی به این معنا نیست که چشم و گوش مخاطبان در برابر سیل اطلاعاتی که از طریق اینترنت، روزنامه، مجلات، کتاب ها و غیره به سمت او سرازیر است، بسته باشد، بلکه به این معناست که با بهره گیری درست و با مطالعه بهترین و جدیدترین راه های ساخت برنامه ها، ذهن و روح مخاطب را با باورها و اعتقاداتی آشنا کرد تا مایه های مقاومت در درون او شکل گیرد؛ مقاومتی که او را در برابر انحرافات و تهاجم فرهنگی تقویت و در تشخیص اندیشه ها و اعمال باطل از اندیشه ها و اعمال حق کمک کند.

نقش تلویزیون در ایجاد این قابلیت و شکل دهی مناسب به آن انکارناپذیر و بی مانند است. برای نمونه، می توان از تأثیر تلویزیون، بعد از انقلاب اسلامی در شناسایی هویت رژیم اشغال گرصهیونیستی و افشای زوایای مختلف توطئه ونقشه های شوم آن درباره جهان اسلام و روشن گری برنامه های آن در افکار عمومی نام برد.

موضوع امتحان الهی و یا سنّت امتحان در زندگی انسان، بحثی اعتقادی و نظری است و نیازمند دقت و ظرافت خاصی است. ازاین رو، پرداختن به این بحث و پروراندن جنبه های عملی و کارکردی آن که در واقع نتایج مبحث نظری است، آسان نیست؛ زیرا پرداختن به مباحث نظری که جنبه فلسفی دارند، باید به گونه ای باشد که نه تنها مخاطبان را خسته نکند، بلکه جذابیت و تنوعات ویژه خود را داشته باشد. تجربه نشان داده است که طرح مباحث نظری محض در رسانه های جمعی، تنها برای گروه خاصی از افراد جامعه سودمند است و بخش گسترده ای از

مخاطبـان که در واقع مخاطبـان اصـلی رسانه ها هسـتند، از آن بی بهره میماننـد و یا کم بهره می گیرنـد. به این دلیل، بایـد از شیوه هایی بهره برد که بحث ها از حالت نظری و فلسـفی خارج شود. باید از کارشـناسان مربوط درخواست شود که آن را در قالب عبارات ساده، روان و همه فهم مطرح کنند. شـیوه ها و راه کارهای فنی و علمی این مسـئله توسط هنرمندان، برنامه سازان و کارشناسان محترم، به فرهنگ سازی عمومی خواهد انجامید.

بر این اساس به بعضی از نکات کلی اشاره می کنیم:

۱. گسترش و تقویت ایمان مذهبی مردم

طرح این بحث، باورهای دینی مردم را به مبـدأ و معاد تقویت و آنان را با بخش وسـیعی از معارفی که در زیر مجموعه امتحان ها و ابتلائات مطرح است، آشنا خواهد کرد.

۲. تقویت حس مسئولیت پذیری

بـاور به این حقیقت که انسـان همـواره در معرض آزمون خـداست و خداونـد افراد گونـاگون را بـا روش هـای گونـاگون می آزماید، حس مسئولیت دینی را تقویت می کند و انسان را به مرحله ای از ایمان می رساند که خود را در برابر خداوند و مردم مسـئول بدانـد. به همین دلیـل، او همواره در گفتن، نوشـتن، خوردن و آشامیـدن، کسب درآمـد، ایجـاد رابطه با دیگران، نحوه برخورد با خانواده، چگونگی موضع گیری در برابر دشـمن و دوست و حتی در نیّات و تصورات خود، تجدیـد نظر می کنـد و در نتیجه ناهنجاری های فردی و اجتماعی کاهش خواهد یافت.

۳. جلوگیری از اثرات نامطلوب فرهنگ بیگانه

تجربه ثابت کرده است که تکیه بر فرهنگ خودی و تبلیغ آن در رسانه، با استقبال فراوان مردم روبه رو می شود. استقبال از سریال های تاریخی و مذهبی شاهد این مدعاست. ادامه این روند عامل مهمی در جلوگیری از نفوذ فرهنگ بیگانه است. یکی از مؤثرترین برنامه های سیما در سال های اخیر که در معرفی چهره غرب موفق بود و پرده از چهره آن کنار زد، برنامه «سراب» بود. ساخت این گونه برنامه ها که درباره امتحان یا تهاجم فرهنگی است، باعث تقویت فرهنگ و باورهای خودی می شود و جوانان عزیز به خوبی نسبت خود را با فرهنگ بیگانه درک می کنند و از تقلید فرهنگ بیگانه پرهیز خواهند کرد.

۴. الگو و اسوه سازی

معرفی قهرمانانی که در طول تاریخ، به ویژه در تاریخ معاصر در رویارویی با امتحان ها و ابتلائات سرافراز و موفق شده اند، معیارهای مناسب و موفقی را در اختیار نسل جدید می گذارد و حرکت آنان را در مسیر فضایل و کمالات آسان خواهد کرد.

پیشنهادهای عملی برای برنامه سازان و برنامه ریزان

مهم ترین پیشنهادها درباره این بخش را می توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. بهره گیری از سریال ها، فیلم های داستانی و تلویزیونی؛ برای نمونه می توان در سریالی امتحان فرد و یا امتی را به تصویر کشید. اگر در ساخت این برنامه ها از سوژه های نو و مبتلا به استفاده شود، تأثیر آن بر افکار عمومی بیشتر خواهد بود. در این زمینه، می توان سریالی را ساخت که در یک بخش آن کارمندی با رشوه، در بخش دیگر کارمندی با نحوه

برخورد با ارباب رجوع و در بخشی دیگر مسئول و رئیس با برخورداری از مقام و پست و در بخشی دیگر... امتحان می شوند.

۲. یکی از عرصه های وسیعی که می توان درباره آن برنامه های گوناگونی ساخت، دفاع مقدس است. این عرصه، به دلیل درگیری مستقیم و محسوس مردم با آن و لمس آثار و ثمراتش، اثر گذار است. ارائه الگوهایی از رزمندگان دفاع مقدس و قهرمانان جنگ که در سخت ترین شرایط و با کمترین امکانات، در امتحانات گوناگون موفق شده اند، زمینه مناسبی برای برنامه سازی است.

۳. ساخت و تولید برنامه هایی که در آن ها جوانان از ناحیه فرهنگی مورد هجوم واقع می شوند؛ این مسئله باید با دقت و ظرافت خاصی انجام شود تا بدآموزی نداشته باشد. هم چنین در این باره می توان برنامه هایی ساخت که با جوانان گفت وگو شود و دیدگاه ها، راه حل ها و چگونگی مبارزه با تهاجم فرهنگی از آنان پرسیده و توسط کارشناس جمع بندی و نتیجه گیری شود.

۴. مصاحبه با رزمندگان اسلام درباره لحظات سرنوشت ساز و سخت جنگ، سرکشی به بیمارستان ها و مصاحبه با بیماران، مصاحبه با افراد سالمند و کسانی که در رفاه زندگی می کنند و... درباره این که سختی و خوشی و ناخوشی، فقر و ثروت و... را امتحان الهی می دانند یا نه؟ در این مصاحبه ها، درخواست بیان خاطرات تلخ و شیرین، برنامه ها را جذاب تر می کند و مخاطب را علاقه مند به پی گیری آن ها در برنامه های دیگر خواهد کرد.

ص: ۱۳۰

۵. سرکشی به جانبازان و معلولان، که عمری را با ضعف جسمانی و یا نقص عضو می گذرانند و مصاحبه و گفت وگو با خود آن ها در مورد گرفتاری و ابتلایشان؛ هم چنین پرسیدن نظر همسران آنان، بازماندگان شهدا و... که همه پرسش ها درباره امتحان الهی و فضای آزمایش پروردگار طرح شود.

۶. در زمینه اهمیت امتحان الهی و نقش آن در زندگی، جملات نغز و زیبایی از آیات، روایات و سخنان بزرگان انتخاب و به صورت زیرنویس در برنامه های مختلف تلویزیون استفاده شود. هم چنین این جملات را می توان در لحظات پیش از شروع اخبار، در کنار نشان خبری هر شبکه درج کرد.

۷. طرح بحث امتحان الهی در زمان هایی که مردم از آمادگی روحی و معنوی برخوردارند، مؤثرتر است. به همین دلیل، در ایام ماه مبارک رمضان که دل های بندگان خدا آمادگی بیشتری برای راز و نیاز با خدا دارد و استعداد و آمادگی شرکت در یک امتحان بزرگ، یعنی روزه را در خود فراهم کرده اند، عنوان شود. در این ایام، می توان برنامه ها و فیلم هایی ساخت که در آن فرد روزه دار با تشنگی، گرسنگی، ضعف جسمانی و... امتحان می شود و در نهایت از همه خواهش های نفس می گذرد و تکلیف الهی خویش را به انجام می رساند. هم چنین ایام ماه محرم و روزهای عزاداری سرور و سالار شهیدان، حضرت امام حسین علیه السلام، فرصت مناسبی برای تولید و پخش فیلم ها و برنامه هایی است که در آن صحنه هایی از امتحان عاشوراییان و یاران امام حسین علیه السلام به تصویر کشیده شده است. در این موارد، می توان سخنرانی هایی درباره

امتحان و آزمایش در عاشورا تهیه و پخش کرد و یا در چند برنامه منظم و پیوسته، درباه جنبه های مختلف این موضوع بحث و آن را بررسی کرد و با بیان شیوا و همه فهم و با استفاده از بهترین شیوه ها آن را بر دل مخاطب نشاند.

۸. مصاحبه با دانش آموزان و دانشجویان به هنگام شروع امتحانات ترم و پرسش درباره برداشت آنان از امتحان الهی، فرق آن با امتحانات ترم و... هم چنین در این باره می توان از سریال ها و برنامه های دیگر بهره برد.

۹. بیان قصه ها و داستان های کوتاه و شیرین، به ویژه قصه های قرآنی و داستان هایی که در روایات آمده است. در این قصه ها درباره کسانی که امتحان شده اند، بحث شده و در برنامه های کودک از آن استفاده شود. باید توجه کرد که از داستان هایی باید بهره برد که در پایان، به موفقیت در امتحان بینجامد و از داستان هایی که سرانجام آن شکست و رد شدن فرد است، کمتر استفاده شود؛ زیرا ممکن است باعث ایجاد روحیه یأس و ناامیدی در کودک شود.

پرسش های مصاحبه با مردم

۱. خداوند انسان را امتحان می کند، یعنی چه؟

۲. آیا نام اشخاص و یا امت های امتحان شده را که در قرآن آمده است، می دانید؟

۳. تا کنون احساس کرده اید که خدا شما را امتحان می کند؟ چگونه؟

۴. آیا از درس هایی که در مدرسه می خوانید، امتحان می شوید؟ مراقبی برای شما گذاشته اند؟

۵. در امتحان خداوند نیز مراقب یا مراقبتی وجود دارد؟

۶. امتحان مدرسه سخت تر است یا امتحان خدا؟

۷. هنگامی که آزمایش می شوید، چه احساسی دارید؟

۸. از امتحانات و گرفتاری های پیامبران، یک مورد را بیان کنید.

۹. یک مسئول چگونه می تواند امتحان شود؟

۱۰. به نظر شما راه موفقیت در امتحان الهی چیست؟

۱۱. جامعه ما امروزه با چه چیز امتحان می شود؟

۱۲. چه راهی برای موفقیت در امتحان تهاجم فرهنگی پیشنهاد می کنید؟

۱۳. به نظر شما صبر و توکل به خدا، تا چه اندازه در موفقیّت انسان مؤثر است؟

۱۴. اگر در امتحانی خود را شکست خورده دیدید، چه تصمیمی خواهید گرفت؟

۱۵. اگر خاطره ای درباره امتحان الهی دارید، بیان کنید.

پرسش های کارشناسی

۱. انسان همواره در معرض ابتلا و امتحان است. با رعایت چه چیزهایی می توان در امتحانات موفق بود؟

۲. چرا سنّت امتحان و ابتلا دایمی است؟

۳. نقش زمان و وضعیت جوامع را در نحوه امتحان آن ها و اسباب و وسایلی که با آن امتحان خواهند شد را بیان کنید.

۴. ابعاد هجوم فرهنگی و امتحانی که مردم و جوانان به این وسیله می شوند، چیست؟

۵. راه کارهای موفقیت در این امتحان را توضیح دهید.

ص: ۱۳۳

۶. جنگ هشت ساله ما از چه نظرهایی می تواند امتحان الهی باشد؟

۸. «به وسیله امتحان، حجت خدا بر مردم تمام می شود» یعنی چه؟ توضیح دهید.

۹. کسی امتحان می کند که از حقیقت امر آگاه نیست، پس خداوند چه نیازی به آزمایش و امتحان دارد؟

۱۰. مواردی از روایات را توضیح دهید که در آن ها امتحان ویژه شیعه هاست.

۱۱. مفهوم انتظار صحیح چیست و چگونه می تواند وسیله امتحان باشد؟

۱۲. راه موفقیت در همه امتحان ها چیست؟

۱۳. عمده ترین ابزار امتحان جامعه ما در شرایط کنونی چیست و چه پیشنهادی دارید؟

پیام های مجری (زیرنویس)

* انسان، با خیلی چیزها «امتحان» می شود.

بعضی با «پول»، برخی با «شهرت»، بعضی با «مقام»، برخی با «فقر»، بعضی با «بی مهری»، برخی هم با «محبوبیت» و... بالاخره کسانی هم با «عشق و محبت».(۱)

* چهره هایی که در اجتماع، محبوبیّت سیاسی و وجهه مردمی و نفوذ کلمه و اعتبار و شهرت دارند، هر لحظه در حال امتحان پس دادنند.(۲)

* هر نفسی که می کشی امتحان است. در آن نفس ببین که نفست با

۱- ۱. جواد محدثی؛ نگاه تا نگاه، قم، نشر عصمت، ۱۳۸۲، ص ۷.

۲- ۲. همان، ص ۸.

رحمان شروع می شود یا همراه با نیّات شیطانی است. مواظب باش شیطان و نفس کلاهت را برندارند.(۱)

* در امتحان الهی، شهیدان از جان گذشتند و به جانان رسیدند، عارفان و عابدان از خود گذشتند و به وصال حق رسیدند. تو از چه گذشتی؟

* بدبخت ترین شخص، کسی است که دچار بلیّه ای شود و در آن واقعه و حادثه، از حق غافل گردد.(۲)

* زندگی آمیخته است با نبرد و استقامت در برابر حوادث، که تمام این ها «بلا»ست و بس. هر واقعه ای آزمایشی است و این تویی که از این آزمایش ها باید سرافراز بیرون بیایی.(۳) (شهید احمدرضا احدی)

* همیشه و همه موقع حواست جمع باشد که اگر خداوند امتحانت کرد، بتوانی از آن امتحان رو سفید بیرون بیایی و در همه حال شکر گزار باشی.(۴)

* دین دار آن است که در کشاکش «بلا» دین دار بماند وگرنه در هنگام راحت و فراغت و صلح و سِلم، چه بسیارند اهل دین.(۵)

* در کلاس عمر، هر کس را یک بار می نشانند و درس می دهند و

۱- ۱. تندیس اخلاص، زندگی نامه شیخ رجبعلی خیاط، نشر دارالحدیث، ۱۳۷۷، چ هشتم، ص ۷۷.
۲- ۲. همان، ص ۷۸.
۳- ۳. احمدرضا احدی؛ حرمان هور، نشر دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۷۳، ص ۱۰۸.
۴- ۴. فرهنگ جبهه، یادگار نوشته های جنگ، تهران، نشر فرهنگ گستر و سروش، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۸۷.
۵- ۵. فتح خون، ص ۱۰۷.

امتحان می گیرند. ما اکنون سر کلاس نشسته ایم!(۱)

* خیلی ها یا باور ندارنـد یا توجه ندارنـد که در حال آزمایش شدننـد. زندگی را سرسـری می گیرند، در مزرعه حیات، با بی خیالی وقت می گذرانند و از هدر رفتن استعداد و تلف شدن فرصت و نابود شدن بذر عمر، چندان اندیشناک نیستند... آزمون حیات را جدی تر بگیریم.(۲)

* روزگـار برای همه، صـحنه هـای «آزمـودن» پیش می آورد. برای برخی بـا «توانگری»، برای بعضـی بـا «فقر و تنـگ دسـتی». بعضی با «امکانات» و دارایی ها امتحان می شوند، بعضی هم با تهی دستی و فقدان امکانات.

تو از کدامین گروهی؟(۳)

ص: ۱۳۶

۱- ۱. جواد محدثی؛ چشم دل، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷، ص ۱۰.
۲- ۲. جواد محدثی؛ از همدلی تا همراهی، تهران، نشر کیهان، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۶.
۳- ۳. همان، ص ۱۰۵.

* کسی که از «شکست»، درس «پیروزی» نگیرد و از تلخی جدایی ها، شیرینی وصل را نچشد و از آفاتِ «تفرقه»، ارزش و قیمت «وحدت» را نشناسد، خیلی خام است. این ها همان آینه هاست که یا الهام می بخشد یا عبرت می آموزد.(1)

* امام صادق علیه السلام: شیعیان ما را به هنگام نماز بیازمایید.

معرفی منابع برای مطالعه بیشتر

۱. منشور جاوید قرآن (جلد ۱)، جعفر سبحانی، کتاب خانه امیرالمؤمنین علیه السلام ، اصفهان، ۱۴۰۰ ه.ق.

۲. چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۶۸.

۳. چهل حدیث (جلد ۳)، رسولی محلاتی، دفتر نشر اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.

۴. تهاجم فرهنگی، محمدتقی مصباح یزدی، مؤسسه امام خمینی رحمه الله، قم، ۱۳۷۶.

۵. ترنُّم باران، رهنمودهای مقام معظم رهبری به جوانان، سازمان بسیج دانش آموزی، تهران، ۱۳۸۰.

۶. یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم، اکبر دهقان، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، تهران، ۱۳۷۷.

ص: ۱۳۷

۱- ۱. همان، ص ۱۰۸.

۷. نقد و تفسیر مثنوی معنوی، محمدتقی جعفری، دفتر نشر اسلامی، تهران.

۸. معارف قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، مؤسسه در راه حق، قم.

۹. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.

ص: ۱۳۸

کتاب نامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. آوینی، مرتضی، فتح خون، نشر ساقی، تهران ۱۳۷۹.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشرنی،تهران ۱۳۷۹.

۳. احدی، احمد رضا، حرمان هور، نشر دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۷۳.

۴. تندیس اخلاص، زندگی نامه شیخ رجبعلی خیاط، نشر دارالحدیث، چاپ هشتم، ۱۳۷۷.

۵. جعفری، محمد تقی، شرح و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،تهران ۱۳۵۸.

۶. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، نشر اسراء، چاپ اول، قم ۱۳۸۱.

۷. ______________________، حکمت علوی، نشر اسراء، قم ۱۳۸۱.

۸. ______________________، مبادی اخلاق در قرآن، نشر اسراء، قم ۱۳۷۷.

۹. ______________________، معاد در قرآن، نشر اسراء، چاپ اول، قم ۱۳۸۰.

۱۰. خسرو شاهی، غروب آبی رود، نشر حوزه هنری، تهران ۱۳۷۹.

۱۱. داستان های معنوی، لطیف راشدی، نشر تحول آفرین، قم ۱۳۸۱.

۱۲. در محضر استاد حسن زاده آملی، نشر برگزیده، چاپ دوم، قم ۱۳۷۴.

۱۳. در محضر علامه طباطبایی، نشر نهاوندی، قم ۱۳۸۰.

۱۴. راغب اصفهانی، مفردات، چاپ بیروت، ۱۴۱۶ ق.

۱۵. رجایی، غلامعلی، سیرت شهیدان، شاهد، تهران ۱۳۷۸.

۱۶. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مکتبت الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۲.

۱۷. ستاره درخشان فومن، نشر جابر، تهران ۱۳۸۰.

۱۸. سید علی تهرانی، ز مهر افروخته، سروش، تهران ۱۳۸۱.

۱۹. شرح مثنوی معنوی.

۲۰. شعرباف شعار، عذرا، منظومه زندگی پیامبران الهی، نشر هادی، ۱۳۷۷.

۲۱. شلمچه تنها نیست، نشر مرکز مجموعه آثار و ارزش های دفاع مقدس، تهران۱۳۷۷.

۲۲. شیخ صدوق، خصال، جامعه مدرسین، قم.

۲۳. ــــــــــــــــــــــــ ، معانی الاخبار، جامعه مدرسین، قم ۱۳۶۱.

۲۴. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، نشر مؤسسه حضرت معصومه، چاپ دوم، قم ۱۴۲۱ ق.

۲۵. صحیفه سجادیه، ترجمه جواد فاضل.

۲۶. صدرالمتألهین، شرح اصول کافی، نشر کتاب خانه محمودی، چاپ سنگی،تهران.

۲۷. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، نشر بنیادعلمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ دوم، ۱۳۶۴.

۲۸. _______________، المیزان، ترجمه صالحی کرمانی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، دارالمعرفه، بیروت.

۳۰. _______________، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، جامعه مدرسین، قم.

۳۱. _______________، المیزان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۷ ق.

۳۲. عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس ـ ۴، مرکز تحقیقات اسلامی، چاپ اول،قم ۱۳۸۰.

۳۳. فردایی دیگر، مجموعه مقالات شهید آوینی، نشر برگ، ۱۳۷۸.

۳۴. فرهنگ جبهه، یادگار نوشته های جنگ، نشر فرهنگ گستر و سروش، تهران۱۳۷۹.

۳۵. فریادگر توحید، نشر مؤسسه اهل بیت، قم ۱۳۷۸.

۳۶. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، نشر کتاب خانه سنایی.

۳۷. کلباسی، محمدرضا، انیس اللیل در شرح دعای کمیل، نشر روح، قم ۱۳۶۲.

۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ترجمه: سید جواد مصطفوی، انتشارات مسجدچهارده معصوم، تهران، بی تا.

۳۹. گروه تحقیقات باقرالعلوم، مؤسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، نشردارالمعروف، چاپ اول، قم ۱۳۷۳.

۴۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲.

۴۱. محدثی، جواد، از همدلی تا همراهی، نشر کیهان، تهران ۱۳۷۷.

۴۲. _______________، چشم دل، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.

۴۳. مختاری، رضا، سیمای فرزانگان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۶۹.

۴۴. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران۱۳۷۲.

۴۵. مطهری، مرتضی، انسان کامل، نشر صدرا، تهران ۱۳۶۷.

۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۴.

۴۷. نجمی، محمد صادق، سخنان امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم، قم ۱۳۷۴.

۴۸. نگاه تا نگاه، نشر عصمت، قم ۱۳۸۲.

۴۹. یادگاران، کتاب اول، روایت فتح، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹.

۵۰. یادگاران، کتاب دوم، روایت فتح

۵۱. یک صد و ده درس زندگی، نشر عابد، ۱۳۷۹.

ص: ۱۴۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹